



سُورَةُ النَّبَأِ ٤٠

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ ۝ عَنِ النَّبَأِ الْعَظِيمِ ۝ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ ۝
كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ۝ ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ۝ أَلَمْ نجعلِ الأرضَ مهجداً ۝
وَالجبالِ أوتاداً ۝ وَخَلَقْنَاهُمْ أَزْوَاجاً ۝ وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُباتاً ۝
وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لباساً ۝ وَجَعَلْنَا النَّهَارَ معاشاً ۝ وَبَنَيْنَا
فَوْقَكُمْ سَبْعاً شِدَاداً ۝ وَجَعَلْنَا سِرَاجاً وَهَّاجاً ۝ وَأَنْزَلْنَا
مِنَ الْمُعَصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجاً ۝ لِيُخْرِجَ بِهِ حَبّاً وَنَبَاتاً ۝ وَجَنَّاتٍ
أَلْفافاً ۝ إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتاً ۝ يَوْمَ يُنفَخُ فِي الصُّورِ
فَتَأْتُونَ أَفْوَاجاً ۝ وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْواباً ۝ وَسُيِّرَتِ
الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَاباً ۝ إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَاداً ۝ لِلطَّاغِينَ
مَنَاباً ۝ لِبِئْسَ فِيهَا أَهْقَاباً ۝ لَا يَذُقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَاباً
إِلَّا هَمِيمًا وَعَسَاقاً ۝ جَزَاءً وَفَاقاً ۝ أَتُهمَّ كَانُوا
لَا يَرْجُونَ حِسَاباً ۝ وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَاباً ۝ وَكُلُّ شَيْءٍ
أَحْصَيْنَاهُ كِتَاباً ۝ فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَاباً ۝

سورہی نبأ (در مگہ نازل شدہ است)

به نام خداوند بخشندهی مهربان
در بارہی چہ چیز (از تو) می پرسند؟
در بارہی آن خبر مهم و بزرگ؟
آن‌ها در بارہی (راست بودن) آن، (با تو) اختلاف دارند.
۳ به هیچ وجہ (چنین نیست کہ می پندارند و نباید چنین کنند)، قطعاً به زودی خواهند دانست.
۴ باز ہم (می گویم کہ) به هیچ وجہ (چنین نیست کہ می پندارند و نباید چنین کنند)؛ قطعاً به زودی خواهند دانست.
۵ آیا زمین را (همچون) بستری (نرم و راحت) قرار ندادیم؟
۶ و کوه‌ها را مایہی ثبات (زمین از لرزش قرار ندادیم)؟
۷ و شما را به گونه‌هایی (متنوع) نیافریدیم؟
۸ و خواب‌تان را مایہی آرامش (شما) قرار ندادیم؟
۹ و (آیا تاریکی) شب را (همچون) پوششی (برای شما) قرار ندادیم (تا در پناہ آن بیاسایید)؟
۱۰ و روز را زمان (تلاش برای) زندگی قرار ندادیم؟
۱۱ و بر فراز شما، هفت (آسمان) محکم و استوار بنا نکردیم؟
۱۲ و چراغی پرنور و باحرارت (در آسمان)، نیافریدیم؟
۱۳ و (آیا)

از ابرهای متراکم، آبی فراوان فرو نفرستادیم؟
۱۴ تا به وسیلہی آن، دانه و گیاه و درختانی انبوه و پرشاخ و برگ برویانیم.
۱۵ و ۱۶ روز داوری (میان خلائق)، زمان مشخص شدہ (برای تحقق وعدهی خداوند) است؛
۱۷ روزی کہ در صور دمیدہ می شود و (شما از گورهایتان برمی خیزید و) گروه گروه (به عرصہی محشر) می آید.
۱۸ و آسمان گشودہ می شود؛ بدین ترتیب کہ به صورت درہایی (متعدد) درمی آید.
۱۹ و کوه‌ها (به شدت) به حرکت درآورده می شود؛ در نتیجہ (به غباری تبدیل گشتہ) مانند سرابی (بی حقیقت) می شوند.
۲۰ به راستی جہنم، کمینگاهی (برای گنہ کاران) است (و نمی توانند از چنگ مأموران آن بگریزند)؛
۲۱ و (و) پایان مسیر و آخرین منزلگاہ طغیانگران است؛
۲۲ و (و) سال‌های سال در آن خواهند ماند.
۲۳ در آنجا هیچ چیز خنک و هیچ نوشیدنی (گوارایی) نمی چشند؛
۲۴ اما آبی جوشان و چرک و خونی کہ از زخم (های دوزخیان) جاری شدہ است، به آنان خوراندہ می شود). (و بدین وسیلہ)، کاملاً متناسب (با اعمال شان) کیفر می شوند؛
۲۵ و ۲۶ چراکہ آنان، انتظار محاسبہی (اعمال شان) را نداشتند،
۲۷ و آیات و نشانه‌های ما را به شدت انکار می کردند.
۲۸ و قطعاً ما ہمہ چیز را تا بہ آخر، (در کتاب علم خویش) ثبت و ضبط کردہ ایم.
۲۹ پس بچشید کہ چیزی جز عذاب بر شما نمی افزاییم.
۳۰

و با تعبیر دیگر: «گفته شده که منظور، نبوت پیامبر ﷺ است.» (کشاف، ج ۴، ص ۶۸۴).

۱-۵. خبر عظیم چیست؟

نبأ عظیم؛ ولایت امیرالمؤمنین ﷺ: در روایات و آرای مفسران شیعه، قول دیگری بدین شرح وجود دارد: ۱- در اصول کافی، از امام باقر ﷺ نقل شده است: «منظور از نبأ عظیم، امیرالمؤمنین ﷺ است که می فرمود: خداوند، نشانه‌ای بزرگ‌تر از من، و خبری عظیم‌تر از من ندارد.» (کافی، ج ۱، ص ۲۰۷). از امام صادق ﷺ نیز نقل شده که منظور از آن، «ولایت» است (همان، ج ۱، ص ۴۱۸)؛ ۲- از شخصی در سپاه امیرالمؤمنین ﷺ در صفین نقل شده است: «روز جنگ، مردی از لشکر شام، در حالی که سلاحی در دست و قرآنی بر بالای آن داشت، وارد میدان شد و سوره‌ی «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ» را تلاوت می کرد. خواستم به میدان روم که امام ﷺ فرمود: بایست، و خود به میدان رفت و به او فرمود: آیا می دانی که نبأ عظیمی که در آن اختلاف دارند، چیست؟ آن مرد گفت: نه؛ نمی دانم. امام ﷺ فرمود: به خدا، من آن نبأ عظیم که در باره‌ی آن اختلاف کردید و در ولایت او به نزاع برخاستید و از ولایت من، بعد از آن که پذیرفتید، سر باز زدید ... و در قیامت، آنچه را می دانسته‌اید، بار دیگر خواهید دانست (حقیقت امر و بزرگی گناهتان را درمی یابید).» (تفسیر برهان، ج ۵، ص ۵۶۶)؛ ۳- در تفسیر کنزالدقائق (ج ۱۴، ص ۹۷)، به نقل اصبح بن نباته از امیرالمؤمنین ﷺ نقل شده است: «به خدا قسم، خبر عظیمی که در باره‌ی آن اختلاف می کنند، من هستم. چنان نیست که آن‌ها فکر می کنند. به زودی می فهمند. باز هم چنان نیست که آن‌ها فکر می کنند، به زودی، وقتی میان جهنم و بهشت بایستم و بگویم: این از آن من و آن (دیگری) از آنِ توست، می فهمند.» اهمیت ولایت امیرالمؤمنین ﷺ از نظر شرط بودن برای کمال دین و پذیرش آن در درگاه الهی، از قطعیات است (ن.ک: مائده ۳، ص ۱۰۷). و طبعاً حقیقت و سرنوشت ساز بودن آن به مثابه عنصری حیاتی در دین، پس از مرگ که به تعبیر آیه‌ی ۲۲ سوره‌ی ق، پرده‌ها برمی افتد و چشم‌ها تیزبین می شود، آشکارتر خواهد شد. از جهت دیگر نیز بر موضوع نجات بخش بودن نفس اعتقاد و التزام به ولایت اهل بیت ﷺ در مراحل مرگ و پس از آن، در روایات تأکید قوی شده است؛ مانند آن که امام صادق ﷺ فرموده است: «میان شما و آنچه موجب روشنی چشمتان می شود، جز این نیست که مرگ فرا رسد.» (کافی، ج ۳، ص ۱۲۸). / **مرگ طبع و نشر در آن کریم**

در پنج آیه‌ی نخست این سوره، سخن از خبری بزرگ و پر اهمیت است که مردم در باره‌اش از یکدیگر سؤال می کنند؛ خبری که پیوسته در آن اختلاف دارند. در آیات، با لحنی هشداردهنده، دو بار آمده است: چنین نیست که آن‌ها فکر می کنند، و به زودی می فهمند. پس از این، یازده آیه، نعمت‌های الهی را بیان کرده‌اند. سپس آیات بعدی تا آخر سوره (۲۴ آیه)، در باره‌ی قیامت است. در نتیجه طبعاً این گزینه پیش می آید که هماهنگ با سیاق آیات، موضوع بحث آیات نخست نیز قیامت است. در المیزان می خوانیم: «مراد از نبأ عظیم، خبر برانگیخته شدن و قیامت است.» (ج ۲۰، ص ۱۵۹). البته باید توجه کرد که سیاق این آیات، با مفاهیم دیگری برای «نبأ عظیم» نیز انطباق پذیر است. ملاحظه خواهید کرد که مفسران فریقین، احتمالات دیگری را نیز ذکر کرده‌اند که با سیاق انطباق پذیرند؛ در حالی که سیاق نیز صرفاً یک گزینه است و نه دلیل.

طبری (مفسر مشهور سنی) ذیل این آیات می نویسد: «اهل تفسیر، در باره‌ی معنای نبأ عظیم اختلاف کرده‌اند. گروهی گفته‌اند که منظور از آن، قرآن است [توجه کنید که این احتمال را ابتدا طرح کرده است] ... و گروهی گفته‌اند که منظور، برانگیخته شدن پس از مرگ است.» (جامع البیان، ج ۳۰، ص ۲). گاه به عنوان قرینه‌ای برای پذیرش معنای قرآن در آیه‌ی اول سوره‌ی نبأ، به آیات ۶۷ و ۶۸ سوره‌ی ص استناد شده که در آن، همین تعبیر «نبأ عظیم» آمده و فرموده است: «بگو: این خبری بزرگ است که شما از آن روی گردان اید.» (ن.ک: الجامع لاحکام القرآن، ج ۲۰، ص ۱۷۰) و بسیاری از مفسران، آن را قرآن دانسته‌اند.

احتمالات دیگری نیز در باره‌ی معنای نبأ عظیم در آیه‌ی ۲ طرح شده است. شوکانی از واحدی نقل کرده است: «مفسران گفته‌اند: هنگامی که رسول خدا ﷺ مبعوث شدند، مردم را از توحید الهی و برانگیخته شدن پس از مرگ خبر دادند و قرآن بر آنان خواندند. مردم شروع کردند به سؤال از یکدیگر که [حضرت] محمد چه [آیینی] آورده است؟ سپس خداوند این آیات را فرو فرستاد: «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ...» (فتح القدیر، ج ۵، ص ۴۲). بر اساس این نظر، منظور از نبأ عظیم، آیین اسلام است؛ همچنان که در تفاسیر دیگری، همین احتمال به بیان دیگری ذکر شده است: «منظور، شریعتی است که پیامبر ﷺ آورده‌اند.» (جواهرالحسان، ج ۵، ص ۵۴۱)؛



إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا ۚ حَدَاقًا وَعِانِبًا ۚ وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا ۚ
وَكَأْسًا دِهَاقًا ۚ لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذَابًا ۚ جَزَاءٌ مِّن رَّبِّكَ
عَطَاءً حِسَابًا ۚ رَبِّ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمٰنُ
لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا ۚ يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا
لَّا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَن أِذْنُ لَهُ الرَّحْمٰنُ وَقَالَ صَوَابًا ۚ ذَٰلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ
فَمَن شَاءَ اخْتَدِ إِلَىٰ رَبِّهِ مَآبًا ۚ إِنَّا أَنْذَرْنٰكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ
يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَلَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا ۚ

سُورَةُ النَّازِعَاتِ ٤٦

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا ۚ ۱ وَالنَّشِيطَاتِ نَشْطًا ۚ ۲ وَالسَّيْحَاتِ سَبْحًا ۚ
۳ فَالسَّبِقَاتِ سَبْقًا ۚ ۴ فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا ۚ ۵ يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ ۚ
۶ تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ ۚ ۷ قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ ۚ ۸ أَبْصَارُهَا
خَاشِعَةٌ ۚ ۹ يَقُولُونَ أَيْنَا لَا مَمْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ ۚ ۱۰ أَإِذَا كُنَّا
عِظَامًا نَّخْرَةً ۚ ۱۱ قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ ۚ ۱۲ فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ
وَاحِدَةٌ ۚ ۱۳ فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ ۚ ۱۴ هَلْ أَتٰكَ حَدِيثُ مُوسَىٰ ۚ ۱۵

نجات و کامیابی، تنها از آن پرهیزکاران است؛ ۳۱: یعنی باغ‌ها و درختان انگور؛ ۳۲ و زنانی بسیار جوان و هم‌سن‌وسال؛ ۳۳ و جامی لبریز (از شراب‌های بهشتی). ۳۴: در آنجا، نه حرف زشت و بیهوده‌ای به گوش‌شان می‌رسد، و نه کسی، دیگری را دروغگو می‌شمارد. ۳۵: (و بدین ترتیب، پرهیزکاران) از جانب پروردگارت پاداش داده می‌شوند، (و آن،) عطایی فراوان و کافی (ست). ۳۶: (همو،) مالک و صاحب‌اختیار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آنهاست، می‌باشد؛ یعنی (خدای) رحمان که در پیشگاه او توان هیچ بحث و اعتراضی را ندارند. ۳۷: در آن روز که روح و فرشتگان به صف می‌ایستند، (هیچ‌یک) سخن نمی‌گویند؛ مگر کسی که (خدای) رحمان به او اجازه دهد، و (اگر اجازه دهد،) سخنی درست و به‌حق می‌گوید. ۳۸: (فرا رسیدن) آن روز، حتمی‌ست. بنابراین، هر کس که بخواهد، (می‌تواند) راهی را پیش گیرد که سرانجام به پروردگارش منتهی می‌شود. ۳۹: ما درباره‌ی عذابی نزدیک به شما هشدار دادیم؛ آن روز که انسان به آنچه که (از دنیا) پیش فرستاده است، می‌نگرد و کافر می‌گوید: «ای کاش خاک بودم.» ۴۰:

سوره‌ی نازعات (در مکه نازل شده است)

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

سوگند به آن (فرشته)‌هایی که به‌شدت و سرعت (از جای خود) کنده می‌شوند و به حرکت در می‌آیند؛ ۱: سوگند به آن (فرشته)‌هایی که با چابکی (از محل خود) خارج می‌شوند؛ ۲: سوگند به آن (فرشته)‌هایی که با سرعت (در هوا) شناور می‌شوند؛ ۳: سپس (از یکدیگر) سبقت می‌گیرند و پیش می‌افتند؛ ۴: آنگاه، کاری را با دقت انجام می‌دهند؛ (سوگند به اینها که قطعاً پس از مرگ زنده خواهید شد)؛ ۵: در آن روز که آن (حادثه‌ی) تکان‌دهنده، (زمین را) به‌شدت بلرزاند. ۶: و این در حالی‌ست که در پی آن، حادثه‌ی بعدی اتفاق خواهد افتاد. ۷: در آن روز، دل‌هایی به‌شدت مضطرب است؛ ۸: و دیدگان‌شان (از ترس) فرو افتاده است؛ ۹: (هم‌آنان که اکنون در دنیا) می‌گویند: «آیا به‌راستی ما (پس از مرگ) دوباره (زنده شده،) به حالت گذشته بازگردانده می‌شویم؟» ۱۰: (آن هم) زمانی که استخوان‌هایی پوسیده شده‌ایم؟!؛ ۱۱: در این صورت، آن بازگشتی زیان‌بار خواهد بود. ۱۲: (البته آن را ناممکن می‌دانند؛ زیرا (برپایی) آن فقط (به) یک بانگ (عظیم، و ابسته) است (و بس). ۱۳: و پس از آن، یکباره ایشان در صحرا (ی محشر) حاضر می‌شوند. ۱۴: آیا سرگذشت موسی به (گوش) تو رسیده است؟!؛ ۱۵:

۴۰. نگرستن به عمل پیش‌فرستاده در قیامت

پیش از این، ذیل آیه‌ی ۱۹ سوره‌ی احقاف (ص ۵۰۴)، در باره‌ی تعبیری از قبیل «برگشت عمل به انسان» یا «حاضر یافتن عمل خویش» در قیامت سخن گفته شد. بر اساس توضیحات یادشده، تعبیر «دیدن عمل» که در آیه‌ی ۴۰ این سوره به کار رفته، ممکن است کنایه از دریافت «نتیجه‌ی عمل» باشد: «معنای آیه این است که در انتظار جزای آنچه پیش فرستاده، می‌ماند [بنظر به انتظار معنا شده که یکی از معانی آن است: یقال: نظرت فلانا و انتظرتَه معنی واحد (تاج‌العروس، ج ۷، ص ۵۳۹)]. اگر طاعت فرستاده، منتظر ثواب، و اگر معصیت فرستاده، منتظر عقاب می‌ماند؛ و گفته شده که معنایش این است که هر کسی در آن روز، به اعمال خوب و بدش که در نامه‌ی اعمالش ثبت شده، می‌نگرد. پس برای اعمال صالحش امید ثواب، و برای اعمال بدش، ترس عقاب دارد.» (مجمع‌البیان، ج ۱۰، ص ۶۴۸).

تجسم اعمال

از این بیان آیه اما مشاهده‌ی خودِ عمل در چارچوبی که به آن «تجسم اعمال» گفته می‌شود نیز برداشت شده است (ن.ک: ص ۵۰۴). نظریه‌ی تجسم اعمال در قیامت، بدین معناست که اعمال دنیایی انسان، به شکل اخروی خود ظاهر شود، و همین تجلی و تجسم عمل، در حکم جزای شخص باشد. این تجلی، به دو صورت ممکن است: ۱. این که عمل، به شکلی مستقل و در قالب عذاب ظاهر شود؛ ۲. این که تکرار عملِ سوء شخص، ملکه‌ای درونی در او ایجاد کرده باشد، و در نتیجه، خود او به شکل موجودی غیر از انسان محسوس شود. این نوع تفسیر از آیه، در برخی تفاسیر متقدم‌تر دیده می‌شود.

در تفسیر نمونه می‌خوانیم: «جمعی از مفسران، جمله‌ی بنظر در این آیه را به معنی انتظار تفسیر کرده‌اند... [یعنی] انسان در آن روز، در انتظار جزای اعمال خویش است، و بعضی، به معنی نگرستن به نامه‌ی اعمال، و نیز احتمال داده شده که منظور، مشاهده‌ی پاداش و کیفر اعمال باشد. این تفسیرها همه از این ناشی شده که آن‌ها به موضوع حضور و تجسم اعمال آدمی در آن روز کمتر توجه داشته‌اند... از آیات قرآن و روایات اسلامی استفاده می‌شود که اعمال انسان در آن روز، به صورت‌های مناسبی مجسم می‌شود و... او به‌راستی اعمال خویش را می‌بیند و از مشاهده‌ی منظره‌ی اعمال بدش در

وحشت و... و از دیدن اعمال حسنه‌اش شاد و مسرور می‌شود، و اصولاً یکی از بهترین پاداش‌ها... همین اعمال مجسم آن‌هاست که همراهشان خواهد بود.» (تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۶۱).

در این باره باید گفت: چنان‌که گذشت، انتظار، یکی از معانیِ بنظر است، و بنابراین، استفاده از معنای انتظار کشیدن در آیه، متضمن تکلف و سزاوار ایراد نیست؛ اما در باره‌ی این‌که تنها تفسیر مناسب آیه را تجسم اعمال شمرده‌اند، باید گفت که چه‌بسا تعبیر «نگرستن به عمل»، به معنای «نگرستن به ثبت عمل» یا «نگرستن به مجازات عمل» باشد؛ مانند آن‌که در زبان فارسی، گاه با اشاره به آثار ارزشمند کار کسی می‌گوییم: «بین چه کار کارستانی کرده است.» (با این فرض، اشکال طرح‌شده در باره‌ی تفسیرهای اشاره‌شده، وارد نخواهد بود). به هر تقدیر، آنچه در قالب تجسم اعمال بیان شده، یکی از برداشت‌های تفسیریست. بر این مبنا، همه‌ی اعمال انسان، اعم از خوب و بد و قلبی و جوارحی، در صحنه‌ی قیامت حاضر و همراه اوست، و آثار این اعمال مجسم، مجازات او خواهد بود.

شایان ذکر است که آنچه از روایات اشاره‌شده در باره‌ی حضور صورت اخروی عمل در قیامت به دست می‌آید، الزاماً فراگیر و شامل همه‌ی اعمال و ملکات روحی و اخلاقی نیست؛ بلکه نشانگر تجسم اعمال به‌مثابه یکی از انواع ثواب و عقاب‌هاست.

یادآوری مهم: این نکته باید در همه‌ی زوایای اعتقادی ملحوظ باشد که اختیار خدای متعال همواره نافذ است. خداوند می‌تواند عمل بدی را از پرونده‌ی کسی حذف کند (تکفیر) (ن.ک: عنکبوت/۷)، و بالاتر این‌که عمل بد کسی را به عمل خوب تبدیل کند (ن.ک: فرقان/۷۰). این که آثار اخروی اعمال، به اشکال خاصی ظاهر شود، اختیار حق متعال را نقض نمی‌کند. بنابراین، در حالتی که شخص - العیاذ بالله - به علت داشتن بدی‌های کرداری یا ملکات سوء، با تجسم این اعمال، به صورت آتش و حیوان درنده و... محاصره شده یا خودش در قالب حیوانی در آمده باشد و... خدای متعال قادر است با یک نظر رحمت، همه‌ی این آثار را نابود کند و بنده‌اش را مشمول تفضل خود قرار دهد. /م



إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى ۖ ۱۶ اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ ۖ ۱۷
فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَىٰ أَنْ تَزْكَىٰ ۖ ۱۸ وَأَهْدِيكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشَىٰ ۖ ۱۹ فَأَرَاهُ
الْآيَةَ الْكُبْرَىٰ ۖ ۲۰ فَكَذَّبَ وَعَصَىٰ ۖ ۲۱ ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَىٰ ۖ ۲۲ فَحَشَرَ
فَنَادَىٰ ۖ ۲۳ فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَىٰ ۖ ۲۴ فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَىٰ ۖ ۲۵
إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَنْ يَخْشَىٰ ۖ ۲۶ ءَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمِ السَّمَاءُ بَنَاهَا ۖ ۲۷
رَفَعَ سَمْكَهَا فَسَوَّاهَا ۖ ۲۸ وَأَغَطَّسَ لَهَا لَيلَهَا وَخَرَجَ أَصْحَابُهَا ۖ ۲۹
وَالْأَرْضُ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا ۖ ۳۰ أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا ۖ ۳۱
وَالْجِبَالُ أَرْسَلَهَا ۖ ۳۲ مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ ۖ ۳۳ فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَةُ
الْكُبْرَىٰ ۖ ۳۴ يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَىٰ ۖ ۳۵ وَبُرْزَتِ الْجَحِيمُ
لِمَنْ يَرَىٰ ۖ ۳۶ فَلَا مَنَ طَغَىٰ ۖ ۳۷ وَءَاثَرُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۖ ۳۸ فَإِنَّ الْجَحِيمَ
هِيَ الْمَأْوَىٰ ۖ ۳۹ وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَهَمَىٰ النَّفْسَ الْهَوَىٰ ۖ ۴۰
فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ ۖ ۴۱ يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسِلُهَا ۖ ۴۲
فِيمَ آتَتْ مِنْ ذِكْرِنَا ۖ ۴۳ إِلَىٰ رَبِّكَ مُنْتَهَلُهَا ۖ ۴۴ إِنَّهَا آتَتْ مُنْذِرٌ
مَنْ يَخْشَاهَا ۖ ۴۵ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يُرَوَّنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا ۖ ۴۶

سُورَةُ التَّازِعَاتِ ﴿٤٢﴾

در آن زمان که پروردگارش در سرزمین مقدس «طوی» او را ندا داد؛ ۱۶ (که) نزد فرعون برو؛ زیرا او سرکشی کرده است. ۱۷ آنگاه (به او) بگو: «آیا به رشد یافتن علاقه داری؟ ۱۸ و این که تو را به (شناخت) مالک و صاحب اختیارات برسانم تا (از او) بترسی؟» ۱۹ پس (از بحث و گفت و گوی فراوان)، بزرگترین معجزه (ای که با خود داشت) را به او نشان داد؛ ۲۰ (ولی) پس از آن، (فرعون) آن را دروغ شمرد و نافرمانی کرد. ۲۱ آنگاه به سرعت (از آن مجلس) بازگشت. ۲۲ سپس (مردم را) جمع کرد و ندا داد؛ ۲۳ بدین ترتیب که گفت: «من بزرگترین مالک و صاحب اختیار شما هستم!» ۲۴ خداوند نیز چنان با کيفر آخرت و دنیا عذابش کرد که مایه‌ی عبرت دیگران شود. ۲۵ قطعاً در این سرگذشت، عبرتی (بزرگ) برای کسی است که (از خدا) می‌ترسد. ۲۶ آیا آفرینش (مجدد) شما، سخت‌تر است، یا (خلقت) آسمان‌ها که (خدا) آن‌ها را ساخته است؟ ۲۷ (بدین ترتیب)، ارتفاعش را بالا برد. آنگاه آن را کامل و بی‌نقص

آفرید. ۲۸ و شبش را تاریک و روزش را آشکار کرد. ۲۹ و پس از آن، (خشکی‌های) زمین را گسترش داد. ۳۰ از آن، آب (مورد نیاز جانداران) آن و چراگاه (های) آن را بیرون آورد. ۳۱ و کوه‌ها را (بر روی آن) محکم و استوار کرد. ۳۲ (این‌ها را آفرید) تا شما و چهارپایان‌تان را (از آن) بهره‌مند سازد. ۳۳ پس، آنگاه که هولناک‌ترین واقعه فرا رسد؛ ۳۴ همان روزی که انسان، کارهای خود را به یاد می‌آورد؛ ۳۵ و دوزخ برای هر بیننده‌ای کاملاً آشکار می‌شود؛ ۳۶ هر کس که سرکشی کرده باشد، ۳۷ و زندگی دنیا را (بر آخرت) ترجیح داده باشد، ۳۸ جایگاه (وی) فقط دوزخ خواهد بود. ۳۹ اما کسی که از مقام و منزلت مالک و صاحب اختیارش ترسیده و نفس (خود) را از هوا و هوس باز داشته باشد، ۴۰ جایگاه (وی) فقط بهشت خواهد بود. ۴۱ از تو در باره قیامت می‌پرسند که چه زمانی برپا می‌شود. ۴۲ تو را با سخن گفتن در باره‌ی (وقت) آن چه کار؟ ۴۳ علم آن، مخصوص پروردگار توست (و کس دیگری از آن اطلاع ندارد). ۴۴ تو صرفاً کسی را که از آن می‌ترسد، هشدار می‌دهی (و وظیفه‌ی دیگری در قبال آنان نداری). ۴۵ روزی که آن را می‌بینند، چنین احساس می‌کنند که گویی فقط یک عصر یا صبحی (کوتاه) از آن (روز) را (در دنیا) توقف کرده‌اند. ۴۶

مَرْكَز طَبْع وَنَشْرُفِ أَنْ كَرِيم

سورة عبس (در مگه نازل شده است)

۳۷ - ۴۱. معیار شناخت اهل بهشت و اهل دوزخ

خداوند متعال در آیات مورد بحث، مردم را به دو دسته تقسیم فرموده است: اهل جهنم و اهل بهشت؛ و چون این دو طایفه، به حسب حالی که دارند، مقابل یکدیگر قرار دارند، وصفی که برای هر يك آورده، مقابل وصفی است که برای دیگری آورده است:

۱- اهل بهشت، از مقام پروردگارش خائف هستند؛ با این توضیح که ترس، نوعی تأثر فرد ضعیف و مقهور از شخص قوی و قاهر است که موجب خشوع و خضوع آن یکی در برابر این می‌شود.

۲- اهل جهنم، نسبت به پروردگارش طاغی‌اند؛ بدین صورت که با استکبار ورزیدن و خروج از حد عبودیت، از مقام پروردگار متأثر، و در نتیجه، خاشع و خاضع نیستند و طبق اراده‌ی او عمل نمی‌کنند، و بر وفق اختیار او که همان سعادت جاودانه‌ی ایشان است، اختیار نمی‌کنند، و برعکس، به پیروی هوای نفس، دنبال زینت حیات دنیا می‌روند.

از لوازم طغیان طاغیان در برابر مقام پروردگار، این است که با پیروی از هوای نفس، زندگی دنیا را برمی‌گزینند، و اثر گزینش دنیا نیز مخالفت با اوامر و نواهی خداوند است. البته مقابل این طغیان یعنی خوف هم اثری مخالف اثر طغیان دارد؛ که پرهیز از دنیاپرستی و نهی نفس از پیروی هوای نفس است. غیر از طوایف مذکور می‌توان از این دو طایفه‌ی دیگر نیز نام برد:

۳- مستضعفین (توبه/۱۰۲): کسانی که به گناهان خود معترف‌اند و اعمال صالح را با اعمال زشت مخلوط می‌کنند.

۴- مُرْجُونَ لَكُمْ اللَّهُ (توبه/۱۰۶): کسانی که امرشان به دست خدای سبحان است، و چه‌بسا با شفاعت و وسایل دیگر، مشمول مغفرت خدا شوند (ترجمه‌ی المیزان، ج ۲۰، صص ۳۱۰-۳۱۲).

رابطه‌ی طغیان و دنیاپرستی

سعادت انسان، در گرو خوف از خدا و ترک هواپرستی، و شقاوت او نیز در گرو طغیان و دنیاپرستی است. امیر بیان، علی‌علیه السلام، می‌فرماید: «هولناک‌ترین چیزی که از آن‌ها بر شما می‌ترسم، دو چیز است: پیروی از هوای نفس و آرزوهای طولانی. پیروی از هوی، شما را از حق باز می‌دارد، و آرزوهای طولانی، آخرت را از یادتان می‌برد.» (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۴۲).

هواپرستی، عقل را از مسیر اصلی خود منحرف می‌کند و به اسارت شهوت درمی‌آورد، و در نتیجه آن، انسان مسیر شقاوت را به سرعت طی خواهد نمود. امام باقر علی‌علیه السلام فرموده است: «جهنم

در لابه‌لای ناراحتی‌ها و صبر و شکیبایی و استقامت پوشیده شده است. هر کس در برابر ناراحتی‌ها (و ترك شهوات) در دنیا شکیبایی کند، داخل بهشت می‌شود. و دوزخ در لابه‌لای لذات نامشروع و شهوات سرکش پیچیده شده است. هر کس نفس خویش را در برابر این لذات و شهوات آزاد بگذارد، داخل آتش می‌شود.» (نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۰۷). امام صادق علی‌علیه السلام نیز می‌فرماید: «نفس را با هوا و هوس‌ها رها مکن؛ چراکه هوای نفس، سبب مرگ نفس می‌شود، و آزاد گذاشتن نفس در برابر هواها، درد آن است، و بازداشتن آن از هوا و هوس‌ها، دواي آن.» (همان).

مراد از مقام پروردگار

مفسران، نظریات مختلفی در باره‌ی چستی مقام پروردگار دارند:

۱- مقام خدای متعال که بندگان خود را از آن می‌ترسانند، همان مرحله‌ی ربوبیت است که مبدأ رحمت و مغفرت او برای کسانی‌ست که ایمان آورند و تقوی پیشه کنند، و نیز مبدأ عذاب سخت و عقاب شدید او برای کسانی‌ست که آیات خدا را تکذیب و او را نافرمانی کنند (همان، ص ۳۱۳)؛ همچنان‌که خداوند می‌فرماید: «به بندگانم خبر ده که من آمرزنده و مهربان‌ام، و عذاب من، عذابی دردآور است.» (حجر/۵۰-۴۹).

۲- مراد از «مقام رب»، مقام پروردگار در قیامت است؛ هنگامی که از اعمال آدمی سؤال می‌کند.

۳- معنای این‌که فرمود: «از مقام پروردگار می‌ترسد» ترس به جهت دیدن عظمت خداوند است (روح‌المعانی، ج ۳۰، ص ۳۶).

۴- «علم خداوند و مقام مراقبت او» نیز ناظر به همه‌ی انسان‌هاست؛ یعنی همه‌ی انسان‌ها تحت مراقبت و نظارت پروردگارند (تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۱۰۸)؛ همچنان‌که خداوند می‌فرماید: «آیا کسی که بالای سر همه ایستاده و مراقب اعمال همگان است، همچون کسی‌ست که این وصف را ندارد؟» (رعد/۳۲). امام صادق علی‌علیه السلام نیز در این باره فرموده است: «کسی که می‌داند خدا او را می‌بیند و آنچه را می‌گوید، می‌شنود و از خیر و شر کردارش آگاه است، و این توجه، او را از اعمال قبیح باز می‌دارد، کسی‌ست که از مقام پروردگار خائف است و خود را از هوای نفس باز داشته است.» (نورالثقلین، ج ۵، ص ۱۹۷).

۵- منظور، «مقام عدالت» اوست؛ چراکه ذات مقدس او، مایه‌ی خوف نیست؛ خوف، از عدالت اوست. در حقیقت این خوف از مقایسه‌ی اعمال آدمی با عدل او پدید می‌آید (تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۱۰۹). ب/



دع

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عَبَسَ وَتَوَلَّى ۱ اَنْ جَاءَهُ الْاَعْمَى ۲ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهِ يَزْكَى ۳ اَوْ
يَذْكُرُ فَتَنَفَعَهُ الْذِكْرَى ۴ اَمَّا مَنِ اسْتَغْنَى ۵ فَاَنْتَ لَمْ تَصَدَّقْ ۶
وَمَا عَلَيْكَ اَلَّا يَزْكَى ۷ وَاَمَّا مَنْ جَاءَهُ كَيْسَعَى ۸ وَهُوَ يَخْشَى ۹ فَاَنْتَ
عَنْهُ تُلَهِى ۱۰ كَلَّا اِنَّهَا تَذْكِرَةٌ ۱۱ فَمَنْ شَاءَ ذَكَّرْهُ ۱۲ فِى صُغْفٍ مَّكْرَمَةٍ ۱۳
مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ ۱۴ بِاَيْدِى سَفَرَةٍ ۱۵ كِرَامٍ بَرَرَةٍ ۱۶ قُلِّلَ الْاِنْسَانُ
مَا اكْفَرَهُ ۱۷ مِنْ اَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ ۱۸ مِنْ نُّطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ ۱۹ ثُمَّ
السَّبِيلَ يَسَّرَهُ ۲۰ ثُمَّ اَمَّانَهُ فَاَقْبَرَهُ ۲۱ ثُمَّ اِذَا شَاءَ اَنْشُرَهُ ۲۲ كَلَّا
لَمَّا يَفْقِضْ مَا اَمَرَهُ ۲۳ فَلْيَنْظُرِ الْاِنْسَانُ اِلَى طَعَامِهِ ۲۴ اَنَّا صَبَبْنَا الْمَاءَ
صَبًّا ۲۵ ثُمَّ شَقَقْنَا الْاَرْضَ شَقًّا ۲۶ فَاَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا ۲۷ وَعَبَبْنَا وَقْضَبًا ۲۸
۲۹ وَزَيَّنَّا لَهَا الْاَرْضَ زَيْنًا ۳۰ وَحَدَّثْنَا عَنْبًا ۳۱ وَفَاكَّهُنَّا وَاَبًّا ۳۲ مَتَاعًا لَّكُمْ
وَلَا نَعَامُكُمْ ۳۳ فَاِذَا جَاءَتِ الصَّاعَةُ ۳۴ يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ اَخِيهِ ۳۵
وَاُثْمِهِ ۳۶ وَابْنِهِ ۳۷ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ ۳۸ لِكُلِّ اِمْرٍ اَمْرٌ مِّنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ
يُغْنِيهِ ۳۹ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ ۴۰ ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ ۴۱ وَوُجُوهٌ
يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ ۴۲ تَرْهَقُهَا قَفَرَةٌ ۴۳ اُولَئِكَ هُمُ الْكٰفِرَةُ الْفٰجِرَةُ ۴۴

به نام خداوند بخشندهی مهربان

(از ناراحتی) اخم کرد و رویش را برگرداند؛ ۱
چراکه آن مرد نابینا نزدش آمد. ۲ تو چه
می‌دانی؟ شاید او (از کفر و گناه) پاک شود
و رشد یابد. ۳ یا پند پذیرد، و در نتیجه، این
پندپذیری به او سود رساند. ۴ اما کسی که
ثروتمند است، ۵ تو به او روی می‌آوری (تا
هدایت‌اش کنی)؛ ۶ حال آن‌که اگر پاک نشود
و رشد نیابد، ایرادی بر تو وارد نیست. ۷ اما
آن کس که شتابان نزدت آمد؛ ۸ در حالی که
(از خدا) می‌ترسید. ۹ تو به او توجه نداشتی
(و به دیگری مشغول بودی). ۱۰ به هیچ
وجه (اصرار تو باعث هدایت مردم نمی‌شود)؛
آیات قرآن فقط پندنیست که هر کس که
بخواهد، (می‌تواند) آن را یاد کند (و از آن
پند گیرد)؛ ۱۱ و ۱۲ (آیاتی) که در صفحه‌هایی
گرامی‌داشته‌شده قرار دارد؛ ۱۳ که (مقام و
ارزش آن‌ها) بالا برده شده و (از هر باطلی)
پاک شده است؛ ۱۴ (و) در دستان نویسندگانی
(از فرشتگان) قرار دارد؛ ۱۵ که گرامی و
نیکوکارند. ۱۶ مرگ بر انسان! چقدر کفرپیشه
است! ۱۷ (کمی فکر کند که خدا) او را از چه

چیز آفریده است. ۱۸ او را از نطفه‌ای (بی‌ارزش) آفرید. آنگاه (برای زندگی) آماده‌اش کرد. ۱۹ سپس راه (خیر و شر)
را برایش هموار کرد. ۲۰ و پس از آن، او را میراند و برایش قبر قرار داد. ۲۱ آنگاه، هر زمان که بخواهد، او را زنده
می‌کند. ۲۲ (آیا انسان از پروردگارش اطاعت کرده است؟) به هیچ وجه! هنوز آنچه را که (خدا) به او فرمان داده، به
انجام نرسانده است. ۲۳ بنابراین، انسان باید به غذایش توجه کند؛ ۲۴ (به این‌که) ما آب را به شگفتی (بر زمین فرو)
ریختیم. ۲۵ آن‌گاه، زمین را به گونه‌ای خاص شکافتیم. ۲۶ سپس در آن، دانه (های خوراکی، مانند گندم، جو، عدس و ...) رو
یانیدیم؛ ۲۷ و درخت انگور و سبزی‌ها؛ ۲۸ و درخت زیتون و درخت خرما؛ ۲۹ و باغ‌هایی پر از درختان ستر و تناور؛ ۳۰ و
(همچنین) میوه‌ها و علوفه؛ ۳۱ تا شما و چهارپایان‌تان را (از آن) بهره‌مند کند. ۳۲ پس هنگامی که آن بانگ گوش‌خراش
فرا رسد، همه به فکر نجات خود هستند. ۳۳ در آن روز که انسان از برادر خود می‌گریزد؛ ۳۴ و (نیز از) مادر و
پدرش؛ ۳۵ و همسر و فرزندان؛ ۳۶ در آن روز، هر کسی وضعی دارد که او را (فقط) به خود مشغول می‌سازد. ۳۷ در
آن روز، چهره‌هایی درخشان است؛ ۳۸ خوشحال و خندان؛ ۳۹ و در آن روز، غبار (غم و اندوه) بر چهره‌هایی (نشسته)
است، ۴۰ و سیاهی، آن‌ها را فرا گرفته است. ۴۱ آنان، همان کافران و گنه‌کاران اند. ۴۲

مترجم: کاتب و نشر آن کریم

۱- ۱۰. عظمت اخلاق نبوی ﷺ

انبیای الهی ﷺ، انسان‌های برگزیده‌ای هستند که خدای متعال از ایشان بسیار با عظمت و احترام یاد کرده است. رسول خدا ﷺ در این میان، جایگاه ویژه‌ای دارند (برای مطالعه‌ی شمه‌ای از مقام رسول اعظم ن.ک: بلد/۲۹۱، ص ۵۹۴). یکی از تعبیرات عجیب‌انگیز خداوند در باره‌ی رسول مکرّم ﷺ چنین است: «تو دارای اخلاق عظیم (والا و بزرگوارانه) هستی.» (قلم/۴). «مدحی بالاتر از این وجود ندارد که خداوند کسی را به داشتن خُلُق عظیم توصیف کند.» (مجمع‌البیان، ج ۱۰، ص ۵۰۰). یکی از مفسران معاصر تسنن می‌نویسد: «این ستایش منحصر به فرد پیامبر بزرگوار، کرانه‌های وجود را به لرزه می‌اندازد، و این ثناء آسمانی، در عمق عالم وجود جا می‌گیرد. همه‌ی قلم‌ها و تصورات، در توصیف ارزش این سخن عظیم از جانب پروردگار عالم ناتوان است، و آن، شهادتی از سوی خدا، در کتاب خدا، در باره‌ی بنده‌ی خداست ... و معنای خلق عظیم نزد خداوند، مقامی است که کسی از جهانیان به نهایتش دست نمی‌یابد. از وجوه دلالت این سخن عظیم بر عظمت پیامبر، این که کلام خدای بزرگ و بلندمرتبه است ...» (فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۳۶۵).

شان نزول آیات نخست

عبدالله بن ام‌مکتوم، مسلمان نابینایی بود که نزد رسول خدا ﷺ آمد، و بنا به آنچه بسیاری از تفاسیر - مبتنی بر نقلی از امام صادق (ع) - نقل کرده‌اند، مردی از بنی‌امیه که آنجا بود، با دیدن وی که وضعی فقیرانه داشت، با آلوده پنداشتن او، خود را جمع کرد، رو برگرداند و چهره در هم کشید. پس خدای متعال این ماجرا را نقل کرد و تقبیح فرمود (مجمع‌البیان، ج ۱۰، ص ۶۶۴)؛ اما متأسفانه قولی در تفاسیر طرح شده که فاعل «عَبَسَ وَتَوَلَّى» را رسول اکرم ﷺ دانسته، و این، سخن عجیبی در باره‌ی کسی است که خداوند او را به «خُلُق عظیم» ستوده است (ن.ک: مدثر، ص ۵۷۵).

این نقل تحریف‌شده، چنین بیان کرده که وقتی حضرت مشغول گفت‌وگو و دعوت جمعی از اشراف مکه بودند، عبدالله آمد تا به حضرت سلام کند، و ایشان از نگرانی آن‌که مشاهده‌ی شخصی فقیر، اشراف را خوش نیابد، چهره در هم کشید. شیخ طوسی، «عبوس» را «جمع کردن صورت از روی کراهت» معنا کرده و در باره‌ی نقل یادشده می‌نویسد: «این، سخن فاسدیست؛ زیرا خداوند، شأن پیامبر ﷺ را بالاتر از چنین صفاتی وصف کرده، و چگونه کسی را که به داشتن خُلُق عظیم

ستوده، به چهره در هم کشیدن و اخم کردن توصیف کرده است؟! ... و چطور ممکن است پیامبر از شخصی که وضعیتش بیان شد، رو برگرداند؛ با وجود این کلام خداوند: و کسانی را که صبح و شام خدا را می‌خوانند و جز خوشنودی او نظری ندارند، از خود مران (انعام/۵۲).» (التبیان، ج ۱۰، ص ۲۶۸).

شان نزول آیه‌ی اخیر، این است که جمعی از سران مشرکان، نزد رسول خدا ﷺ آمدند؛ در حالی که برخی اصحاب حضرت مانند بلال، صهیب و عمار [که از طبقه‌ی بردگان بودند] حضور داشتند. یکی از آن مشرکان به حضرت گفت: اگر اینان را از خود دور کنی، اشراف قومت نزد تو خواهند آمد و اسلام خواهند آورد. (همان، ج ۴، ص ۱۴۴). شیخ طوسی در ادامه‌ی نقل پیشین نوشته است: «هر که پیامبر ﷺ را بشناسد می‌داند که انسانی با این حُسن رفتار و مکارم اخلاق و حسن معاشرت - چنان‌که گفته شده وقتی با کسی دست می‌دادند، هرگز ایشان دست خود را جدا نمی‌کردند - چگونه در چهره‌ی نابینایی که آمده و اسلام را می‌جوید، اخم می‌کند؟ مضاف بر این‌که پیامبران از چنین رفتارها و کمتر از آن پیراسته‌اند؛ زیرا موجب روگردانی افراد از پذیرش سخن آنان می‌شود. کسی که شأن و اوصاف انبیا را بشناسد، چنین نسبت‌هایی به آنان را نمی‌پذیرد.» (همان، ج ۱۰، ص ۲۶۸).

خطای فاحش به سبب غفلت از نکته‌ی ساده‌ی ادبی

آیه‌ی ۳ فرموده: «تو چه می‌دانی؟ شاید او پاک (و تقوا) پیشه کند.» این سخن، خطاب به همان کسی است که بر روی شخص نابینا اخم کرد و چهره در هم کشید. البته دو آیه‌ی اول، با صیغه‌ی غایب در باره‌ی وی گزارش کرده، و آیه‌ی ۳، او را مخاطب قرار داده است. در ادبیات، به این روش، «صنعت التفات» گفته می‌شود و فراوان در قرآن کریم به کار رفته است؛ مانند آیه‌ی ۶۸ سوره‌ی یونس: «گفتند: خدا فرزندی برای خود اختیار کرده است. او منزّه است. او بی‌نیاز است. ... آیا چیزی را که نمی‌دانید، به‌دروغ بر خدا می‌بندید؟» ملاحظه می‌شود که گویندگان سخن شرک‌آمیز، ابتدا غایب لحاظ شده و در آخر آیه مخاطب قرار گرفته‌اند. یکی از کاربردهای این صنعت، شدت بخشیدن به لحن خطاب است. متأسفانه برخی افراد، به علت کاربرد خطاب در آیه‌ی ۳ (و ۷ آیه‌ی بعد)، بدون توجه به صنعت التفات، آن را متوجه پیامبر اکرم ﷺ پنداشته و سپس به‌غلط این خطاب را به آیات نخست نیز سرایت داده‌اند. /م



سورة التکویر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ۱ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ ۲ وَإِذَا الْجِبَالُ
 سُيِّرَتْ ۳ وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ ۴ وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ ۵
 وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ ۶ وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ ۷ وَإِذَا
 الْمَوْتُ دُفِنَتْ ۸ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ ۹ وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ ۱۰
 وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ ۱۱ وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ ۱۲ وَإِذَا الْجَنَّةُ
 أُزْلِفَتْ ۱۳ عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا أَحْضَرَتْ ۱۴ فَلَا أَقْسَمُ بِالْخُلَاسِ ۱۵
 الْبَحَّارِ الْكُنَّسِ ۱۶ وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ ۱۷ وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ ۱۸
 إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ۱۹ ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ ۲۰ مُطَاعٍ
 ثَمَّ أَمِينٍ ۲۱ وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ ۲۲ وَلَقَدْ رَءَاهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ ۲۳
 وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ ۲۴ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ ۲۵
 فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ ۲۶ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ۲۷ لِمَن شَاءَ مِنْكُمْ
 أَنْ يَسْتَقِيمَ ۲۸ وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ۲۹

سورة الانفطار

سورهی تکویر (در مگه نازل شده است)

به نام خداوند بخشندهی مهربان
 آن زمان که بساط خورشید جمع و در هم
 پیچیده شود؛ ۱ و آن زمان که ستارهها فرو
 ریزند و پراکنده شوند؛ ۲ و آن زمان که کوهها
 به حرکت درآورده شوند؛ ۳ و آن زمان که
 (حتی) بارزشترین اموال، مانند) شتران ده ماه
 آبستن به حال خود رها شوند؛ ۴ و هنگامی
 که حیوانات غیر اهلی، (در يك جا) گرد آورده
 شوند؛ ۵ و هنگامی که دریاها لبریز شوند؛ ۶
 و آنگاه که همهی افراد، با هم سان خود در
 بهشت یا دوزخ) قرین شوند؛ ۷ و آنگاه که از
 دختر زنده به گور شده، سؤال شود؛ ۸ که به
 کدامین گناه کشته شده است؟ ۹ و هنگامی
 که نامههای اعمال گشوده شود؛ ۱۰ و آنگاه
 که تومار آسمان پیچیده شود؛ ۱۱ و زمانی که
 دوزخ شعلهور شود؛ ۱۲ و آنگاه که بهشت،
 نزدیک آورده شود، ۱۳ (در آن هنگام)، هر
 کسی خواهد دانست که چه (توشه‌ای) فراهم
 کرده است. ۱۴ پس به ستارگانی که (به مبدأ

حرکت‌شان) باز می‌گردند و پنهان می‌شوند، سوگند می‌خورم؛ ۱۵ همان‌هایی که به سرعت حرکت می‌کنند و (دوباره)
 در جای خود قرار می‌گیرند (و مخفی می‌شوند). ۱۶ و سوگند به شب، آنگاه که (تاریکی‌اش) فرا می‌رسد؛ ۱۷ و سوگند
 به صبح، آنگاه که بدمد (و کم‌کم روز روشن فرا رسد)؛ ۱۸ که قطعاً قرآن، سخن فرستاده‌ای بزرگوار است؛ ۱۹ (فرشته‌ای)
 نیرومندی که نزد (خداوند) فرمان‌روا، مقام و منزلتی والا دارد؛ ۲۰ (همو) که در آنجا مورد اطاعت (همه‌ی فرشتگان)
 و امین (وحی الهی) است. ۲۱ و (سوگند به هر آنچه گفته شد) که هم‌نشین شما دیوانه نیست. ۲۲ و قطعاً جبرئیل را
 در فضای آشکاری از آسمان دیده است. ۲۳ او نسبت به (ابلاغ پیام خدا از عالم) غیب، بخیل نیست (و آن را به‌طور
 کامل به مردم می‌رساند). ۲۴ و قرآن، سخن جنی شروری که (از سوی محافظان عالم غیب) سنگ‌باران شده، نیست.
 ۲۵ بنابراین به کجا می‌روید؟ ۲۶ قرآن فقط یادآوری و پندی برای جهانیان است؛ ۲۷ برای هر يك از شما که بخواهد از
 کژی و انحراف دور باشد. ۲۸ و (البته) شما نخواهید خواست؛ مگر این‌که خداوند که مالک و صاحب‌اختیار جهانیان

است، بخواهد. ۲۹

سورهی انفطار (در مگه نازل شده است)

۱۹ - ۲۴. قرآن کریم؛ محفوظ در همه‌ی مراحل نزول

در آیه‌ی ۱۹، پس از ذکر چند قَسم، در جواب آن آمده است: «این [کلام]، کلام فرستاده‌ی بزرگوار است.» مفسران، فرستاده‌ی یادشده را جبرئیل دانسته‌اند (صافی، ج ۵، ص ۲۹۲؛ روح البیان، ج ۱۰، ص ۳۵۲؛ و ...). و کلام، قرآن است. توصیفات ذکرشده برای این فرشته‌ی والامقام، علاوه بر جلوه‌گر کردنِ علوِّ مقام وی، بر قدرتمندی، مطاع بودن و امین بودن او تأکید ورزیده است:

۱- در تفاسیر متعدد، روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که بر اساس آن، حضرت به مناسبت این آیه، از جبرئیل در باره‌ی قُوّت و امانت او پرسیدند، و وی در پاسخ به مورد اول، مثالی از محقق کردن عذابی سخت بر قوم لوط علیهم السلام، بدون هیچ‌گونه دشواری بیان کرد (مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۶۷۷؛ الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۲۱). نقل این روایت، گویای درک روشن مفسران از مفهوم این وصف جبرئیل (ذی قُوّة) به معنای «توان زیاد او برای انجام فرامین الهی» است، و اینجا که سخن از قرآن کریم است، می‌توان نتیجه گرفت که آیه‌ی شریف، بر توان فرشته‌ی الهی در ابلاغ صحیح قرآن مطابق امر خداوند تأکید می‌ورزد.

۲- مطاع بودن جبرئیل را مفسران، «مُطاع بودن از سوی فرشتگان» دانسته‌اند (صافی، ج ۵، ص ۲۹۲؛ مفاتیح الغیب، ج ۳۱، ص ۷۰). این سخن نیز می‌تواند اشاره به بی‌مشکل و مانع بودن کار فرشته‌ی وحی الهی در عوالم بالا برای اجرای وظیفه‌ی ابلاغ وحی باشد.

۳- جبرئیل، در آسمان، امین و مورد اعتماد است. پس امانت وحی را بی‌کم‌وکاست می‌رساند، و اگر در آیه‌ی ۱۹، قرآن، کلام او دانسته شده، باید توجه کرد که فرستاده، سخنی از خود نمی‌گوید؛ بلکه کلام شخص گسیل‌کننده‌ی خود را بیان می‌کند، و فرستاده‌ی امین، هیچ کم و زیاد نمی‌کند.

بر اساس بیانات تقدیم‌شده، سه آیه‌ی ۱۹ تا ۲۱ تأکید می‌ورزند که وحی از خداوند به جبرئیل، و از او به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بی‌کم‌وکاست و بدون تغییر و تبدیل می‌رسد. سه آیه‌ی بعد اما توصیفات را در باره‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در بر دارند که طبعاً در همین سیاق تفسیرشدنی‌ست. پیش از پرداختن به این موضوع، به آیه‌ی دیگری توجه کنید که اتهامات کافران به قرآن را بازگو می‌کند: «آیا او بر خدا دروغ بسته یا به نوعی

جنون گرفتار است؟» (سبا/۸). این دو عنوان، اتهامات مخالفان برای نفی اصالت و حقانیت قرآن است؛ که آیات مورد بحث نیز آن‌ها را نفی کرده‌اند. بر اساس آیه‌ی دیگر، «هیچ پیامبری به سوی گذشتگان آنان فرستاده نشد مگر این‌که آنان نیز - مانند کفار مکه - گفتند: او ساحر یا دیوانه است.» (ذاریات/۵۲)؛ که رواج اتهام جنون در میان مخالفان پیامبران را نشان می‌دهد. ۴- آیه‌ی ۲۲، اتهام جنون را از ساحت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نفی می‌کند، و با توجه به نکات بیان‌شده می‌توان گفت که منظور، نفی اتهاماتی‌ست که برای زیر سؤال بردن قرآن (یا به بیانی گسترده‌تر، همه‌ی بیانات حضرت) در آن زمان طرح می‌شد، و اتهامات دیگری که در گذر زمان طرح شود نیز مشمول همین نفی قرار دارد.

۵- آیه‌ی ۲۳، مشاهدی جبرئیل امین توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در افق آشکار گزارش می‌کند. در باره‌ی افق، برداشت رایج مفسران، معنای متداول این کلمه است. شیخ طوسی نوشته است: «افق، بخشی از آسمان است؛ چنان‌که گفته می‌شود: او مانند ستاره در افق است؛ و فلان شخص به افق آسمان می‌نگرد.» (التبیان، ج ۱۰، ص ۲۸۷). کلمه‌ی «مبین» در آیه اما اهمیت ویژه‌ای دارد. در ادامه‌ی متن نقل‌شده از تفسیر تبیان آمده است: «کاربرد کلمه‌ی مبین در آیه، بدین معناست که جبرئیل در آفاق آسمان آشکار بود؛ آشکار بودن بر مبنای یقین و نه تخیل.» در بیانی دیگر می‌خوانیم: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، جبرئیل را به رؤیتی صادق که شکی در آن نبود، دید.» (کاشف، ج ۷، ص ۵۲۸). در تفسیر نمونه (ج ۲۶، ص ۱۹۶) آمده است: «(این آیه) برای تأکید ارتباط پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با جبرئیل امین» است. بر این اساس، همان سیاق «انتقال بی‌کم‌وکاست وحی» ادامه یافته، و آیه‌ی ۲۳، به ارتباط مستحکم میان فرشته‌ی وحی و صاحب رسالت بر محور یقین اشاره کرده است.

بنابراین، محور مطالبی که ذیل ۵ آیه بیان شد، محفوظ بودن وحی در مراحل انتقال از عالم بالا به این عالم در دو سوی ارتباط است؛ نزد جبرئیل امین از یک سو، و نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از سوی دیگر. /م



۱۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ ۝ (۱) وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انتَثَرَتْ ۝ (۲) وَإِذَا الْبِحَارُ
فُجِّرَتْ ۝ (۳) وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ ۝ (۴) عَلِمْتَ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ
وَآخَرَتْ ۝ (۵) يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ ۝ (۶) الَّذِي
خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ ۝ (۷) فَمَنْ آتَىٰ صُورَةَ مَا شَاءَ رَغْبَكَ ۝ (۸)
كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالَّذِينَ ۝ (۹) وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ ۝ (۱۰) كَرَامًا
كَتَبِينَ ۝ (۱۱) يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ ۝ (۱۲) إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ۝ (۱۳) وَإِنَّ
الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ ۝ (۱۴) يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ ۝ (۱۵) وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ ۝ (۱۶)
وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ ۝ (۱۷) ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ ۝ (۱۸)
يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ ۝ (۱۹)

سُورَةُ الْمُطَفِّفِينَ ۝ آيَاتُهَا ۳۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ ۝ (۱) الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ۝ (۲)
وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ ۝ (۳) أَلَا يَظُنُّ أُولَٰئِكَ أَنَّهُمْ
مَبْعُوثُونَ ۝ (۴) لِيَوْمٍ عَظِيمٍ ۝ (۵) يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ۝ (۶)

به نام خداوند بخشندهی مهربان

آنگاه که آسمان شکافته شود؛ ۱ و آنگاه که ستارگان (از مدار خود خارج شده، به هر سو) پراکنده شوند؛ ۲ و آنگاه که (موانع میان) دریاها (برداشته شود و آنها) به حرکت درآیند (و به هم پیوندند، و همه، یک دریا شوند)؛ ۳ و هنگامی که گورها زیر و رو شوند (تا مردگان از آنها بیرون آیند)؛ ۴ (در آن زمان، هر کس خواهد دانست که چه چیزی را پیشتر (در زمان حیاتش در دنیا برای آخرتش) فرستاده، و چه چیزی را بعداً (به وسیله آنچه از خود به جای گذاشته، برای خود) فرستاده است. ۵ ای انسان، چه چیز تو را فریفته و نسبت به (لطف و کرم) پروردگار بزرگوارت گستاخ کرده است؟ ۶ همو که تو را آفرید؛ بدین صورت که تو را کامل و بی نقص و راست (قامت) قرار داد؛ ۷ (و) تو را به هر شکل و شمایلی که می خواست، درآورد. ۸ به هیچ وجه (چنین گستاخی ای روا نیست)، علاوه بر این، شما پاداش و کیفر (قیامت) را

انکار می کنید؛ ۹ در حالی که بی شک محافظانی بر شما گماشته شده اند؛ ۱۰ (فرشتگانی) که بزرگوارند و (اعمال تان) را می نویسند؛ ۱۱ (و) از کارهایتان آگاه اند. ۱۲ قطعاً نیکوکاران در نعمتی فراوان به سر می برند. ۱۳ و بی گمان گنه کاران در آتشی بزرگ هستند. ۱۴ روز قیامت، در آن وارد می شوند و خواهند سوخت. ۱۵ (و) از آن خارج نخواهند شد. ۱۶ تو چه می دانی که روز جزا چیست؟ ۱۷ باز هم (می گویم:) تو چه می دانی که روز جزا چیست؟ ۱۸ روزی (را یاد کن) که هیچ کس توان به انجام رساندن هیچ کاری را برای دیگری ندارد، و در آن روز، فرمان روابی (مطلق)، از آن خداست. ۱۹

سورهی مطففین (در مکه نازل شده است)

به نام خداوند بخشندهی مهربان

وای بر کم فروشان!! هم آنان که وقتی (کالایی را) با پیمانه از مردم می خردند، تمام و کمال می گیرند؛ ۲ (ولی) زمانی که (برای فروش، کالایی را) برای مردم پیمانه یا وزن می کنند، کم می گذارند. ۳ آیا آنها احتمال نمی دهند که (پس از مرگ، در روزی بزرگ زنده خواهند شد؟) ۴ و ۵ و ۶ روزی که مردم برای (قضاوت و محاسبه ی) پروردگار جهانیان به پا می خیزند. ۶

به رغم اوصاف پیش گفته که شاکله‌ی اصلی قیامت است، استثنائاتی نیز برای قاعده‌ی کلی وجود دارد: «دوستان، در آن روز، دشمن یکدیگرند؛ مگر پرهیزگاران.» (زخرف/۶۷)؛ و فرشتگان به برخی مؤمنان وعده می‌دهند: «ما مددکاران شما در زندگی دنیا و آخرت هستیم.» (فصلت/۳۱). این آیات، دوستی میان پرهیزگاران و یاری توسط فرشتگان در قیامت را ثابت می‌کند. در واقع، علت استثنا بودن دوستی و یاری در قیامت، شمار کم مؤمنان است؛ زیرا: «و بیشتر مردم، هرچند اصرار بورزی، ایمان نمی‌آورند.» (یوسف/۱۰۳). پس بیان آیه‌ی ۱۹ این سوره که کسی در قیامت نمی‌تواند کاری برای دیگری کند، ممکن است اشاره به همان وجه غالب قیامت باشد، و استثناءها به جای خود باقی‌ست.

پاسخ به یک شبهه در باره‌ی شفاعت: «و از آن روز بترسید که کسی مجازات دیگری را نمی‌پذیرد و نه از او شفاعت پذیرفته می‌شود و نه غرامت از او قبول خواهد شد و نه یاری می‌شوند.» (بقره/۴۸)؛ «... روزی که در آن، نه خرید و فروش هست، و نه دوستی و نه شفاعت، و کافران، خود ستمگرند.» (بقره/۲۵۴).

آیات یادشده بیان می‌کنند که در قیامت، شفاعت نیست؛ اما همین آیات، وجود دوستی و یاری در قیامت را نیز رد می‌کنند؛ در حالی که در چند سطر قبل، آیاتی را آوردیم که وجود دوستی و یاری در قیامت را ثابت می‌کرد. به‌طور مشابه، شفاعت هم با آیات متعددی ثابت می‌شود (ن.ک: ص ۵۲ و ۵۷۷). بر این اساس، سه آیه‌ی یادشده (مانند آیه‌ی صدر کلام) ممکن است اشاره به وجه غالب قیامت، یعنی برقراری نظام عدل الهی و گرفتاری عمومی باشند؛ اما ملاحظه شد که مثلاً آیه‌ی ۶۷ سوره‌ی زخرف، دوستی پرهیزگاران، و آیه‌ی ۳۱ سوره‌ی فصلت، یاری فرشتگان به برخی مؤمنان در قیامت را ثابت می‌کند، و این‌ها - همچنین آیات اثبات شفاعت - تعارضی با آیات مذکور ندارند.

دو آیه‌ی اول، در وصف قیامت فرموده‌اند: «روزی که در آن، کسی به جای دیگری مجازات نمی‌شود.»؛ و آیه‌ی سوم فرموده است: «روزی که خرید و فروش نیست.» این یعنی در قیامت نمی‌توان سعادت و نجات از کیفر را خرید. در هر سه آیه، سپس موضوع در میان نبودن یاری، دوستی و شفاعت طرح شده است. توقع «مجازات کسی به جای دیگری» یا «خرید و فروش مجازات»، نشانه‌ی نوعی نگرش فاسد و عدالت‌گریز کسی‌ست که می‌خواهد با استفاده از راه‌های تبعیض‌آمیز، از عذاب الهی بگریزد. پس می‌توان نتیجه گرفت که منظور از سایر وجوه طرح‌شده در آیات نیز جنبه‌های عدالت‌گریزانه‌ی آن‌ها باشد؛ یعنی آنچه در آیات نفی شده، استفاده از دوستی و شفاعت به‌مثابه راه‌هایی برای گریز از ضوابط الهی در قیامت است. بر این اساس، آیات مورد بحث، شفاعت باطل را رد می‌کنند و ربطی به شفاعت صحیح که در آیات فراوان تثبیت شده، ندارند. /م

۱۷-۱۹. آیا در قیامت، کسی دیگری را یاری خواهد کرد؟

آیه‌ی ۱۹ این سوره در توصیف قیامت می‌فرماید: «روزی که هیچ‌کس قادر بر کاری به سود دیگری نیست.» این آیه چه موضوعی را مد نظر دارد؟ شفاعت که در آیات و روایات ثابت می‌شود و کمک مهمی به شخص شفاعت‌شونده است، چگونه با این آیه جمع می‌شود؟

در پاسخ باید گفت: قرآن، اساس قیامت را سنجش عادلانه‌ی اعمال می‌داند و آن را «روزی که حساب برپا می‌شود» (ابراهیم/۴۱) می‌نامد؛ یا می‌فرماید: ۱- «ما ترازوهای عدل را در روز قیامت برپا می‌کنیم. پس به هیچ‌کس کمترین ستمی نمی‌شود، و اگر به قدر سنگینی دانه‌ی خردلی (کار نیک یا بدی) باشد، ما آن را حاضر می‌کنیم، و کافی‌ست که ما حساب‌کننده باشیم.» (انبیاء/۴۷)؛ ۲- «اگر به اندازه‌ی سنگینی دانه‌ی خردلی (کار نیک یا بد) باشد و در دل سنگی یا در (گوشه‌ای از) آسمان‌ها و زمین قرار گیرد، خداوند، آن را می‌آورد. خداوند، دقیق و آگاه است.» (لقمان/۱۶)؛ ۳- «در آن روز که خداوند همه‌ی آنان را برمی‌انگیزد و از اعمالی که کرده‌اند، باخبر می‌کند؛ اعمالی که خداوند حساب آن را نگه داشته و آنان فراموشش کردند، و خداوند بر هر چیز شاهد و ناظر است.» (مجادله/۶).

ویژگی دیگر قیامت، دشواری زائدالوصف آن است؛ روزی که قرآن کریم آن را روز «وحشت بزرگ» نامیده است (انبیاء/۱۰۳)؛ ۱- «اگر کافر شوید، چگونه خود را (از عذاب الهی) در آن روز که کودکان را پیر می‌کند، برکنار می‌دارید؟» (مزمّل/۱۷)؛ ۲- «گمان مبر که خدا از آنچه ظالمان می‌کنند، غافل است. (نه، بلکه کیفر) آن‌ها را برای روزی تأخیر انداخته که چشم‌ها در آن (به سبب وحشت) از حرکت باز می‌ایستند...» (ابراهیم/۴۱)؛ ۳- «روزی که آدمی از برادرش * و از مادرش و پدرش * و از همسرش و فرزندانش می‌گریزد.» (عبس/۳۴-۳۶)؛ ۴- امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرموده است: «... خدایتان رحمت کند؛ وسایل سفر (آخرت) را آماده کنید ... که در برابر شما گردنه‌ی ناهموار و منزلگاه‌های هولناک است.» (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۲۰۴).

در چنین روز سختی که اساس آن، بر عدل قرار دارد (و به فرموده‌ی ائمه‌ی معصومین (علیهم السلام): «خداوند ... جز از عدلش ترسی نیست.» (بحارالانوار، ج ۸۷، ص ۱۵۸)، روال حاکم چنان خواهد بود که کسی توان کمک به کسی را ندارد. آیه‌ی ۳۷ سوره‌ی عبس، علت فرار افراد از پدر، مادر، فرزند و ... در قیامت را چنین بیان کرده است: «در آن روز، هر یک از ایشان، وضعی دارد که او را کاملاً به خود مشغول می‌کند.» در دعای ابوحمزه، با اشاره به آیه‌ی اخیر آمده است: «... گریه می‌کنم برای بیرون آمدنم از قبر، عریان و خوار؛ در حالی که بار سنگین اعمالم را به دوش می‌کشم. به چپ و راستم نگاه می‌کنم؛ در حالی که خلاق در وضعیتی جز وضعیت من هستند (هر یک گرفتار کار خویش‌اند).»



كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَارِ لَفِي سِجِّينَ ﴿٧﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا سِجِّينُ ﴿٨﴾ كِتَابٌ مَّرْقُومٌ ﴿٩﴾ وَيَلُوكُ الْمُكَذِّبِينَ ﴿١٠﴾ الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بَيِّمَ الدِّينِ ﴿١١﴾ وَمَا يُكْذِبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِمٍ ﴿١٢﴾ إِذَا ثُلِيَ عَلَيْهِ أَيْتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿١٣﴾ كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿١٤﴾ كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ ﴿١٥﴾ ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ ﴿١٦﴾ ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ﴿١٧﴾ كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيَّينَ ﴿١٨﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ ﴿١٩﴾ كِتَابٌ مَّرْقُومٌ ﴿٢٠﴾ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ ﴿٢١﴾ إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿٢٢﴾ عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ ﴿٢٣﴾ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ ﴿٢٤﴾ يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُمٍ ﴿٢٥﴾ خَتْمُهُ مُسْكٌ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَفَّسْ الْمُتَنَفِّسُونَ ﴿٢٦﴾ وَمِنْ أَجْهِهِمْ تَسْنِيمٌ ﴿٢٧﴾ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ ﴿٢٨﴾ إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا يَضْحَكُونَ ﴿٢٩﴾ وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ ﴿٣٠﴾ وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ ﴿٣١﴾ وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ ﴿٣٢﴾ وَمَا أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ ﴿٣٣﴾ فَالْيَوْمَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ ﴿٣٤﴾

به هیچ وجه (چنین پندار و رفتاری صحیح نیست)؛ به راستی نامه‌ی اعمال (و کیفر) گنه‌کاران، در سیاه‌چالی تنگ و همیشگی ست. ۷ و تو چه می‌دانی که (آن) سیاه‌چال تنگ و همیشگی چیست؟ ۸ سرنوشتی قطعی (برای آنان) است. ۹ در آن روز، وای به حال منکران! ۱۰ هم آنان که روز جزا را انکار می‌کنند. ۱۱ فقط افراد متجاوز و گنه‌کار، آن را انکار می‌کنند؛ ۱۲ (کسی) که وقتی آیات ما بر او خوانده می‌شود، می‌گوید: «این‌ها، سخنان بیهوده و خرافات پیشینیان است.» ۱۳ به هیچ وجه (آیات ما خرافه نیست، بلکه حقیقت این است که) دستاورد (آلوده‌ی) آنان، همچون زنگار، دل‌هایشان را سیاه کرده است. ۱۴ به هیچ وجه (چنین نیست که) آنان می‌پندارند؛ ایشان در آن روز از (لطف و رحمت) پروردگارشان محروم خواهند ماند؛ ۱۵ و آنگاه بی‌شک به دوزخ وارد می‌شوند و خواهند سوخت. ۱۶ سپس (به آنان) گفته می‌شود: «این، همان چیزی ست که همواره انکارش می‌کردید.» ۱۷ به هیچ وجه (چنین نیست که شما می‌پندارید). به راستی نامه‌ی

اعمال (و پاداش) نیکوکاران، در بلندترین بلندی‌ها (و مقام قُرب الهی) ست. ۱۸ تو چه می‌دانی که بلندترین بلندی‌ها چیست؟ ۱۹ سرنوشتی حتمی (برای آنان) است؛ ۲۰ که مقربان (درگاه الهی) آنجا حضور دارند. ۲۱ بی‌گمان نیکوکاران در نعمتی فراوان به سر می‌برند. ۲۲ درون حجله‌ها، بر تخت‌ها (می‌نشینند و) نظاره می‌کنند. ۲۳ در چهره‌هایشان، طراوت و شادابی نعمت را درمی‌یابی. ۲۴ به آنان، شرابی ناب و خالص که (برای ناب ماندنش) مهر و موم شده، داده می‌شود. ۲۵ (خمره‌ی) آن (شراب)، با مشک و عنبر مُهر و موم شده است، و کسانی که می‌خواهند (در چیزی) از هم سبقت بگیرند، باید تنها برای چنین چیزی از هم پیش بيفتند. ۲۶ و چاشنی آن، (از چشمه‌ای ست که) از مکانی مرتفع (در بهشت) جاری می‌شود؛ ۲۷ همان چشمه که مقربان (درگاه الهی) از آن می‌نوشند. ۲۸ (در دنیا)، گنه‌کاران همواره به مؤمنان می‌خندیدند. ۲۹ و زمانی که از کنار آنان می‌گذشتند، (برای استهزای آنان)، با چشم و ابرو به یکدیگر اشاره می‌کردند. ۳۰ و هنگامی که نزد خانواده‌شان بازمی‌گشتند، در حالی بازمی‌گشتند که (از رفتار زشت خود) سرمست و مغرور بودند. ۳۱ و هنگامی که مؤمنان را می‌دیدند، می‌گفتند: «قطعاً اینان گمراه‌اند.» ۳۲ حال آن‌که به عنوان مسئول و مراقب (اعمال و رفتار) آنان فرستاده نشده بودند! ۳۳ بنابراین، امروز مؤمنان به کافران می‌خندند. ۳۴

۱۰- ۱۷. آثار مداومت بر گناه

خداوند در این آیات شریف، به مکذبین خطاب می‌کند. این تکذیب ممکن است تکذیب قولی و به زبان صریح باشد که مربوط به کفار است؛ یا تکذیب قولی و عملی باشد که مربوط به فاسقان نیز می‌شود.

تکذیب قیامت؛ ثمره‌ی ارتکاب مستمر گناه

کلمه‌ی «معتد»، به معنای متجاوز است (مفردات، ص ۵۵۴)، و در اینجا، مراد، تجاوز از حدود عبودیت است. کلمه‌ی «اثیم»، به معنای کسی‌ست که گناهان بسیار دارد (مجمع‌البحرین، ج ۶، ص ۵)؛ چنان‌که گناهانش روی هم انباشته شده، و خودش به‌کلی در شهوات غرق شده باشد.

یگانه مانعی که انسان را از گناه باز می‌دارد، ایمان به بعث و جزاست؛ اما کسی که در شهوات فرو رفته و دلش گناه‌دوست شده، حاضر نیست منع هیچ مانعی از گناه و از آن جمله موضوع قیامت را بپذیرد و به گناهان بی‌ربت و از آن‌ها متنفر شود. در نتیجه، گناه زیاد، کار او را بدینجا می‌رساند که قیامت و جزا را به‌کلی انکار می‌کند (ترجمه‌ی المیزان، ج ۲۰، ص ۳۸۴). خداوند در مقام تبیین این فرایند می‌فرماید: «سپس کسانی که اعمال بد مرتکب شدند، سرانجام به جایی رسیدند که آیات خدا را تکذیب کردند و آن را به سخره گرفتند.» (روم/۱۰).

خداوند در این آیات شریف بر همین معنا تأکید می‌کند که چون آیات قرآن بر آنان تلاوت می‌شود، آیاتی که ایشان را از گناه و نافرمانی خدا بر حذر می‌دارد و از روز قیامت و جزای آن می‌ترساند، در مقابل می‌گویند که این‌ها باطل‌اند. آنان با تکذیب قیامت و باطل‌خواندن آیات قرآن می‌خواهند بدون هیچ‌گونه احساس مسئولیت، و به گمان خود، با نهایت آزادی و دور از هر گونه فشار و ناراحتی وجدان، به زشت‌کاری‌هایشان ادامه دهند و هیچ قانونی را به رسمیت نشناسند (تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۲۶۰). این نظیر همان چیزی‌ست که خداوند می‌فرماید: «(انسان در معاد شک ندارد؛ بلکه او می‌خواهد (آزاد باشد و بدون ترس از دادگاه قیامت) در تمام عمر گناه کند! (از این رو) می‌پرسد: قیامت کی خواهد بود؟» (قیامه/۵-۶).

علت تکذیب مکذبان

کلمه‌ی «رین»، به معنای غبار و زنگ یا تیرگی‌ست که روی چیز گران‌بهایی بنشیند. معنای آیه این است که گناهان مانند زنگ و غباری، روی جلای دل‌ها را می‌گیرد و دل‌ها را از تشخیص خیر و شر کور می‌کند (مفردات، ص ۳۷۳). بنابراین، «زنگ بودن گناهان بر روی دل‌ها»، به معنی حایل شدن گناهان بین دل‌ها و تشخیص حق است.

از این آیات شریف می‌توان استنتاج کرد:

۱- نفس آدمی، به حسب طبع اولی‌اش، صفا و جلایی دارد که با داشتن آن، حق را چنان که هست، درک می‌کند، و آن را از باطل، و نیز خیر را از شر تمییز می‌دهد؛ همچنان که در قرآن کریم آمده است: «و قسم به جان آدمی و آن کس که آن را (آفریده و) نظم بخشیده، سپس فجور و تقوا (شر و خیرش) را به او الهام کرده است.» (شمس/۷-۸).

۲- اعمال زشت، به نفس آدمی نقش و صورت می‌دهد و نفس آدمی را به آن صورت در می‌آورد.

۳- این نقوش و صورت‌ها، مانع می‌شود که نفس آدمی، حق و حقیقت را درک کند؛ چون میان آن و درک حق حایل می‌شود (ترجمه‌ی المیزان، ج ۲۰، ص ۳۸۵).

۴- این افراد، در روز قیامت نیز از کرامت قرب و همچنین رحمت خداوند (الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۰، ص ۲۶۱)، محروم خواهند بود. البته باید توجه کرد که معنای محبوب بودن این نیست که از معرفت خدا محجوب‌اند؛ چون در روز قیامت، همه‌ی حجاب‌ها برطرف می‌شود؛ یعنی همه‌ی اسباب ظاهری که در دنیا واسطه‌ی میان خدا و خلق بوده‌اند، از کار می‌افتند، و در نتیجه، تمام خلاق، معرفتی تام و کامل به خدای متعال پیدا می‌کنند (غافر/۱۶) و «می‌دانند که خداوند، حق آشکار است.» (نور/۲۵).

گناه؛ زنگار دل

بدترین اثر گناه و ادامه‌ی آن، تاریک شدن قلب و از میان رفتن نور علم و حس تشخیص است. گناهان از اعضا و جوارح به سوی قلب سرازیر می‌شود و قلب را به یک باتلاق متعفن و گندیده مبدل می‌کند. اینجاست که انسان، راه و چاه را تشخیص نمی‌دهد و مرتکب اشتباهات عجیبی می‌شود که همه را حیران می‌کند. انسان با ادامه‌ی گناه، لحظه به لحظه در تاریکی روحی بیشتری فرو می‌رود و به جایی می‌رسد که گناهانش در نظرش حسنات جلوه می‌کند. در این مرحله، راه‌های بازگشت، به روی او بسته می‌شود؛ چراکه سرمایه‌ی رستگاری را باخته است (تفسیر نمونه، ج ۲۶، صص ۲۶۵-۲۶۷).

توجه به احادیث ذیل، برای درک آنچه گفته شد، مفید است:

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده‌اند: «گناهان زیاد، قلب انسان را فاسد می‌کند.» (الدرا المنثور، ج ۶، ص ۳۲۶)؛ امام باقر علیه السلام نیز فرموده است: «هنگامی که بنده گناه کند، نقطه‌ی سیاهی در قلب او پیدا می‌شود. اگر توبه کند و از گناه دست بردارد و استغفار کند، قلب او صیقل می‌یابد. اگر اما به گناه برگردد، سیاهی افزون می‌شود تا تمام قلبش را فراگیرد. این همان زنگاری‌ست که در آیه‌ی «كُلُّ لَئْلٍ رَانٌ عَلٰی قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» بدان اشاره شده است.» (نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۳۱).



عَلَى الْأَرَاكِ يَنْظُرُونَ ﴿٥٥﴾ هَلْ تُؤْتِي الْكُفَّارَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿٥٦﴾

سُورَةُ الْاِنْشِقَاقِ ﴿٢٥﴾ آیاتها

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ ﴿١﴾ وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ﴿٢﴾ وَإِذَا الْأَرْضُ
مُدَّتْ ﴿٣﴾ وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ ﴿٤﴾ وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ﴿٥﴾
يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ ﴿٦﴾ فَأَمَّا مَنْ أَوْتِيَ
كِتَابَهُ يَمِينًا ﴿٧﴾ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا ﴿٨﴾ وَيَنْقَلِبُ
إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا ﴿٩﴾ وَأَمَّا مَنْ أَوْتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ ﴿١٠﴾
فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا ﴿١١﴾ وَيَصْلِي سَعِيرًا ﴿١٢﴾ إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ
مَسْرُورًا ﴿١٣﴾ إِنَّهُ ظَنَّ أَن لَّنْ يَحُورَ ﴿١٤﴾ بَلَىٰ إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا ﴿١٥﴾
فَلَا أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ ﴿١٦﴾ وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ ﴿١٧﴾ وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ ﴿١٨﴾
لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ ﴿١٩﴾ فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٢٠﴾ وَإِذَا قُرِئَ
عَلَيْهِمْ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ ﴿٢١﴾ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكْذِبُونَ ﴿٢٢﴾
وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ ﴿٢٣﴾ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٢٤﴾
إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ﴿٢٥﴾

در حالی که درون حجله‌ها، بر تخت‌ها
(می‌نشینند و) نظاره می‌کنند؛ ۳۵ که آیا
کافران با کارهایشان کیفر داده شدند (یا
نه). ۳۶.

سوره‌ی انشقاق (در مگه نازل شده است)
به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان
آنگاه که آسمان شکافته شود، ۱ و به
(فرمان) مالک و صاحب‌اختیارش گوش
سپارد، و (البته) شایسته‌ی (چنین کرنشی
در برابر مالک خویش) است؛ ۲ و آنگاه که
زمین هموار و گسترده شود؛ ۳ و آنچه را
که در درونش (دفن شده) است، بیرون
افکند و کاملاً (از مردگان) تهی شود؛ ۴ و به
(فرمان) مالک و صاحب‌اختیار خود گوش
سپارد، و (البته) شایسته‌ی (چنین کرنشی
در برابر مالک خویش) است. ۵ ای انسان، تو
راه رسیدن به مالک و صاحب‌اختیارت را با
تلاش و زحمت فراوان، طی می‌کنی، و پس
از آن، با او روبه‌رو خواهی شد. ۶ اما کسی
که نامه‌ی عملش به دست راستش داده

شود، ۷ به آسانی محاسبه خواهد شد. ۸ و با خوشحالی نزد خانواده‌اش بازمی‌گردد. ۹ اما کسی که نامه‌ی عملش از
پشت سر به او داده شود، ۱۰ به زودی مرگ خویش را خواهد خواست؛ ۱۱ و در آتشی شعله‌ور وارد می‌شود و
خواهد سوخت؛ ۱۲ و (در دنیا) در میان خانواده‌ی خود، (به سبب مال و مقامش) سرخوش بود؛ ۱۳ (از این رو
که) مطمئن بود (به سوی خدا) باز نخواهد گشت. ۱۴ چنین نیست؛ بلکه پروردگارش همواره نسبت به او بینا
بود (و حتماً به حسابش خواهد رسید). ۱۵ (اکنون که چنین است)، به سرخی آسمان پس از غروب آفتاب سوگند
می‌خورم؛ ۱۶ و سوگند به شب و آنچه (که شب) جمع می‌کند؛ ۱۷ و سوگند به ماه، آنگاه که (در شب چهارده)
کامل می‌شود؛ ۱۸ (سوگند به اینها) که قطعاً مراحل و حالاتی را یکی پس از دیگری طی خواهید کرد. ۱۹ پس
اینان را چه شده که ایمان نمی‌آورند؟ ۲۰ و زمانی که قرآن بر آنان خوانده می‌شود، سجده نمی‌کنند؟ ۲۱ کافران
انکار می‌کنند. ۲۲ و خدا از آنچه در دل پنهان می‌کنند، آگاه‌تر است. ۲۳ بنابراین، آنان را به عذابی دردناک بشارت
ده! ۲۴ البته کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، پاداشی بی‌پایان خواهند داشت. ۲۵

۶. بررسی خطایی فاحش در خدانشناسی

در آیه‌ی ۶ بیان شده که «انسان با تلاش و زحمت در مسیر پروردگار خود در حرکت است» و «در نهایت، او را ملاقات می‌کند». در باره‌ی «بازگشت به سوی خدا» و «ملاقات خدا»، برداشت‌های - گاه رایج و - غلطی وجود دارد که یک عامل آن، رواج ادبیات عرفانی در قالب اشعار و غیر آن است؛ تعبیری مانند «پیوستن قطره به دریا» که تصور غلطی نوعی بازگشت وجودی و یکی شدن و امثال این‌ها را پیش می‌آورد که خطای اعتقادی فاحشی در بر دارد.

بطلان هرگونه سختی و مشابهِت میان خالق و مخلوق

خداوند، غنای محض، و مخلوق، فقر محض است، و هیچ مشابهِتی میان فقر و غنا نیست؛ تا چه رسد به سختی. فرض هر نوع هم‌جنس بودنِ خالق و مخلوق، به معنای سرایت دادن فقر و ضعف و کاستی‌های آفریدگان به خدای متعال است که ذات قدوس الهی، قویاً از آن منزّه است. قرآن کریم فرموده است: «هیچ چیز همانند او [خداوند] نیست» (شوری/۱۱). در روایات، با استناد به این آیه می‌خوانیم: «خداوند از آفریدگانش خالی‌ست، و مخلوقات از خدا خالی‌اند.» (کافی، ج ۱، ص ۸۳). امام صادق (علیه السلام) پس از قرائت آیه فرموده است: «خداوند، برتر از بیان و وصف‌کنندگان است که او را به آفریدگانش تشبیه می‌کنند و به خدا نسبت دروغ می‌دهند ...» (همان، ص ۱۰۰)؛ نیز فرموده است: «حقیقت وجود خدا، جدایی میان او و آفریدگانش است.» (توحید صدوق، ص ۳۶).

بازگشت به سوی خدا

آیه‌ی ۶، مضمون «حرکت به سوی پروردگار و ملاقات با او» را طرح کرده، و آیات بعدی، منظور را چنین روشن بیان کرده که هرکس نامه‌ی عملش به دست راستش داده شود، حساب‌رسی آسان و شادمانی در پیش دارد، و هرکس که نامه‌ی عملش را با دست چپ دریافت کند، هلاکت و آتش در انتظار اوست. در آیه‌ی ۱۴، در باره‌ی همین گروه دوم می‌خوانیم: «او گمان می‌کرد که هرگز (به سوی خدا) بازمی‌گردد.» این آیه نشان می‌دهد که منظور از مطالب ذکرشده در آیات قبل نیز «بازگشت به خدا» است. در نتیجه، معنای صحیح بازگشت به خدا، حضور یافتن در محضر عدل و در معرض محاسبه‌ی الهی‌ست.

این موضوع، در برخی آیات با صراحت بیشتری آمده است: «بگو: مرگ که از آن فرار می‌کنید، سرانجام با شما رو

به رو خواهد شد. سپس به سوی کسی که دانای پنهان و آشکار است، بازگردانده می‌شوید. آنگاه شما را از آنچه می‌کردید، خبر می‌دهد.» (جمعه/۸)؛ «بازگشت همه‌ی شما، به سوی خداست. پس شما را از آنچه می‌کردید، آگاه می‌کند.» (مائده/۱۰۵).

مروری بر برداشتی غلط

چنان‌که بیان شد، معنایی ناصحیح - و خلاف مسلم توحید - از بازگشت به خدا در برخی اذهان وجود دارد. البته این دیدگاه غلط، در بزنگاه‌های متفاوتی خود را می‌نمایاند (یک مورد، ذیل آیه‌ی ۱۲ سوره‌ی تحریم، در صفحه‌ی ۵۶۱ بحث شد). از عوامل ترویج این اندیشه‌ی ناصواب، ترجمه‌ی غلط آیه‌ی بسیار مشهور «إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره/۱۵۶) است. معنای صحیح و روشن آیه، چنین است: «ما از آن خداایم (مملوک خداایم) و به سوی او بازمی‌گردیم.»؛ اما در برخی ترجمه‌ها، به‌غلط آمده است: «ما از خداایم.» بعضی نیز جمله‌ی دوم را با این عبارت نامناسب ترجمه کرده‌اند: «و به او باز می‌گردیم.»؛ که باید به سوی او ترجمه شود؛ چون حرف «ل» در «لِلّٰهِ»، برای مالکیت است، و «إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» نیز کاملاً معادل تعبیری چون «إِلَى اللَّهِ رَاجِعُونَ» (مائده/۱۰۵) است که ملاحظه شد به معنای حضور در پیشگاه عدل الهی‌ست. رواج برخی اشعار نیز به این برداشت غلط دامن می‌زند. به این نمونه‌ها توجه کنید: «ما ز بالایم و بالا می‌رویم/ ما ز دریایم و دریا می‌رویم ... خوانده‌ای انا الیه راجعون/ تا بدانی که کجاها می‌رویم.» یا «بگویم می‌رود قطره به دریا/ تو بشنو این سخن، ای مرد دانا ... به آخر وصل انسان با خدا شد/ چو قطره سوی بحرش آشنا شد.» گاه کار اشعار به جایی می‌رسد که تأویل آن به معنایی توحیدی، ناممکن می‌نماید: مُردم تا شدم ذات خداوند/ برون جستم بیکباره از این بند - العیاذ بالله - .

در جمع‌بندی این بحث، دو نکته‌ی مهم شایان ذکر است:

- ۱- باید در باره‌ی مبانی اعتقادی و پذیرش استدلال‌های مربوط دقت ورزید، و از جمله، در ارتباط با آیات قرآن کریم. معنای صحیح آیه‌ی «إِنَّا لِلّٰهِ وَ...» دشوار نیست، و حتی مانند آیاتی چون «يَذْكُرُ اللَّهُ قَوْلَ آيَاتِهِمْ» (فتح/۱۰) و امثال آن، حاوی مجاز نیست تا موجب غفلت افراد بی‌اطلاع شود. صرفاً قدری دقت لازم است؛ ۲- زیبایی اشعار، پاره‌ای اوقات موجب می‌شود که افراد، مضمون آن‌ها را مستدل و مستند نپندارند. شعر، دلیل و سند نیست، و نباید اعتقادات را از اشعار گرفت. /م



سُورَةُ الْبُرُوجِ (آیاتها ۲۲)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ ۱ وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ ۲ وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ ۳ قُلْ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ ۴ النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ ۵ إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ ۶ وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ ۷ وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَن يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ۸ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ۹ إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ ۱۰ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ ۱۱ إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ ۱۲ إِنَّهُ هُوَ يُبْدِئُ وَيُعِيدُ ۱۳ وَهُوَ الْغَفُورُ الْودُودُ ۱۴ ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ ۱۵ فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ ۱۶ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ ۱۷ فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ ۱۸ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ ۱۹ وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ ۲۰ بَلْ هُوَ قُرْءَانٌ مَجِيدٌ ۲۱ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ ۲۲

سُورَةُ الطَّارِقِ (آیاتها ۱۷)

سورهی بروج (در مگه نازل شده است)

به نام خداوند بخشندهی مهربان
سوگند به آسمان که برج‌هایی (برای محافظت از شیاطین) دارد؛ ۱ و سوگند به روز موعود؛ ۲ و سوگند به آن که حاضر و ناظر است (یعنی پیامبر(ص)) و آن زمان که (مردم) در آن حاضر می‌شوند (یعنی قیامت). ۳ مرگ بر آنان که در واقعه‌ی (قتل عام مؤمنان در) گودال دست داشتند؛ ۴ (همان که پر از) آتش برافروخته (بود)؛ ۵ در آن زمان که در کنار آن نشسته بودند؛ ۶ و به آنچه بر سر مؤمنان می‌آوردند، گواه بودند. ۷ و تنها از این جهت به مؤمنان خشم می‌گرفتند و مجازات‌شان می‌کردند که به خدای شکست‌ناپذیر و شایسته‌ی ستایش ایمان داشتند؛ ۸ همو که فرمان‌روایی آسمان‌ها و زمین فقط از آن اوست، و خدا بر همه چیز گواه است. ۹ کسانی که مردان و زنان با ایمان را در آتش سوزاندند و پس

از آن توبه نکردند، (انواع) عذاب(های) دوزخ و عذاب آتش سوزان را (در پیش) خواهند داشت. ۱۰ کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، بهشت‌هایی خواهند داشت که از زیر (درختان) آن، نهرها جاری‌ست. این، همان نجات و پیروزی بزرگ است. ۱۱ مجازات و اعمال خشونت پروردگارت، بسیار سخت است. ۱۲ اوست که (آفرینش را) آغاز می‌کند و (در قیامت دوباره آن را) تکرار می‌کند. ۱۳ و اوست که بسیار آمرزنده و مهربان است. ۱۴ صاحب تخت فرمان‌روایی (عالم) است و با عظمت و بزرگواری می‌باشد. ۱۵ هر آنچه که بخواهد انجام می‌دهد. ۱۶ آیا سرگذشت آن لشکریان به تو رسیده است؟ ۱۷ فرعون و ثمود (را می‌گویم). ۱۸ کافران، (یکسره) در حال انکارند؛ ۱۹ در حالی که خداوند پشت سر و در تعقیب آنان است و به ایشان احاطه‌ی کامل دارد. ۲۰ (چنین نیست که انکار کافران حق باشد؛ بلکه آن (حقایق والا، به شکل) مطالبی (که بر تو) خوانده شده و بسیار با عظمت (است)، (درآمده) است. ۲۱ (و اصل آن،) در لوحی محفوظ (قرار دارد). ۲۲

سورهی طارق (در مگه نازل شده است)

۲۱- ۲۲. لوح محفوظ چه جایگاهی است؟

در این آیات شریف، قرآن کریم، با وصف مجد و عظمت و «جای گرفتن در لوحی حفاظت شده» توصیف شده است. در روایات، لوح محفوظ، جایگاهی معرفی شده که خدای متعال، حوادث و حقایق عالم تا قیامت را از پیش در آن ثبت فرموده است (معانی الاخبار، ج ۲۳). گاه نیز بیان شده که کتب آسمانی، از محل لوح محفوظ فرو فرستاده شده اند (علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۹). در آیه ۴ سوره زحرف، قرآن کریم چنین توصیف شده است: «... در اُمّ الکتاب، نزد ما بلندپایه و استوار است». علما، این دو تعبیر را ناظر بر یک حقیقت دانسته اند (وافی، ج ۳، ص ۵۵۶: مرآة العقول، ج ۲، ص ۲۱) و توصیف آن به «اُمّ الکتاب» را بدین سبب که کتب دیگر، از آن گرفته شده، و اصل هر چیز را «اُم» گویند (ملاذالاحیاء، ج ۵، ص ۲۱۰). از سوی دیگر، در آیه ۳۹ سوره رعد آمده است: «خداوند، هر چه را که بخواهد، محو، و هر چه را که بخواهد، اثبات می کند، و اُم الکتاب، نزد اوست». روایات ذیل آیه، حکایت از جایگاهی - در کنار لوح محفوظ - می کنند که حوادث مقرر در آنجا ثبت می شود؛ اما - همان گونه که آیه بیان کرده - گاه نیز چیز ثبت شده ای محو شده، چیز دیگری جایگزین می شود.

علامه مجلسی می نویسد: «آیات و روایات دلالت می کنند که خداوند، دو لوح آفریده که در آن ها، هر چه را که در عوالم وجود رخ می نماید، ثبت کرده است: یکی، لوح محفوظ که هیچ تغییری در آن نیست، و دیگری، لوح محو و اثبات که چیزی را در آن ثبت، و سپس به واسطه حکمت های فراوانی محو می کند. برای مثال، در آن می نویسد: عمر زید، پنجاه سال است ... پس اگر او صله ی رحم کند، پنجاه را پاک می کند و شصت می نویسد، و اگر قطع رحم کند، جایش می نویسد چهل؛ اما در لوح محفوظ ثبت شده که او صله ی رحم خواهد کرد و شصت سال عمر خواهد کرد.» (بحار الانوار، ج ۴، ص ۱۳۰).

خداوند به ابزار نیاز ندارد

خدای متعال، به ابزارها و تشکیلات اجرایی از جمله «لوح محفوظ» و «لوح محو و اثبات» نیازی ندارد؛ همان گونه که برای محقق شدن اراده ی خود، به «مدبر ات امر» (اشاره شده در آیه ۵ نازعات)، یعنی فرشتگانی که امور عالم را اداره می کنند، نیازی ندارد؛ همچنان که به اصل خلقت نیز محتاج نیست، و همه ی این ها، به حکمت هایی و با اراده و اختیار خداوند شکل گرفته است؛ حکمت هایی که شاید بر ما آشکار

شود یا پنهان بماند. علامه مجلسی در ادامه ی متن نقل شده ی پیش، یکی از حکمت های وجود لوح محو و اثبات را این گونه بیان کرده است: «تا درستی گزارش های پیامبران و حجج الهی دانسته شود؛ مبنی بر این که اعمال نیک افراد، آثاری در اصلاح امورشان، و اعمال بد آن ها، تأثیری در فساد امورشان دارد؛ تا سوق دهنده ی ایشان به کارهای خوب و بازدارنده از بدی ها باشد.» (همان، ص ۱۳۱).

لوح محفوظ؛ مظهر ثبات و جایگاه حقایق قطعی

از توضیحات تقدیم شده معلوم شد که لوح محفوظ، قرارگاه حقایق تغییرناپذیر عالم است. آیه ی صدر کلام، حقیقت قرآن کریم را جاگرفته در این جایگاه والا معرفی کرده است. این حقیقت، اعماق ژرف قرآنی را که در اختیار ماست، در بر دارد. در آیات ۷۷ تا ۸۰ سوره ی واقعه، از این لوح، به «کتاب مکنون: محافظت شده» (مکنون، به معنای پوشیده شده ای است که از دست رس و آسیب محفوظ است). تعبیر و تأکید شده که جز «مُطَهَّرُونَ: پاک شدگان» تماس و دست رسی به آن حقیقت برتر ندارند؛ که آنان، تنها پیامبر اکرم و اهل بیت حضرت ﷺ هستند (ن. ک: ص ۵۴۷). در المیزان (ج ۲، ص ۱۸) می خوانیم: «این که قرآن، نازل شده ی کتاب مبین - که آن را حقیقت کتاب می نامیم - و به منزله ی لباسی برای اندام صاحب لباس و ... باشد، توجیه گر این است که گاه آن حقیقت هم قرآن خوانده شود؛ چنان که در آیه ی شریف «بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ» و آیاتی دیگر آمده است ... اگر کسی در آیات قرآنی تدبر و دقت کند، چاره ای جز این اعتراف ندارد که آیات الهی نشان می دهد که قرآن به تدریج نازل شده بر رسول خدا ﷺ. متکی بر حقیقتی متعال و بس والاست که عقل های عموم بشر از درک آن کوتاه است ... و آن حقیقت، بر رسول خدا ﷺ نازل شد، و خداوند، بدین وسیله، حقیقت آنچه را که کتاب خود خوانده، به پیامبر آموخته است.»

ادعاهای ناقص آسمانی بودن قرآن، باطل می شود

با توجه به بیانات پیش که از حقیقت ماورایی قرآن، نزول آن حقیقت برتر در قالب قرآن ارایه شده و احاطه ی رسول خدا ﷺ بر کنه حقایق قرآن حکایت می کند، بی پایگی برخی تحلیل ها در زمان حاضر، اعم از ناقص دانستن ارتباط قرآن با آسمان، و منقطع دانستن این ارتباط معلوم می شود. تأکید آیات الهی بر این که حقیقت قرآن، در جایگاهی محفوظ و مکنون: محافظت شده قرار دارد و از آنجا نازل شده و پیامبر بدان دست رسی دارد، این گونه ادعاها را باطل می کند. / م



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ ۝ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ ۝ النَّجْمُ الثَّاقِبُ ۝
 إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ ۝ فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ ۝ خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ
 دَافِقٍ ۝ يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ ۝ إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ ۝
 يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ ۝ فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ ۝ وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ ۝
 وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ ۝ إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ ۝ وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ ۝ إِنَّهُمْ
 يَكِيدُونَ كَيْدًا ۝ وَكَيْدُهُمْ لَأَكِيدُهُمْ ۝ فَمَهْلُ الْكَافِرِينَ أَمَهُلُهُمْ رُوَيْدًا ۝

سُورَةُ الْاَعْلٰی (آیاتها) ۱۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى ۝ الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى ۝ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى ۝
 ۝ وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى ۝ فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى ۝ سَنُقَرِّبُكَ
 فَلَا تَنْسَى ۝ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى ۝ وَنُيَسِّرُكَ
 لِلْيُسْرَى ۝ فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَى ۝ سَيَذَكِّرُ مَنْ يَخْشَى ۝
 وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى ۝ الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَى ۝ ثُمَّ لَا يَمُوتُ
 فِيهَا وَلَا يَحْيَى ۝ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى ۝ وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى ۝

سورة ی علی (در مگه نازل شده است)

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

نام مالك و صاحب اختیار را که برترین است، (از آنچه شایسته ی او نیست)، پاک شمار؛ ۱: همو که (موجودات را) آفرید. آنگاه (آنان را) کامل و بی نقص قرار داد؛ ۲: همو که (برای کمال هر چیزی)، اندازه ای معین کرد. سپس (او را برای رسیدن به آن مرحله) هدایت کرد؛ ۳: همو که (از زمین)، علف روایند. ۴: پس از مدتی، آن را به صورت خاشاکی (که به سبب بارش باران) سیاه (و متعفن شده)، در آورد. ۵: قطعاً تو را بر خواندن (قرآن) توانا می کنیم. در نتیجه، آن را فراموش نخواهی کرد؛ ۶: مگر آنچه را که خدا بخواهد؛ که او از آنچه آشکار و پنهان است، آگاه می باشد. ۷: (در راه اجرای فرمان الهی و رسیدن به رضای او)، همواره تو را به (پیمودن) آسان ترین راه موفق می کنیم. ۸: پس اگر یادآوری فایده ای دارد، یادآوری کن. ۹: قطعاً کسی که (از خدا) می ترسد، متذکر می شود و پند خواهد گرفت؛ ۱۰: و بدبخت ترین مردم، از آن دوری می کند؛ ۱۱: همان که در بزرگ ترین آتش وارد می شود و می سوزد. ۱۲: آنگاه، نه در آن می میرد و نه زنده می ماند. ۱۳: قطعاً کسی که پاک شد و رشد یافت و (با قلب و زبانش) نام پروردگار را یاد نمود؛ یعنی نماز خواند، به هدف و مقصود خویش دست یافته است. ۱۴ و ۱۵

مرکز طبع و نشر قرآن کریم

۷-۶. تأکید بر عصمت پیامبر ﷺ و اراده‌ی فراگیر خداوند متعال

در آیات ۶ و ۷، به دو نکته‌ی اعتقادی «اراده‌ی الهی» و «عصمت» اشاره شده که لازم است ارتباط آن‌ها به درستی تبیین شود. آیه‌ی ۶ با خطاب قرار دادن پیامبر ﷺ تأکید کرده که ایشان آنچه از آیات قرآن را که برایش خوانده یا بر خواندنش توانا می‌شود، فراموش نخواهد کرد. این، از لوازم عقلی عصمت است؛ زیرا اگر پیامبری وحی الهی را فراموش کند، در رسالتش خلل پیش می‌آید و موجب نقض غرض می‌شود (یعنی غرض خداوند که ابلاغ پیام خود به انسان‌ها بوده، محقق نشده است). نقض غرض، عقلاً قبیح و از خدا ناممکن است.

آیات دیگری نیز بر محفوظ بودن وحی نزد رسولان تأکید کرده است؛ مانند آیات آخر سوره‌ی جن که اعلام کرده خداوند پس از آگاه کردن رسولانش از غیب که شامل وحی نیز می‌شود، مراقبانی از پیش رو و پشت سر برای آن‌ها قرار می‌دهد تا بدانند آنان پیام‌های پروردگارشان را به درستی ابلاغ کرده‌اند.

قید «إلا ما شاء الله» به چه معناست؟ آیه‌ی ۷، عدم فراموشی ذکرشده در آیه‌ی قبل را به مواردی که خدا بخواهد، استثنا زده است. این به چه معناست؟ آیا خداوند در موردی یا مواردی، چیزی از قرآن را از خاطر پیامبر ﷺ برده است؟ در مقام پاسخ باید به دو نکته توجه کرد:

۱. مشیت الهی، به قوت و بی‌استثنا، در همه‌ی امور عالم جاری است. آیات قرآن کریم گاه در مواردی توجه‌ها را کاملاً به این موضوع جلب کرده؛ از جمله در آیات ۱۰۵ تا ۱۰۸ سوره‌ی هود: «آن روز (قیامت) که فرا رسد، ... گروهی نگون‌بخت‌اند و گروهی خوش‌بخت * اما آن‌ها که بدبخت شدند، در آتش‌اند و ... جاودانه، تا آسمان‌ها و زمین برپاست، در آن خواهند ماند؛ مگر آنچه پروردگارت بخواهد. پروردگارت هر چه را که بخواهد، می‌کند * اما آن‌ها که سعادتمند شدند، جاودانه در بهشت خواهند ماند؛ تا آسمان‌ها و زمین برپاست؛ مگر آنچه پروردگارت بخواهد. (این)، بخششی است قطع‌نشده». این که بخشی از عذاب مجرمان، به فضل الهی بخشوده شود، و آنان از جهنم خارج شوند، کاملاً روشن و محتمل است؛ اما بهشتیان چرا و در کدام فرض، از آنجا خارج می‌شوند؛ به‌ویژه آن‌که در انتهای آیات یادشده تصریح شده که بخشش صورت گرفته به آنان، مستمر و بدون انقطاع است؟! در المیزان، با استناد به همین آیات آمده است: «... قرآن

کریم، در قضا‌های رانده‌شده و حتمی نیز نوعی مشیت را برای خدا اثبات می‌کند ... به‌ویژه در باره‌ی خلود در بهشت، صریحاً فرموده است: عطایی است قطع‌نشده. در عین حال، توقف آن به مشیت را اعلام فرموده تا توجه دهد که حکم به جاودانگی در بهشت، کار را از دست او خارج نمی‌کند؛ بلکه سلطنت و مالکیت خداوند بر آن، محفوظ است ... خلاصه این که نه اعطایش طوری است که اختیار او را سلب کند و بعد از بخشیدن، نسبت به گرفتن آنچه داده، ناتوان شود، و نه عطا نکردنش او را ناچار به ادامه‌ی ممانعت، و سلطنتش را باطل می‌کند (ج ۱، ص ۱۵۷).

این توجه دائمی که خداوند هر لحظه مشیت می‌کند و مثلاً اگر یک لحظه کسی را رها و از فضلش محروم کند، بیچاره خواهد شد، حتی بر خاتم الانبیاء ﷺ نیز جاری است؛ چنان‌که از مناجات شبانه‌ی حضرت که توسط جناب ام‌سلمه، همسر گرامی ایشان، نقل شده، چنین استفاده می‌شود: «بارالها، عطایای نیکویی که به من بخشیده‌ای، هرگز از من مگیر، و چشم بر هم زدن، مرا به خود وامگذار ...» (تفسیر قمی، ج ۲، ص ۷۵). یکی از اصحاب امام صادق (ع) نقل می‌کند که حضرت همین مضمون را در دعا بیان کرد و بلافاصله سیل اشک از محاسن شریفشان فرو ریخت (کافی، ج ۲، ص ۵۸۱). این، نشانه‌ی باور به نهایت اختیار خدای متعال است.

۲. این فرض نیز - با صرف‌نظر از تحقق یا عدم تحقق خارجی - مشکل نیست که خداوند، موضوعی را از یاد پیامبر خود ببرد؛ زیرا اگر خدا چنین کند، بی‌گمان حکمتی در بین است، و به‌علاوه، نتایج سوء احتمالی آن نیز توسط خدای متعال برطرف و منتفی می‌شود.

به بیان دیگر، نسیان، عصمت را از دو جهت مخدوش می‌کند: الف - این که ایجاد فراموشی توسط شیطان باشد؛ که نتیجه‌اش سلطه‌ی شیطان بر شخص فراموش‌کار است. طبعاً کسی که شیطان بر او نفوذ داشته باشد، معصوم نیست؛ ب - این که فراموشی، موجب سلب اعتماد مردم از شخص فراموش‌کار می‌شود.

در فرض ذکرشده، هیچ‌یک از دو جهت یادشده وجود ندارد؛ زیرا الف - کار، کار خداست، و شیطان دخالتی در آن ندارد؛ ب - وقتی فراموشاندن، کار خداوند باشد، طبعاً خدای متعال، آثار فاسد آن را برطرف می‌کند؛ یعنی اوضاع را طوری فراهم می‌کند که اعتماد کسی سلب نشود؛ مثلاً اجازه نمی‌دهد که کسی متوجه موضوع شود. / م



بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ۖ وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَ أَبْقَى ۖ إِنَّ
هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى ۖ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى ۖ

سُورَةُ الْغَاشِيَةِ ۙ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ ۙ ۱ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ ۙ ۲
عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ ۙ ۳ تَصَلِّي نَارًا حَامِيَةً ۙ ۴ تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ عَالِيَةٍ ۙ ۵
لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ ۙ ۶ لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ ۙ ۷
وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ ۙ ۸ لَسِعِمَّا رَاضِيَةً ۙ ۹ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ۙ ۱۰
لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَاغِيَةً ۙ ۱۱ فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ ۙ ۱۲ فِيهَا سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ ۙ
۱۳ وَآكُوبٌ مَوْضُوعَةٌ ۙ ۱۴ وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ ۙ ۱۵ وَزَوَاجٌ
مَبْنُوتَةٌ ۙ ۱۶ أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ ۙ ۱۷ وَإِلَى السَّمَاءِ
كَيْفَ رُفِعَتْ ۙ ۱۸ وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ ۙ ۱۹ وَإِلَى الْأَرْضِ
كَيْفَ سُطِحَتْ ۙ ۲۰ فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ ۙ ۲۱ لَسْتَ عَلَيْهِمْ
بِمُصْطَرٍ ۙ ۲۲ إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَكَفَرَ ۙ ۲۳ فَيَعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ
الْأَكْبَرَ ۙ ۲۴ إِنَّ الْبِنَاءَ لِإِيَابِهِمْ ۙ ۲۵ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ ۙ ۲۶

شما، زندگی دنیا را ترجیح می‌دهید؛ ۱۶ حال
آن که آخرت بهتر و پایدارتر است. ۱۷ این
(حقیقت) در کتاب‌های گذشته (نیز)
آمده است؛ ۱۸ یعنی کتاب‌های ابراهیم و
موسی. ۱۹

سوره‌ی غاشیه (در مکه نازل شده است)
به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان
آیا خبر آن واقعه‌ی (هولناک) که (سختی‌اش)
همه را فرا می‌گیرد، به تو رسیده است؟ ۱ در
آن روز، چهره‌هایی زبون و غمبارند. ۲ (در
دنیا)، کار (و تلاشی فراوان) کرده‌اند؛
ولی در آخرت به هیچ نتیجه‌ای نرسیده)
و خسته‌اند. ۳ در آتشی بسیار سوزان
وارد می‌شوند و می‌سوزند. ۴ از چشمه‌ای
بسیار داغ و جوشان به آنان نوشانده
می‌شود. ۵ هیچ غذایی جز خاری خشک و
متعفن و تلخ ندارند؛ ۶ که نه (انسان را)
فربه می‌کند و نه گرسنگی (اش) را برطرف
می‌کند. ۷ (در مقابل)، چهره‌هایی هستند

که در آن روز شاد و خوشحال‌اند. ۸ از تلاش خود (در دنیا) خشنودند. ۹ در بهشتی برین به سر می‌برند. ۱۰ در آنجا
هیچ سخن بیهوده و زشتی نمی‌شنوند. ۱۱ در آنجا، چشمه‌ای جاری وجود دارد. ۱۲ در آنجا، تخت‌هایی برافراشته
وجود دارد؛ ۱۳ و جام‌هایی که (در دسترس ایشان) نهاده شده است؛ ۱۴ و پستی‌هایی که به ردیف چیده شده
است؛ ۱۵ و فرش‌های نفیسی که پهن شده است. ۱۶ آیا به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده است؟ ۱۷ و به
آسمان که چگونه برافراشته شده است؟ ۱۸ و به کوه‌ها که چگونه برپا داشته شده‌اند؟ ۱۹ و به زمین که چگونه
صاف و هموار شده است؟ ۲۰ پس یادآوری کن؛ که تو فقط یادآوری‌کننده هستی؛ ۲۱ و بر آنان مسلط نیستی
(تا به ایمان آوردن مجبورشان کنی). ۲۲ البته کسی که پشت کند و کفر ورزد، ۲۳ خداوند، او را با سخت‌ترین
کیفر عذاب می‌کند. ۲۴ بازگشت آنان، تنها نزد خود ماست. ۲۵ آنگاه محاسبه‌ی (اعمال) آنان، فقط بر عهده‌ی
خود ماست. ۲۶

۲۱ و ۲۲. تذکار؛ محور تبلیغ دینی و یکی از شئون رسول

ﷺ

خداوند متعال، در آیه ی ۲۲ به پیامبر ﷺ فرموده است: تو سلطه گر بر (ایمان آوردن) آنان نیستی؛ بدین معنا که بخواهی آنان را به قبول آیین حق مجبور کنی.

آیه ی ۴۵ سوره ی ق می فرماید: «تو اجبارکننده ی آنان (به ایمان) نیستی. پس به وسیله ی قرآن، کسانی را که از عذاب من می ترسند، متذکر کن.» ذیل آن آیه (ص ۵۲۰) توضیح داده شد که اختیاری بودن دین اقتضا دارد که انسان توسط رسولان الهی دعوت شود و دین را به اختیار خود بپذیرد یا نپذیرد. بنابراین، پذیرش کسی که فرضاً دینی را با اجبار قبول کند، ارزشی ندارد. از آیه ی سوره ی ق فهمیده شد که پیامبر ﷺ مأمور به تذکار بوده اند و نه اجبار.

آیه ی ۲۱ این سوره نیز همان معنا را در بر دارد؛ با این تفاوت که کلمه ی حصر «أَنتَ» در آن آمده است. در صفحه ی ۵۵۷ توضیحاتی در باره ی دو نوع حصر ارایه، و تبیین شد که حصر اضافی، تلقی غلطی را رد و باور صحیحی را جایگزین می کند. برای مثال، در آیه ای مانند «فَأَنذَرْنَا عَلَيْكَ الْبَلْعُ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ» (رعد/۴۰)، باور صحیح مورد نظر این است: «رساندن دین، با تو، و سپس رسیدگی به حساب آنان و مجازاتِ خاطیان، با ماست.»؛ و ذهنیت غلطِ مورد انکار، این توهم است که کار، با ابلاغ دین توسط پیامبر ﷺ تمام می شود، و اگر کسی سرپیچی کند، عواقبی متوجهش نیست (ن.ک: مثال ص ۵۵۷).

گفتیم که خطا در تشخیص نوع حصر و حقیقی دانستن آن، چه بسا منجر به برداشت غلطی از آیه بدین مضمون شود که تنها شأن پیامبر ﷺ، ابلاغ است، و ایشان، شئون دیگری از قبیل تعلیم و تربیت و شئون اجتماعی و ... ندارند؛ در صورتی که آیات و روایات، شئون دیگری را نیز به حضرت نسبت داده اند.

بازگردیم به آیات حاضر. گفتیم که اضافی بودن حصر، از سیاق کلام دریافت می شود. چون در آیه ی ۲۲، باور ناصحیح مورد انکار بیان شده، معنای حصر اضافی در آیه ی ۲۱ نیز روشن می شود و معنای نهایی این است: «تو تذکردهنده ای؛ نه مجبورکننده ی آنان به ایمان.» در واقع، معنای فقط را می توان در ترجمه حذف کرد (ن.ک: ص ۵۱۱ و ۵۱۲).

در ادامه ی آیات (آیه ی ۲۳ و ۲۴)، با تهدید منکران اعلام شده که بازگشت آنان، به سوی خدای متعال، و حسابشان با حضرت

حق است. از مجموع این سیاق می توان دریافت که منظور از خطاب به پیامبر ﷺ (که تذکردهنده ای و نه سلطه گر بر ایمان آنان)، مانند آیاتیست که از سر دلجویی و پشتیبانی فرموده است: «گویی می خواهی جان خود را از شدت اندوه برای این که آن ها ایمان نمی آورند، از دست بدهی * ... آنان تکذیب کردند؛ اما به زودی اخبار آنچه که استهزا می کردند، به آنان می رسد.» (شعراء/۶۴)؛ یعنی این قدر خودت را به زحمت نینداز، و به تعبیر آیه ی این سوره، بر عهده ی تو نیست که چنان طاقت فرسا در دعوت منکران بکوشی که انگار باید آنان را به ایمان مجبور کنی؛ بلکه تو وظیفه ی رساندن را اجرا کن؛ سپس آنان را به ما بسپار تا به حساب نافرمانی شان برسیم.

اکنون توجه کنید که اینجا نیز حقیقی دانستن حصر آیه و گرفتن این نتیجه که مراد، محدود دانستن شئون رسول خدا ﷺ به تذکار دادن بوده، تا چه حد باطل و مغایر روح آیه است. این برداشت، چنان که پیشتر نیز بیان شد، با شئون متعدد دیگری که قرآن و روایات برای حضرت بیان کرده اند، تعارض دارد.

به آیات ۹۰ و ۹۱ سوره ی غل توجه کنید: «من فقط امر شده ام که پروردگار این شهر (مکه) را بپرستم * و قرآن را تلاوت کنم. هر که هدایت شود، به سود خود هدایت شده، و هر که گمراه شود، زیانش متوجه خود اوست). بگو: من فقط از اندازکنندگان ام.» در یکی از تفاسیر معاصر آمده است: «آغاز کلام با ادات حصر، برای رساندن معنای حصر اضافی به اعتبار گفت وگوهای سابق کافران، شامل درخواست جلو افتادن عذاب و انکار متکبرانه ی قیامت (ن.ک: آیه ی ۶۶ به بعد) است و چنین معنا می دهد: من به چیزی از آنچه شما می جوئید، از تعیین زمان قیامت یا برگردنِ انکار [لجاجت آمیز] قیامت از وجود شما و امثال آن، مأمور نیستم؛ بلکه مأمورم که بر عبادت خدای واحد پایداری کنم و مسلمان باشم و قرآن را بر شما بخوانم که درش براهین درخشان و دلایل قطعی هست. پس هر کس که هدایت شود، برای پذیرش هدایت منی نگذارد؛ که به خود نفع رسانده. و کسی که گمراه شود، من قادر به هدایتش نیستم؛ بلکه من او را انذار می کنم؛ مانند پیامبران گذشته که امت های خود را انذار کردند و صاحب اختیار هدایت آنان نبودند. تا آن که خداوند، گمراهان را هلاک کرد.» (تحریرالتنویر، ج ۱، ص ۳۲۵). ملاحظه می شود که در توضیح حصر اضافی، ناظر بودن سخن به کلام مخاطب، دقیقاً ملحوظ شده، و معنای حصر حقیقی که مثلاً «من منذر هستم و لاغیر»، کاملاً منتفی است. /م



سُورَةُ الْفَجْرِ
آیاتها ۲۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْفَجْرِ ۱ وَلَيَالٍ عَشْرٍ ۲ وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ ۳ وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ ۴ هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حِجْرِ ۵ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ ۶ إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ ۷ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ ۸ وَشَمُودَ الَّذِينَ جَاءُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ ۹ وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَارِ ۱۰ الَّذِينَ طَعَوْا فِي الْبِلَادِ ۱۱ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفُسَادَ ۱۲ فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ ۱۳ إِنَّ رَبَّكَ لِبِالْمِرْصَادِ ۱۴ فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ ۱۵ وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ ۱۶ كَلَّا بَلْ لَأُكْرِمُنَّكَ يَا أَعْيُنَ النَّاسِ ۱۷ وَلَا تُخْصَوْنَ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ ۱۸ وَتَأْكُلُونَ الثَّرَاثَ أَكَلًا لَّمًّا ۱۹ وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا ۲۰ كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا ۲۱ وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا ۲۲ وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّىٰ لَهُ الذِّكْرُ ۲۳

سورهی فجر (در مکه نازل شده است)

به نام خداوند بخشندهی مهربان

سوگند به سپیده دم؛ ۱ و سوگند به شب های دهگانه؛ ۲ و سوگند به زوج و فرد (یعنی هشتم و نهم ذی الحجه)؛ ۳ و سوگند به شب؛ آنگاه که می گذرد ۴ آیا در این (سوگندها)، سوگندی که برای انسان خردمند، (کافی) باشد، وجود دارد؟ ۵ آیا ندیدی که پروردگارت با (قوم) عاد چه کرد؟ یعنی با (شهر) ارم که ساختمان های بلندی داشت؛ ۷ که نظیرش در (سایر) شهرها ساخته نشده بود. ۸ و (آیا ندیدی چه کرد با) قوم ثمود که در (منطقه ی) وادی القری، صخره ها را می شکافتند (و خانه می ساختند)؟ ۹ و (با) فرعون که (برای شکنجه)، میخ هایی (بزرگ) داشت؛ ۱۰ هم آنان که در شهرها طغیان کردند؛ ۱۱ بدین صورت که در آنها فساد و تباهی فراوانی به بار آوردند. ۱۲ در نتیجه، پروردگارت، تازیانه ای از عذاب (های گوناگون) را پی در پی بر سرشان فرود

آورد. ۱۳ بی گمان پروردگار تو در کمینگاه است (و همه را زیر نظر دارد). ۱۴ در نتیجه، (به خوبی می داند که) انسان (چنین است که) وقتی پروردگارش او را امتحان می کند، بدین صورت که (در ظاهر) گرامی اش می دارد و به او نعمت می بخشد، می گوید: «پروردگارم مرا گرامی داشته است.» ۱۵ و هنگامی که پروردگارش او را می آزماید، بدین صورت که روزی اش را بر او تنگ می کند، می گوید: «پروردگارم مرا خوار کرده و به من بی اعتنایی نموده است.» ۱۶ به هیچ وجه (چنین اعتقادی صحیح نیست، و از این بدتر این که) شما یتیم نوازی نمی کنید؛ ۱۷ و یکدیگر را به غذا دادن به مستمندان تشویق نمی کنید؛ ۱۸ و ارث (دیگران) را (همراه سهم خود) یکجا می خورید؛ ۱۹ و علاقه ی بسیار شدیدی به مال و ثروت دارید. ۲۰ به هیچ وجه (چنین نیست که فقر و ثروت، دلیل بی توجهی یا توجه خداوند به کسی باشد؛ بلکه) در آن زمان که زمین پی در پی کوبیده شود (تا صاف و هموار شود)؛ ۲۱ و (فرمان) پروردگارت فرا رسد و فرشتگان صف در صف بایند؛ ۲۲ و در آن روز، جهنم را به (عرصه ی قیامت) بیاورند. در آن روز انسان متوجه می شود؛ اما این توجه چه سودی برایش دارد؟ ۲۳

با بدی‌ها و خوبی‌ها آزمایش می‌کنیم.» (انبیاء/۳۵).

۲- نعمت دادن خدا، فضل و رحمت و اکرام و احترام خدا به انسان است؛ چون انسان با نعمت دنیا می‌تواند بهترین آخرت را تحصیل کند، و معلوم است که این نعمت، تا زمانی احترام از ناحیه‌ی خداست که خود انسان آن را وسیله‌ی عذاب دوزخ قرار ندهد. پس مراد از اکرام و تعظیم، اکرام و تعظیم صوری و حدوثی است و نه بقایی. پس خدا می‌خواهد بفرماید که خود، انسان را اکرام می‌کند و نعمت می‌دهد تا شکرش را به جای آورد و بندگی‌اش کند؛ لیکن انسان همان را مایه‌ی دردسر خود می‌کند و در راهی به کار می‌گیرد که مستحق عذاب می‌شود. بنابراین، انسان نباید تصور کند که خداوند با دادن نعمت ابتدایی به او، بقای نعمت تا ابد را برایش تضمین کرده، و برای همین به خود اجازه دهد که هر کاری که خواست، بکند.

۳- این دو آیه با هم می‌فهمانند که انسان، سعادت در زندگی را تنعم در دنیا و داشتن نعمت‌های فراوان می‌داند و ملاک داشتن کرامت در درگاه الهی را همین داشتن نعمت فراوان می‌شناسد. همچنین، برعکس، ملاک نداشتن قدر و منزلت در درگاه خدا را نداشتن پول و ثروت می‌پندارد. این در حالی‌ست که نه اولی، ملاک احترام است، و نه دومی، ملاک نداشتن حرمت؛ بلکه ملاک داشتن قدر و منزلت نزد خدا، تقرب بدو از راه ایمان و عمل صالح است؛ چه آدمی دارا باشد و چه ندار. پس داشتن و نداشتن مال، هر دو امتحان است (ترجمه‌ی المیزان، ج ۲۰، صص ۴۷۲-۴۷۴).

چه بسیار پیامبرانی که به انواع مصایب در این دنیا گرفتار شدند، و در مقابل، چه بسیار کفار ستمگری که از انواع نعمت‌ها برخوردار بوده‌اند. این طبیعت زندگی دنیا است (تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۴۶۳). خداوند، این معنا را با تأکید بیشتری باز گفته و توهّم و ادراک غلط انسان را اصلاح کرده که چنان نیست که انسان گمان می‌کند و می‌پندارد؛ زیرا من برای اکرام کسی او را به غنی و توانگری نمی‌رسانم، و دیگری را برای توهین فقیر نمی‌کنم؛ بلکه به اندازه‌ی اقتضای حکمت و مصلحتم، به برخی، برای مبتلا شدن به شکر، وسعت روزی می‌بخشم، و به بعضی دیگر، برای مبتلا شدن به صبر، تنگی در روزی می‌دهم. صدا البته که گرامی بودن نزد من فقط به سبب طاعت و بندگی، و موهون بودن نزد من نیز تنها معلول معصیت و گناه است (ترجمه‌ی مجمع‌البیان، ج ۲۷، ص ۷۶) /

۱۴ - ۱۷. نسبت داشتن غنا و فقر با آزمایش الهی و نه

اکرام و توهین

تبیین یک حقیقت

کلمه‌ی «مرصاد»، به معنای محلی‌ست که در آن کمین بنشینند و منتظر رسیدن شکار یا دشمن باشند. از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده است که «مرصاد، پلی بر صراط و راه بهشت است. هیچ بنده‌ای که مظلّمه و حق بنده‌ای بر گردن او باشد، نمی‌تواند از آن عبور و بگذرد.» (البرهان، ج ۵، ص ۶۵۳).

بر مرصاد بودن خدای متعال، با این‌که او از نشستن در مکان منزّه است، کنایه‌ای تمثیلی برای فهماندن این نکته است که خدای متعال، مراقب اعمال بندگانش است - و چون خداوند، شنوا و بینا بر جمیع احوال و افعال انسان است، هیچ چیز از او فوت نمی‌شود (مجمع‌البحرین، ج ۳، ص ۵۱) - . همان‌طور که انسان در کمین نشسته، مراقب حرکات و سکنات دشمن خویش است و منتظر است تا او را دستگیر کند یا به قتل برساند، اما طرف هیچ خبر ندارد که کسی در صدد دستگیری یا کشتن اوست، خدای سبحان هم مراقب اعمال بندگان خویش است؛ همین که طغیان کردند و فساد را گسترده، ایشان را به شدیدترین وجهی عذاب می‌کند. انسان، زیر نظر خدای متعال است، و خداوند در کمین اوست تا ببیند به صلاح می‌گراید یا به فساد. از این رو یا با دادن نعمت یا با محروم کردنش از آن، او را می‌آزماید و در بوته‌ی امتحان قرار می‌دهد (ترجمه‌ی المیزان، ج ۲۰، ص ۴۷۲).

ادراک انسان از حقیقت یادشده

انسان، به حسب طبع اولی خود (تک تک انسان‌ها چنین نیستند)، حقیقت طرح‌شده را چنان که باید، در نظر نمی‌گیرد؛ از طرفی وقتی خدای متعال بدو انعام می‌کند، می‌پندارد که نزد خدا احترام و کرامتی داشته که این نعمت را به او داده، و بنابراین، هر کاری را که دلش بخواهد، می‌تواند بکند. در نتیجه طغیان می‌کند و فساد را گسترش می‌دهد. از طرف دیگر اگر خداوند بدو انعام نکند و زندگی‌اش را تنگ بگیرد، خیال می‌کند که خدا با او دشمنی دارد و به وی اهانت می‌کند. در نتیجه به کفر و جزع می‌افتد.

تصحیح ادراک غلط انسان از حقیقت مذکور

سه نکته از مجموع آیات شریف استفاده می‌شود:

۱- از تکرار کلمه‌ی ابتلا، هم در نعمت و هم در محرومیت، استفاده می‌شود که هم نعمت دادن خدا امتحان است، و هم نعمت ندادنش؛ همچنان‌که در جای دیگر می‌فرماید: «و شما را



يَقُولُ يَلَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي ﴿٤٤﴾ فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ ﴿٤٥﴾
وَلَا يُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ ﴿٤٦﴾ يَأْتِيَتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ﴿٤٧﴾ ارْجِعْ
إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مَُّرْضِيَةً ﴿٤٨﴾ فَأَدْخُلْ فِي عِبْدِي ﴿٤٩﴾ وَأَدْخُلْ جَنَّتِي ﴿٥٠﴾

سُورَةُ الْبَلَدِ ﴿٢٠﴾ آیاتها

﴿٢٠﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ ﴿١﴾ وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ ﴿٢﴾ وَالْوَالِدِ وَمَا وَلَدَ ﴿٣﴾
لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ ﴿٤﴾ أَيْحَسِبُ أَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ ﴿٥﴾
أَحَدٌ ﴿٥﴾ يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالًا لُبَدًا ﴿٦﴾ أَيْحَسِبُ أَنْ لَمْ يَرَوْا أَحَدٌ ﴿٧﴾
أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ ﴿٨﴾ وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ ﴿٩﴾ وَهَدَيْنَاهُ
النَّجْدَيْنِ ﴿١٠﴾ فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ ﴿١١﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ ﴿١٢﴾
فَكُّ رَقَبَةٍ ﴿١٣﴾ أَوْ اطْعَمْتُ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ ﴿١٤﴾ يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ ﴿١٥﴾
أَوْ مَسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ ﴿١٦﴾ ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَتَوَاصَوْا
بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ ﴿١٧﴾ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْمِمْنَةِ ﴿١٨﴾ وَالَّذِينَ
كَفَرُوا بِآيَاتِنَاهُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ﴿١٩﴾ عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤَصَّدَةٌ ﴿٢٠﴾

سُورَةُ الشَّمْسِ ﴿١٥﴾ آیاتها

می‌گوید: «ای کاش (از دنیا، چیزی) برای زندگی (حقیقی) ام فرستاده بودم.» ۲۴ در آن روز، هیچ‌کس همانند عذاب خدا عذاب نمی‌کند؛ ۲۵ و هیچ‌کس همانند او در بند نمی‌کشد. ۲۶ ای جانِ آرام‌گرفته، ۲۷ نزد مالک و صاحب‌اختیار بازگرد؛ در حالی که (از او) خشنودی و برگزیده‌ی (او) هستی. ۲۸ پس در میان بندگان (خاص) من وارد شو؛ ۲۹ و به بهشت (ویژه‌ی) من وارد شو. ۳۰

سوره‌ی بلد (در مکه نازل شده است)

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان به این شهر سوگند می‌خورم؛ ۱ در حالی که تو ساکن این شهر هستی. ۲ و سوگند به پدری (والامقام) و فرزند (گران‌قدر) او؛ ۳ که به راستی انسان را در رنج و زحمت آفریدیم. ۴ آیا می‌پندارد که هرگز کسی بر او سخت نخواهد گرفت؟ ۵ (با غرور و تکبر) می‌گوید: «من اموال هنگفتی خرج

کرده‌ام. ۶» آیا می‌پندارد که هیچ‌کس او را ندیده است؟ ۷ آیا برای او دو چشم قرار ندادیم؟ ۸ و (همچنین) زبان و دو لب؛ ۹ و (آیا) دو راه خیر و شر را به او نشان ندادیم؟ ۱۰ (البته) او آن گردن‌های صعب‌العبور را با تلاش و زحمت خویش نپیمود. ۱۱ و تو چه می‌دانی که آن گردن‌های صعب‌العبور چیست؟ ۱۲ آزاد کردن برده است؛ ۱۳ یا غذا دادن در زمان قحط و گرسنگی به یتیمی از خویشاوندان است؛ ۱۴ و ۱۵ یا بینوایی که به خاک (سیاه) نشسته است. ۱۶ علاوه بر این، (او) از کسانی نبود که ایمان می‌آوردند و یکدیگر را به صبر سفارش می‌کنند و یکدیگر را به مهربانی توصیه می‌نمایند. ۱۷ اینان، اهل یمن و سعادت‌اند. ۱۸ و آنان که آیات و نشانه‌های ما را انکار کردند، اهل شومی و بدبختی‌اند؛ ۱۹ (و) آتشی که (از هر سو راه فرارش) بسته شده، آنان را احاطه کرده است. ۲۰

سوره‌ی شمس (در مکه نازل شده است)

شفاعت ایشان امید می‌بندند. امام صادق علیه السلام فرموده است: «کسی از اولین و آخرین نیست مگر این‌که در قیامت، نیازمند شفاعت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است.» (محاسن، ج ۱، ص ۱۸۴)؛ جایگاهی که در آیه ۷۹ سوره ی اسراء، «مقام محمود» خوانده شده است (ر.ک: ص ۵۹۶)؛ ۴- ولایت تکوینی (قدرت ویژه و گسترده اثرگذاری در نظام خلقت)، یکی از مقام‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت حضرت علیه السلام است. نمونه این ولایت، قدرت‌هایی است که در قرآن برای پیامبران و بعضی خواص دیگر ذکر شده است؛ از جمله برای حضرت داوود علیه السلام: «و آهن را برای او نرم کردیم.» (سبأ/۱۰)؛ برای حضرت سلیمان علیه السلام: «و تندباد را مسخر سلیمان کردیم.» (انبیاء/۸۱)؛ همچنین ماجرای انتقال تخت سلطنتی بلقیس از یمن به بیت المقدس در چشم‌برهم‌زدنی، توسط یکی از اطرافیان حضرت سلیمان علیه السلام (فل/۴۰). در مورد اخیر، صاحب آن قدرت عجیب، با وصف «الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ»: «کسی که بخشی از علم کتاب، نزد اوست» (یعنی داشتن «جزئی از علم کتاب»، علت دارا بودن آن قدرت) توصیف شده است. از طرف دیگر، آیهی آخر سوره ی رعد به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خطاب می‌کند: «آن‌ها که کافر شدند، می‌گویند: تو پیامبر نیستی. بگو: کافیست که خداوند و کسی که علم کتاب نزد اوست، میان من و شما گواه باشند.» تعبیر نزد اوست. در باره ی «عِلْمُ الْكِتَابِ» باید گفت که «ال» آمده بر سر کتاب، «الف و لام عهد» است؛ یعنی به کتاب مشخصی اشاره شده است (التحریر و التنویر، ج ۲، ص ۲۱۱). در پاسخ به این سؤال که منظور کدام کتاب است (ن.ک: اعراف/۵۲، ص ۱۵۷) اشاره‌وار می‌گوییم که آیات و روایات، جایگاه والایی را با عنوان «أُمُّ الْكِتَابِ»: «کتاب مادر و اصل» معرفی می‌کند، و از جمله، قرآن را نازل شده از آن جایگاه می‌داند (بحارالانوار، ج ۴، ص ۳۶۰). بر اساس روایات مستند مفسران، مصداق این وصف، یعنی کسی که شهادت او بر نبوت حضرت، در کنار گواهی خداوند کافی دانسته شده، امیرالمؤمنین علیه السلام است. امام باقر علیه السلام در باره ی این آیه فرموده است: «ما را قصد کرده است، و علی- علیه السلام، نخستین نفر از ما و برترین مان پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است.» (کافی، ج ۱، ص ۲۲۹). بر اساس حدیث دیگر، به سینه ی خود اشاره کرده و فرموده است: «به خدا، همه ی علم کتاب، نزد ماست.» (همان/۲۵۷).

شایان توجه این‌که بر اساس آیه ی سوره ی فل، «علم کتاب»، منشأ ولایت تکوینیست؛ یعنی فاعل کار مهم غیرعادی (انتقال تخت سلطنتی)، با وصف «داشتن جزئی از علم کتاب» توصیف شده است، و بر اساس آیه ی اخیر، اهل بیت علیه السلام، به سبب داشتن مراتب والای این علم، دارای مراتب بالای ولایت تکوینی‌اند. /م

مرکز طبع و نشر فرزان کریم

۱ و ۲. شناخت مقام معنوی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

شناخت و ایمان به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، از اصول دین است. آن حضرت، شئونی مستقیماً مرتبط با حیطه ی، رسالت دارند که قرآن کریم با تعبیری مانند «امر به تبعیت»، «امر به اطاعت از قضاوت» یا توصیف ایشان به «ولیّ مؤمنین»، «اولی الامر»، «مذکر»، «مبشر»، «نذیر» و ... از آن‌ها یاد کرده است؛ اما برخی از مقام‌های حضرت، بیانگر جایگاه معنوی فراتری در درگاه الهیست؛ مانند آنچه که از دو آیه ی نخست این سوره به دست می‌آید. خداوند، با تأکید، به مکه قسم یاد می‌کند؛ چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، ساکن آن است. «همه ی مفسران اتفاق نظر دارند که این سوگند به بلد حرام یعنی مکه، اعلام این است که شرافت این شهر، موکول به شرافت رسول صلی الله علیه و آله و سلم است که در آن اقامت دارد.» (مجمع‌البیان، ج ۱۰، ص ۷۶۷). شناخت این بُعد از مقام‌ها با وجوه گوناگونش، موجب کمال مراتب پیامبرشناسی و در رتبه ی بعد، امام‌شناسی - است. برای همین، در زیارت‌های مأثور - مانند زیارت جامعه ی کبیره از امام هادی علیه السلام - در برابر اهل بیت علیه السلام، به این مقام‌ها شهادت می‌دهیم که معنایش ارتقای مراتب اعتقادی ما، به واسطه ی این باورهاست. اکنون سر رشته ی این‌گونه فضایل را در آیات پی می‌گیریم:

۱- «ای پیامبر، تا تو در میان آن‌ها هستی، خداوند عذابشان نخواهد کرد، و (نیز) تا استغفار می‌کنند، خدا آنان را عذاب نمی‌کند.» (انفال/۳۳). از امام باقر علیه السلام نقل شده است: «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و استغفار، دو دژ حفظ‌کننده ی شما از عذاب بوده‌اند. دژ بزرگ‌تر درگذشته، و استغفار باقی مانده. پس بسیار استغفار کنید؛ که نجات‌بخش شماست.» (تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۵۴). این مقایسه، با توجه به اهمیت جایگاه استغفار در نظام تشریع الهی، جنبه ی از علو مقام حضرت را آشکار می‌کند؛ ۲- «اگر آنان که به خود ستم کرده‌اند، نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیایند و استغفار کنند، و حضرت نیز برایشان استغفار کند، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یابند.» (نساء/۶۴). این، مقام ویژه‌ای برای حضرت است که خدای متعال، استغفار ایشان را مایه ی آموزش افراد قرار داده است. به تعبیر آیه ی قبل، دو حصن حفظ‌کننده از عذاب، یکی، حضور شخص پیامبر در بین مؤمنان است، و دیگری، استغفار، و با دخالت عامل اول، پذیرش عامل دوم از سوی خداوند تضمین می‌شود (این وساطت حضرت نزد خدا، پس از رحلت ایشان نیز جاری و موجب توسل ما به ایشان است) (ن.ک: ص ۸۸، ذیل آیه)؛ ۳- جلوه ی دیگر، جایگاه ویژه ی شفاعت حضرت در قیامت است. بر اساس آیات و روایات، خداوند به گونه ی این مقام را جلوه‌گر می‌کند که همه ی اهل محشر، مقام ایشان را می‌ستایند، و گنه‌کاران امت‌ها و حتی پیامبران آنان، برای بخشش پیروان خود، به



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا ۱ وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّهَا ۲ وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّهَا ۳
وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا ۴ وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا ۵ وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا ۶
وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا ۷ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا ۸ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ
زَكَّاهَا ۹ وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا ۱۰ كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا ۱۱ إِذِ انْبَعَثَ
أَشْقَاهَا ۱۲ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا ۱۳ فَكَذَّبُوهُ
فَعَقَرُوهَا فَلَمْ يَأْتِهِمْ مِنْهَا مِنْ بَنِينَمْ قَسَوَهَا ۱۴ وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا ۱۵

سُورَةُ اللَّيْلِ ۲۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى ۱ وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى ۲ وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ
وَالْأُنثَى ۳ إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى ۴ فَمَا مَنِ أَعْطَى وَاتَّقَى ۵
وَصَدَقَ بِالْحُسْنَى ۶ فَسَنِّيْهِ لِلْإِيسَى ۷ وَأَمَّا
مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى ۸ وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى ۹ فَسَنِّيْهِ
لِلْإِيسَى ۱۰ وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى ۱۱ إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى
۱۲ وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَى ۱۳ فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى ۱۴

به نام خداوند بخشندهی مهربان

سوگند به خورشید و روشنایی آن در آغاز روز؛ ۱ و سوگند به ماه، آنگاه که پس از خورشید (به صفحه‌ی آسمان) بیاید؛ ۲ و سوگند به روز، آنگاه که خورشید را آشکار کند؛ ۳ و سوگند به شب، آنگاه که خورشید را (با تاریکی خود) بپوشاند؛ ۴ و سوگند به آسمان و آن (نیروی عظیمی) که آن را بنا کرده است؛ ۵ و سوگند به زمین و آن (نیروی عظیمی) که آن را گسترده است؛ ۶ و سوگند به نفس (انسانی) و آن (نیروی عظیمی) که آن را کامل و بی‌نقص آفرید؛ ۷ آنگاه گنه‌کاری و پرهیزکاری‌اش را به او الهام نمود. ۸ (سوگند به همه‌ی این‌ها که) بی‌شک کسی که نفس (خود) را رشد دهد، به هدف و مقصود خویش دست یافته است؛ ۹ و هر کس جلوی رشد آن را بگیرد و آن را به مسیر گناه کشاند، ناکام خواهد ماند و به مقصود نخواهد رسید. ۱۰ (قوم) ثمود، از روی طغیان و سرکشی، (پیامبران‌شان را) دروغگو شمردند؛ ۱۱ آن زمان که شقی‌ترین آنان (برای آن جنایت) از جای برخاست و به راه افتاد. ۱۲ آنگاه فرستاده‌ی خدا به آنان گفت: «از (آزار) ماده‌شتر خدا و (جلوگیری) از سهم آتش بپرهیزید.» ۱۳ پس از آن (همه هشدار)، او را دروغگو شمردند و با بریدن رگ پای ماده‌شتر، آن

را کشتند. در نتیجه، مالک و صاحب‌اختیارشان، به سبب گناهشان، پشت سر هم (عذاب را) بر سرشان فرود آورد و آن (شهر) را با خاک یکسان کرد؛ ۱۴ در حالی که از عاقبت این (کار، هیچ) هراسی نداشت. ۱۵

سوردهی لیل (در مکه نازل شده است)

به نام خداوند بخشندهی مهربان

سوگند به شب، آنگاه که (با تاریکی‌اش، روز را) می‌پوشاند؛ ۱ و سوگند به روز، آنگاه که آشکار می‌شود؛ ۲ و سوگند به آن (نیروی عظیمی) که نر و ماده را آفرید؛ ۳ که قطعاً سعی و تلاش شما متفاوت است. ۴ اما کسی که انفاق کند و خود را (از خشم خدا) نگاه دارد، ۵ و بهترین (آیین) را بپذیرد، ۶ قطعاً (در راه اجرای فرمان خدا و رسیدن به خشنودی وی، همواره او را به (پیمودن) آسان‌ترین راه موفق می‌کنیم. ۷ اما آن کس که بخل ورزد و (از این راه) دنبال ثروت‌اندوزی برود (و خود را از خدا بی‌نیاز شمارد)، ۸ و بهترین (آیین) را انکار کند، ۹ بی‌شک (در راه کسب رضای الهی، او را به (پیمودن) سخت‌ترین راه سوق می‌دهیم (و توفیق خویش را از او سلب می‌کنیم). ۱۰ و هنگامی که (در آتش دوزخ) سقوط می‌کند، ثروتش، سودی به حال او نخواهد داشت. ۱۱ هدایت، تنها بر عهده‌ی ماست. ۱۲ و آخرت و دنیا (نیز) تنها از آن ماست. ۱۳ بنابراین، من (از سوی خدا) شما را از آتشی که زبانه می‌کشد، هشدار دادم؛ ۱۴ مرکز طبع و نشر قرآن کریم

کردیم و دانستیم که برتر از آن است که آفریدگان، بی‌واسطه با او برخورد کنند، ثابت می‌شود که باید سفیرانی از جانب خدا در میان مردم باشند تا خواستش را برای آنان بیان کنند و ایشان را به مصالح و منافع و موجبات نهاییشان راه‌نمایی کنند [تا حکمت الهی برقرار باشد]. ایشان همان پیامبران و برگزیدگان خداوند (همان، ص ۱۶۸).

معنای این کلام، این است که عقل می‌تواند نیاز خود به فرستادگان الهی را دریابد و انسان را به جست‌وجو و پذیرش دعوت آنان سوق دهد. کارکرد دیگر عقل در ارتباط با انبیا علیهم‌السلام، تشخیص حقانیت آنان از طریق بررسی و تأیید اعجاز ایشان یا هر دلیل اثبات‌کننده‌ی دیگر است.

انبیا علیهم‌السلام، عقول را تقویت می‌کنند

گفتیم که دو حجت الهی، مؤید یکدیگرند. در باری تقویت عقل از سوی پیامبران علیهم‌السلام، به نقل سخن امیرالمؤمنین علیه‌السلام اکتفا می‌کنیم که در بیان وظایف آنان فرموده است: «خداوند، رسولان خود را پی‌درپی به سوی انسان‌ها اعزام کرد ... تا گنجینه‌ی عقل‌هایشان را آشکار کنند.» (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱).

قبول هدایت، با انسان است

«هدایت، با خداست، و پذیرش آن، با انسان» (مجمع‌البیان، ج ۱۰، ص ۷۶۱). این پذیرش، شامل هدایت عقل و هدایت پیامبران علیهم‌السلام می‌شود. انسان شاید با نپذیرفتن هدایت عقل، از کاربرد آن یا پیروی از حکم عقل طفره رود. در آیات ۸ تا ۱۰ سوره‌ی ملک، در باری اهل جهنم نقل شده که وقتی از آنان سؤال می‌شود که «مگر بیم‌دهنده‌ی الهی سراغ شما نیامد؟»، می‌گویند: آمد؛ ولی ما تکذیب کردیم. سپس می‌افزایند: «لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ»؛ «اگر ما ... در بین اهل آتش نبودیم، در باری «نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ» در المیزان (ج ۱۹، ص ۳۵۳) آمده است: «کلمه‌ی سمع گاه در معنای شنیدن سخن به کار می‌رود و گاه در غرضی که عقلا از شنیدن سخن دارند؛ یعنی این‌که به مقتضای آن سخن، به انجام یا ترك فعلی اقدام کنند. ماده‌ی عقل، بیشتر در نیروی تشخیص خیر از شر و نافع از مضر و گاهی هم در غایت و غرض از این تشخیص به کار می‌رود؛ یعنی این‌که انسان ... عملاً در مقام به دست آوردن خیر و نفع برآید و شر و ضرر را ترك کند.» سپس توضیح داده شده که منظور آیه‌ی شریف، عمل کردن به «مقتضای شنیده‌ها» و «بر اساس اندیشیدن» است. در تفسیر قمی (ج ۲، ص ۳۷۸)، بیان جالب توجه‌ی در همین باره آمده است: «انسان، [سخنان پیامبران را] شنیدند و فهمیدند. دلیلش نیز آن است که آیه‌ی ۱۱ در ادامه می‌فرماید: بدین ترتیب، به گناه خود اعتراف می‌کنند.»؛ یعنی اگر نشنیده یا نفهمیده بودند، عذر داشتند و مجرم نبودند؛ اما آنان به مقتضای شنیدن و فهمیدن عمل نکردند. /م

۱۲. خداوند؛ عهده‌دار هدایت

در آیه‌ی ۱۲ می‌خوانیم: «هدایت فقط بر عهده‌ی ماست.» تأمل در معنای این آیه را از جهاتی پی می‌گیریم: از معنای این کلام، روشن‌گری حق و باطل توسط خداوند متعال است (تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۳۸). آیات دیگری نیز این مضمون را در بر دارد: «ما انسان را به دو راه (خیر و شر) هدایت کردیم.» (بلد/۱۰)؛ «ما راه را به انسان نشان دادیم؛ خواه شاکر باشد یا ناسپاس.» (انسان/۳).

هدایت الهی، از دو راه اجرا می‌شود. امام صادق علیه‌السلام فرموده است: «خداوند، دو حجت بر مردم دارد: ... حجت آشکار، رسولان و پیامبران و امامان علیهم‌السلام هستند، و حجت پنهان، عقل‌هاست.» (کافی، ج ۱، ص ۱۶). بر اساس همین داده‌ها نیز خدا بر انسان حجت می‌آورد و او را بازخواست می‌کند (همان، ص ۱۶۳). این دو، وسیله‌ی شناخت حقیقت و دریافت هدایت و مؤید یکدیگرند. بدون عقل، هدایت و آمدن پیامبر، بی‌معناست، و بدون انبیا، عقل به مراتب بالای هدایت نمی‌رسد.

چیستی عقل

عقل، در روایات، نوری کاشف حقیقت معرفی شده است. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده‌اند: «عقل، نوری در قلب است که به وسیله‌ی آن، میان حق و باطل فرق نهاده می‌شود.» (ارشادالقلوب، ج ۱، ص ۱۹۸). امام صادق علیه‌السلام فرموده است: «عقل، وسیله‌ای است که با آن، خدای رحمان عبادت و بهشت کسب می‌شود.» (کافی، ج ۱، ص ۱۱).

عقل، ناکافی بودنش در هدایت را درمی‌یابد

امام صادق علیه‌السلام فرموده است: «با عقل، بندگان، خالق داشتن خود را می‌شناسند و درمی‌یابند که آن‌ها مخلوق‌اند، و او مدبر، و ایشان تحت تدبیر اویند ... آنان، به وسیله‌ی عقول خویش و با دیدن آسمان و زمین و خورشید و ... استدلال می‌کنند که او و این‌ها، خالق و سرپرستی بی‌آغاز و بی‌انتهای دارند ...» پرسیده شد: آیا بندگان می‌توانند به عقل اکتفا کنند؟ امام علیه‌السلام فرموده است: «عقل، به هدایت عقلش ... درمی‌یابد که خدا، حق و پروردگار اوست، و خالقش را پسند و ناپسند و اطاعت و معصیتی‌ست، و عقلش را به تهایی، راه‌ما به این‌ها نمی‌بیند و می‌یابد که رسیدن به این چیزها جز با طلب علم [دین] ممکن نیست، و اگر به وسیله‌ی علمش به این‌ها نرسد، عقلش او را سودی نداده است ...» (همان، ص ۲۹).

عقل، انسان را به پیشگاه انبیا علیهم‌السلام هدایت می‌کند

شخصی از امام صادق علیه‌السلام سؤال کرد: چگونه وجود انبیا را ثابت می‌کنید؟ خلاصه‌ی پاسخ امام علیه‌السلام چنین است: بعد از آن‌که آفریننده‌ای برتر از تمام مخلوقات و باحکمت را ثابت



لَا يَصِلُهَا إِلَّا الْأَشَقَى ۝ الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى ۝ وَسَيَجْزِيهَا
الْأَنفَى ۝ الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَرَكَّى ۝ وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ
نِعْمَةٍ تُجْزَى ۝ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى ۝ وَلَسَوْفَ يَرْضَى ۝

سورة الصّحی آیات ۱۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالصّحی ۱ وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى ۲ مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى ۳
وَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى ۴ وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ
فَتَرْضَى ۵ أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى ۶ وَوَجَدَكَ ضَالًّا
فَهَدَى ۷ وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى ۸ فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَاتَفْهَر
۹ وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَر ۱۰ وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّث ۱۱

سورة الشّرح آیات ۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ ۱ وَوَضَعْنَا عَنكَ وَزْرَكَ ۲ الَّذِي أَنْقَضَ
ظَهْرَكَ ۳ وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ ۴ فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ۵ إِنَّ
مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ۶ فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَب ۷ وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَب ۸

که تنها شقی‌ترین مردم در آن وارد می‌شود و می‌سوزد؛ ۱۵ همو که (آیات الهی را) دروغ شمرد و (به آن) پشت کرد. ۱۶ قطعاً باتقواترین مردم، از آن دور نگه داشته می‌شود؛ ۱۷ همان‌کس که اموالش را انفاق می‌کند؛ در حالی که می‌خواهد پاک شود و رشد یابد؛ ۱۸ حال آن‌که هیچ‌کس بر گردن او حقی نداشته که (لازم باشد بدین‌وسيله) جبران شود؛ ۱۹ بلکه او (فقط) برای به دست آوردن خشنودی پروردگارش که بلندمرتبه‌ترین است، از مال خویش انفاق می‌کند. ۲۰ و قطعاً به‌زودی خشنود خواهد شد. ۲۱

سوره‌ی صحنی (در مکه نازل شده است)

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

سوگند به ابتدای روز؛ ۱ و سوگند به شب، آنگاه که آرام گیرد (و تاریکی‌اش همه جا را بپوشاند)؛ ۲ (که) به هیچ وجه پروردگارت تو را رها نکرده و از تو بدش نیامده است؛ ۳ و قطعاً آخرت برای تو بهتر از دنیا است؛ ۴ و به‌زودی پروردگارت (پاداشی) به تو عطا می‌کند که

(کاملاً) راضی خواهی شد. ۵ مگر نه این‌که تو را یتیم یافت؟ پس جا و پناهت داد. ۶ مگر نه این‌که تو را (از وحی و نبوت) بی‌خبر یافت؟ آنگاه (به این امر) راه‌نمایی‌ات کرد. ۷ مگر نه این‌که تو را فقیر یافت؟ آنگاه تو را ثروتمند کرد. ۸ بنابراین، به یتیم زور نگو و خوارش مکن. ۹ و گدا را با تندى از خود تران. ۱۰ و درباره‌ی نعمت پروردگارت سخن بگو و آن را بازگو کن. ۱۱

سوره‌ی شرح (در مدینه نازل شده است)

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

آیا قلب تو را پذیرا (این مسئولیت سنگین) نکردیم؟ ۱ و بار سنگین (رسالت) تو را از پشت برنداشتیم (و در اجرای آن یاری‌ات نکردیم)؟ ۲ همان (باری) که به‌شدت بر پشتت سنگینی می‌کرد؛ ۳ و آیا (نام) تو را بلندآوازه نکردیم؟ ۴ (خدا این‌چنین تو را غرق در لطف خود کرد؛ زیرا همراه هر سختی‌ای، آسانی‌ای هست. ۵ همراه این سختی (و مأموریت جدید نیز) آسانی‌ای خواهد بود. ۶ پس هنگامی که (از مأموریت نخستین) فارغ شدی، (برای تعیین علی‌بن ابی‌طالب به جانشینی خود) تلاش کن. ۷ و تنها به پروردگارت امید داشته باش و با تضرع و زاری از او درخواست کن. ۸

۵. شفاعت رسول خدا ﷺ

در صفحات ۵۲۶ (ذیل نجم/۲۶) و ۵۷۷ (ذیل مدثر/۴۸) بحث‌هایی در باره اثبات شفاعت در قرآن ارایه، و برخی از آیات که در آن‌ها کلماتی هم‌خانواده‌ی شفاعت به کار رفته، طرح شد. آیه‌ی ۵ این سوره که ظاهر آن با شفاعت ارتباط ندارد، با استناد به روایات ذیل آن، از ادله‌ی مهم شفاعت است که پیامبر اکرم ﷺ را شفیع تراز اول قیامت معرفی، و جلوه‌ای از جایگاه والای حضرت در آخرت را ترسیم می‌کند. متن آیه، بشارت عطایی را به آن جناب می‌دهد که او را خوشنود خواهد کرد. این عطای الهی چیست؟ ۱- از پیامبر ﷺ نقل شده است: «هنگامی که در مقام محمود قرار گیرم، برای گناهکاران اتم شفاعت می‌کنم، و خداوند، شفاعتم را در باره‌ی آنان می‌پذیرد.» (بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۷)؛ ۲- از امام باقر ﷺ سؤال شد که امیدوارکننده‌ترین آیه در قرآن کدام است؟ امام ﷺ از شخص پرسشگر پرسید: «قوم تو (اهل عراق) چه می‌گویند؟» وی به آیه‌ی ۵۳ سوره‌ی زمر اشاره کرد: «بگو: ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید، از رحمت خداوند نومید نشوید؛ که خدا همه‌ی گناهان را می‌آمرزد ..» امام ﷺ فرمود: «ولی ما اهل بیت ... می‌گوییم: (امیدوارکننده‌ترین آیه، «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» است. به خدا، [این آیه، اشاره به مقام] شفاعت است.» (تفسیر فرات، ص ۵۷۱). دقت در مضمون این حدیث و مقایسه‌ی میان مضمون دو آیه‌ی طرح‌شده، اهمیت فوق‌العاده‌ی جایگاه شفاعت در قیامت را آشکار می‌کند. این روایت، در تفاسیر متعدد شیعه و سنی، از جمله الدر المنثور (ج ۶، ص ۳۶۱) و فتح‌القدیر (ج ۵، ص ۵۶۰) نقل شده است؛ ۳- فخر رازی، بیانات مبسوطی ذیل این آیه مبنی بر دلالت آن بر شفاعت دارد، و از جمله می‌نویسد: «از علی بن ابی‌طالب ﷺ و ابن‌عباس نقل شده که منظور از این آیه، شفاعت در میان امت است ... بدان که حمل این آیه بر شفاعت، قطعی‌ست، و وجوهی بر آن دلالت دارد ... وجه سوم آن‌که احادیث فراوان واردشده در موضوع شفاعت دلالت می‌کند که خوشنودی رسول ﷺ در عفو گناهکاران است ... و از [امام] جعفر صادق ﷺ نقل شده: خوشنودی جدم، در این است که هیچ موحدی وارد آتش نشود، و از [امام] باقر ﷺ نقل شده: ... (روایت بند قبل).» (مفاتیح‌الغیب، ج ۳۱، ص ۱۹۶).

آیه‌ی دیگر: آیه‌ی دیگری که مانند آیه‌ی یادشده، در موضوع شفاعت شهرت فراوان دارد، آیه‌ی ۷۹ سوره‌ی اسراء است که به پیامبر ﷺ دستور شب‌زنده‌داری می‌دهد و سپس می‌فرماید: «... امید است پروردگارت تو را به مقامی ستایش‌شده برانگیزاند.» مفسران نوشته‌اند: «عسی: امید است» وقتی در باره‌ی خداوند به کار می‌رود، بر وجوب و حتمیت دلالت می‌کند. مصداق این مقام وعده‌داده‌شده (مَقَامًا مَحْمُودًا) در تفاسیر، مقام شفاعت شمرده شده است: ۱- مجمع‌البیان: «... یعنی خداوند در مقام ستایش‌شده قرار می‌دهد که اولین و آخرین، تو را در آن می‌ستایند، و آن، مقام شفاعت است که بر همه‌ی آفریدگان اشراق خواهی داشت. درخواست می‌کنی، پس عطا می‌شود، و شفاعت می‌کنی، پس پذیرفته می‌شود. مفسران اجماع دارند که مقام محمود، جایگاه شفاعت است ...» (ج ۶، ص ۶۷۱)؛ ۲- فخر رازی: «... واحدی گفته: مفسران اجماع دارند که آن (مقام محمود)، جایگاه شفاعت است؛ چنان‌که پیامبر ﷺ فرموده‌اند: آن، جایگاهی‌ست که برای اتم شفاعت می‌کنم... و منظور از آیه، شفاعت است که بنا بر مذهب اهل سنت، برای از بین بردن عذاب است.» (مفاتیح‌الغیب، ج ۲۱، ص ۲۸۸)؛ ۳- شوکانی (مفسر مقبول وهابیان): «... مقامی‌ست که نبی اسلام در روز قیامت برای شفاعت مردم در آن قرار می‌گیرد تا آنان را از وضعیتی که در آن قرار دارند، نجات دهد. دلایل صحیح تفسیری، بر این موضوع دلالت می‌کند، و طبری آن‌ها را از اکثر اهل تفسیر نقل کرده، و واحدی گفته: اجماع مفسران ...» (فتح‌القدیر، ج ۳، ص ۲۹۹)؛ ۴- مفسران اهل سنت، ذیل آیه‌ی مورد بحث، روایاتی آورده‌اند که مضمونش در روایات شیعه نیز آمده است؛ برای مثال، قرطبی از صحیح مسلم، از رسول خدا ﷺ نقل کرده است: «وقتی قیامت برپا شود، جماعت مردم در میان هم موج می‌زنند. پس نزد حضرت آدم ﷺ می‌روند و به ایشان می‌گویند: برای فرزندان شفاعت کن. ایشان می‌گوید: کار من نیست. نزد ابراهیم ﷺ روید که خلیل خداست. [ایشان نیز به حضرت موسی ﷺ، و آن جناب به حضرت عیسی ﷺ، و ایشان به رسول اکرم ﷺ ارجاع می‌دهد.] ... سرانجام پیامبر ﷺ می‌فرماید: کار، کار من است.» (الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۱، ص ۳۰۹).

این روایت، جلوه‌ای از جایگاه والا و منحصر به فرد رسول خدا ﷺ را که آیه‌ی شریف از آن به «مقام محمود» تعبیر کرده، نشان می‌دهد. / م



سورة التین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالَّتَيْنِ وَالزَّيْتُونَ ۱ وَطُورِ سِينِينَ ۲ وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ ۳
لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ۴ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ ۵
إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ۶
فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدَ بِالذِّنِّ ۷ أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمَ الْحَكَمِينَ ۸

سورة العلق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ۱ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ۲ اقْرَأْ وَرَبُّكَ
الْأَكْرَمُ ۳ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ۴ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ۵ كَلَّا إِنَّ
الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَ طَغْيَى ۶ أَنَرَأَاهُ اسْتَغْنَى ۷ إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَى ۸ أَرَأَيْتَ
الَّذِي يَنْهَى ۹ عَبْدًا إِذَا صَلَّى ۱۰ أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَى الْهُدَى ۱۱ أَوْ أَمَرَ
بِالتَّقْوَى ۱۲ أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى ۱۳ أَلَمْ يَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَرَىٰ ۱۴ كَلَّا
لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ ۱۵ نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ ۱۶ فَلْيَدْعُ
نَادِيَهُ ۱۷ سَدْعُ الزَّانِيَةِ ۱۸ كَلَّا لَا تَطِئُهَا وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ ۱۹

سورهی تین (در مکه نازل شده است)

به نام خداوند بخشندهی مهربان

سوگند به انجیر و زیتون؛ ۱ و سوگند به کوه سینا؛ ۲ و سوگند به این شهر امن؛ ۳ که به راستی انسان را در بهترین ساختار و کاملترین تناسب آفریدیم. ۴ سپس او را از هر پستی، پست‌تر گردانیدیم. ۵ جز کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند که پاداشی بی‌پایان خواهند داشت. ۶ پس (ای پیامبر)، چه کسی می‌تواند تو را در مورد قیامت، دروغگو بشمارد (و منکر معاد شود)؟ ۷ آیا خدا بهترین داور نیست؟ ۸

سورهی علق (در مکه نازل شده است)

به نام خداوند بخشندهی مهربان

(وحی الهی را) بخوان؛ (در حالی که) با نام مالک و صاحب‌اختیار که آفرید، آغاز می‌کنی؛ ۱ (همو که) انسان را از لخته‌ای خون آفرید. ۲ بخوان؛ در حالی که مالک و صاحب‌اختیار (از همه) بزرگوارتر و سخاوتمندتر است؛ ۳ همو که به وسیله قلم

تعلیم داد. ۴ (و) به انسان مطالبی را آموخت که نمی‌دانست. ۵ (ولی این ناسپاس) به هیچ وجه (شکرگزاری نکرد؛ چه این که) انسان زمانی که خود را ثروتمند (و بی‌نیاز) ببیند، قطعاً سرکشی می‌کند. ۶ و بازگشت (همه)، فقط به سوی پروردگار توست. ۸ به من خبر بده: آن کسی که بنده‌ای را در آن هنگام که نماز می‌خواند، بازمی‌دارد، مگر نمی‌داند که خدا می‌بیند؟! ۹ و ۱۰ به من خبر بده: اگر (آن بنده) بر هدایت (استوار) باشد، یا به حفظ کردن خویشتن (از خشم خدا) فرمان دهد، مگر آن شخص نمی‌داند که خدا می‌بیند؟! ۱۲ به من خبر بده: اگر (آن شخص نمی‌کننده) انکار کند و روی برگرداند، ۱۳ مگر نمی‌داند که خدا می‌بیند؟! ۱۴ به هیچ وجه (نباید چنین رفتاری داشته باشد؛ که) قطعاً اگر دست بر ندارد، موهای جلوی سرش را به شدت می‌گیریم (و او را به سمت آتش می‌کشانیم). ۱۵ موهای جلوی سر (همین فرد) دروغگوی خطاکار را. ۱۶ (آن وقت اگر بخواهد عذاب را از خود دفع کند، باید دار و دسته‌اش را صدا بزند. ۱۷ ما (نیز) مأموران (عذاب) را صدا خواهیم زد. ۱۸ به هیچ وجه (چنین نیست که او می‌پندارد)؛ از او اطاعت نکن و سجده کن و (به ما) نزدیک شو. ۱۹

مرکز طبع و نشر قرآن کریم

آمد).

تفسیر غلط از آغاز رسالت

متأسفانه در گزارش از آغاز رسالت پیامبر ﷺ، تحریفات موهنی دیده می‌شود که جعلی بودن و تعارضش با مبانی ذکرشده، به اندک تأملی آشکار می‌شود (حتماً به توضیحات ذیل آیات اول سوره مدثر در صفحه ۵۷۵ در باره زمینه‌های تاریخی این تحریفات مراجعه کنید. در ضمن آن مطالب بیان شد که) خاستگاه این جعلیات، منابع و فرهنگ شیعی نیست؛ اما هر دانش‌پژوه اسلامی و محقق باید آن‌ها را بشناسد و مراقب اثرپذیری از آن‌ها باشد.

در این نقل‌های ناصحیح، نکاتی حاکی از اطمینان نداشتن رسول خدا ﷺ در مواجهه با فرشته‌ی الهی نقل شده است؛ تا آنجا که در نهایت، «ورقة بن نوفل» که از آگاهان عرب و عموزاده‌ی حضرت خدیجه‌ی علیها السلام معرفی شده، وارد ماجرا می‌شود، و وقتی حضرت آنچه را که دیده بودند، برای او بازگو می‌کنند، وی بشارت و اطمینان خاطر می‌دهد که شما پیامبر هستی! در مقام نقد باید گفت که علاوه بر آن که آیه‌ی ذکرشده (یوسف/۱۰)، تنها نمونه‌ای از دلایل متعدد نقلی و برخلاف جعلیات اشاره‌شده است، دعوت حضرت را همراه با بصیرت و آگاهی کامل از جوانب کار و ابعاد و جوانب مأموریت خویش می‌داند:

فرض تردید داشتی پیامبر در باره‌ی محتوای رسالتش، در ابلاغ رسالت خلل وارد می‌کند، و معنایش این است که خداوند نتوانسته اراده‌ی خود در رساندن پیامش به مردم را به‌درستی سامان دهد. بنابراین، عقل این فرض را نمی‌پذیرد. به تعبیر دیگر، بدیهی‌ست که خداوند می‌تواند کاری کند که فرد مورد نظر او که دریافت‌کننده‌ی پیامش است، به اصالت و صحت پیام الهی یقین کند. فرض غیر از این، به معنای انتساب ناتوانی به خدا، و مغایر قدرت مطلق الهی، و محال است. با این توجه، اگر خدای متعال چنین نکند و رسولش را در تردید باقی بگذارد، نقض غرض رخ می‌نماید؛ که خلاف حکمت و ناممکن است. نقض غرض، بدین معناست که فاعلی، در پی غرضی باشد و کاری درست مغایر آن کند؛ مانند این که کسی بخواهد به نقطه‌ای برود؛ اما کاملاً و بدون هیچ وجهی، در جهت دور شدن از آن حرکت کند.

سخن نامربوط‌تر این که پیامبر الهی بخواهد نبوتش را به استناد سخن فرد دیگری باور کند. معنای این ادعا، آن است که شخص مذکور، دارای یقین بیشتری از پیامبر خداست، و مردم نیز اول باید به او (یعنی مثلاً ورقة بن نوفل)، و سپس به اعتبار او، به پیامبر ایمان آورند!

فصل الخطاب این مبحث و همه‌ی سخن، در کلام امیرالمؤمنین علی علیه السلام در صفحه‌ی بعد خواهد آمد. /م

۱. شأن والای پیامبران علیهم السلام

قرآن کریم، شأن والایی برای پیامبران تصویر می‌کند. در باره‌ی برخی فرموده: «آن‌ها نزد ما از برگزیدگان و نیکان‌اند.» (ص/۴۷)؛ یا «خالص‌شدگان» و «صالحان». تعبیر اختصاصی خداوند در باره‌ی حضرت ابراهیم علیهما السلام، «امتی مطیع فرمان خدا و خالی از هر گونه انحراف» (نحل/۱۲۰) است. همو به حضرت موسی علیهما السلام فرموده است: «تو را برای خود بر ساختم.» (طه/۴۱). در این میان، تعبیر مربوط به رسول اکرم ﷺ، ویژه است: «تو بر حق آشکار هستی.» (غل/۷۹)؛ «تو بر صراط مستقیم ای.» (زخرف/۴۳)؛ «تو بر هدایت مستقیم قرار داری.» (حج/۶۷). قرآن همچنین ایشان را «چراغی تابناک» توصیف کرده (احزاب/۴۶) و جایگاهش را چنان بزرگ نموده که فرموده: «خدا بر آن نیست که تا تو در میان آنان هستی، عذابشان کند.» (انفال/۳۳).

رسول اکرم ﷺ در درجه‌ی بالای علم و بصیرت

دیگر ویژگی وصف‌شده‌ی آن حضرت در آیات، علم است: «خداوند، کتاب و حکمت را بر تو نازل کرد و آنچه را که نمی‌دانستی، به تو آموخت، و فضل خدا بر تو، (همواره) بزرگ بوده است.» (نساء/۱۱۳). یادآوری فضل عظیم داده‌شده به آن جناب، پس از بیان علم‌آموزی به حضرت، نشانه‌ی عظمت علم موهبتی به ایشان است. همچنین قرآن کریم تصریح می‌کند که حضرت، با کمال بینش نسبت به راه و رسالت خود، در مسیر تبلیغ گام می‌زدند: «بگو: این راه من است. من و پیروانم، با بصیرت کامل، مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنیم.» (یوسف/۱۰).

آیات ابتدایی این سوره، مربوط به نخستین نزول وحی بر پیامبر ﷺ است که از سویی به سخنان بالا مربوط است و از سویی به انحرافی فکری در تاریخ اسلام (اشاره‌شده ذیل آیات اول سوره مدثر، ص ۵۷۵)؛ که پس از افزودن مقدمه‌ی دیگری، در باره‌اش سخن می‌گوییم:

ضرورت بینش کامل پیامبر نسبت به رسالت خویش

حتی با صرف‌نظر از تأکید قرآن در باره‌ی دعوت آگاهانه‌ی پیامبر ﷺ - که شامل همه‌ی مراحل رسالت، از جمله آغاز آن می‌شود - عقل حکم می‌کند که فرستاده‌ی خدا، از چارچوب دعوت خود کاملاً آگاه باشد؛ زیرا اگر او در مبانی و مبادی رسالتش دچار شک شود، نمی‌تواند از دیگران توقع ایمان به سخنان خود داشته باشد. از طرفی، فرض اختلال در فرایند انتقال وحی به پیامبر الهی، منجر به خلل در فعل و حکمت الهی یعنی نتیجه‌ای غلط و محال می‌شود، و بنابراین، فرض باطلی‌ست. توضیح این که در ارسال رسل، این خداوند متعال بوده که اراده فرموده که پیامبری را برگزیند و حامل پیامی کند تا او طی مراحل، آن را به انسان‌ها برساند. در این روند، تدبیرگر و فاعل، خداوند است. بنابراین، فرض نقص و نقصان در آن جا ندارد و محال است (در ادامه، توضیح بیشتر خواهد

سُورَةُ الْقَدْرِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ۝ وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ ۝
لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ ۝ تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا
بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ ۝ سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ ۝

سُورَةُ الْبَيِّنَةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ
حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ ۝ رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُطَهَّرَةً ۝
فِيهَا كُتِبَ قِسْمَةٌ ۝ وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ
بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَةُ ۝ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيُعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ
لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ
الْقِسْمَةِ ۝ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ
فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَٰئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ ۝
إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ ۝

سورهی قدر (در مگه نازل شده است)

به نام خداوند بخشندهی مهربان
ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم. ۱ و تو
چه می‌دانی که شب قدر چیست؟ ۲ شب
قدر، از هزار ماه بهتر است. ۳ در آن شب،
فرشتگان و روح، با اجازهی پروردگارشان،
برای (تدبیر) هر کاری (که خدا مقدر کرده
است)، آرام آرام فرود می‌آیند. ۴ آن شب، تا
طلوع سپیده‌دم به‌طور کامل (آکنده از)
سلامت و امنیت است. ۵

سورهی بینه (در مدینه نازل شده است)

به نام خداوند بخشندهی مهربان
کافران، یعنی اهل کتاب و مشرکان، (از)
شدت تعصب، از آیین خود) دست‌بردار
نبودند؛ مگر این‌که آن دلیل روشن سراغ‌شان
بیاید؛ ۱ یعنی فرستاده‌ای (والامقام) از سوی
خدا که صفحاتی را که (از هر آلودگی
و انحرافی) پاک شده است، بر مردم
می‌خواند. ۲ در آن (صفحه‌های پاک‌شده)،

نوشته‌هایی کاملاً درست و دور از اشتباه وجود دارد. ۳ اهل کتاب، (از پیرامون دین حق) پراکنده نشدند؛ مگر
پس از آن‌که دلیل روشن سراغ‌شان آمد (و حجت بر آنان تمام شد)؛ ۴ حال آن‌که آنان فقط به این مأمور شده
بودند که خدا را بپرستند در حالی که عبادت (خویش) را برای او خالص کرده‌اند و (از هر معبود باطلی) به
سمت حق متمایل شده‌اند و اینکه نماز را کامل و بی‌نقص به جای آورند و (از مال خویش) انفاق کنند (چه
واجب باشد و چه مستحب). (آری)، این است دین (کتاب‌های آسمانی) به دور از انحراف. ۵ کافران، یعنی اهل
کتاب و مشرکان (که از پذیرفتن دین حق سر باز زدند)، همیشه در آتش دوزخ خواهند ماند. آنان، بدترین
مخلوقات‌اند. ۶ کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، بهترین مخلوقات‌اند. ۷

۱ و ۲. پیامبر ﷺ؛ بینه‌ی الهی

آیات ۱ و ۲، «پیامبری از سوی خدا که صحیفه‌های پاک را می‌خواند» را «بینه» دانسته است. بینه یعنی «دلیل روشن»؛ به تعبیر مجمع‌البیان (ج ۱۰، ص ۷۹۳): «دلیل روشنی که به وسیله‌ی آن، حق از باطل تفکیک می‌شود، و اصل آن، از بینونت و جدایی حق از باطل است. پس پیامبر، حجت و بینه است.» «از بینه، حضرت محمد ﷺ را قصد کرده است.» (همان، ص ۷۹۵؛ کنزالدقائق، ج ۱۴، ص ۳۷۵). این نکته، بیانگر آن است که رسالت پیامبر ﷺ، با محوریت قرآن، کاملاً برای مخالفان اتمام حجت می‌کرده است؛ اما استفاده‌ای که می‌خواهیم در ادامه‌ی بحث صفحه‌ی قبل از این تعبیر قرآنی کنیم، در جهت نکته‌ای است که در باره‌ی آگاهی و اشراف پیامبر اکرم ﷺ بر مبانی و حقیقت رسالت خویش بیان شد. آیا منطقی‌ست که پیامبری که برای مخالفان، حجت و بینه است، خود در باره‌ی حتی بخشی از رسالت خویش ابهام و تردید داشته باشد؟ پاسخ حتماً منفی‌ست. این موضوع را با نقل سخنی از امیرالمؤمنین (ع) به پایان می‌بریم که هم نشان‌دهنده‌ی بصیرت رسول خدا ﷺ و حتی شخص امام (ع) در آغاز بعثت در سن نوجوانی، و هم بیانگر مصداقی از اتمام حجت‌های حضرت با مشرکان است که البته با لجاجت و عناد آنان مواجه شد. امام (ع) می‌فرماید: «هنگام نزول [نخستین] وحی، صدای ناله‌ای را شنیدم. گفتم: یا رسول‌الله، این صدای ناله، چیست؟ فرمودند: این، ناله‌ی شیطان است که از پرستش شدن نومید شده. تو آنچه را که می‌شنوم، می‌شنوی، و آنچه را که می‌بینم، می‌بینی؛ جز این‌که پیامبر نیستی؛ ولی وزیر من و بر طریق خیر هستی. من همراه رسول خدا ﷺ بودم که دسته‌ای از بزرگان قریش نزد ایشان آمدند و گفتند: ای محمد، تو مسئله‌ی عظیمی را ادعا می‌کنی ... (و نشانه‌ای خواستند). حضرت فرمودند: چه می‌خواهید؟ گفتند: این درخت را صدا کن که از ریشه درآید و جلو آمده، در برابرت بایستد. پیامبر ﷺ فرمودند: خداوند بر هر کاری تواناست.» امیرالمؤمنین (ع) در ادامه شرح می‌دهد که پیامبر خدا ﷺ خواسته‌ی آنان را اجابت کردند. آنگاه مشرکان با برتری‌جویی و گردن‌کشی گفتند: بگو نصف درخت نزد تو آید و نصف دیگر بر جایش بماند. رسول خدا این اعجاز را نیز نشان دادند؛ اما آنان در نهایت گفتند: تو ساحری دروغگو، و جادوگری با جادوی عجیب و تردست هستی.» (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۹۲).

نزول فرشتگان در شب قدر (قدر/۴)

در پاسخ این سؤال که «بر اساس آیه‌ی ۴ سوره‌ی قدر،

فرشتگان در شب قدر چه چیزی را نازل می‌کنند؟»، بسیاری از مفسران شیعه و سنی تصریح کرده‌اند که منظور از «کلّ امر»، همه‌ی مقدرات یک‌ساله است. برای نمونه، طبرسی و زمخشری، با عبارت یکسانی نوشته‌اند: «(نزول فرشتگان) برای همه‌ی اموری‌ست که قضای الهی برای آن سال تا سال بعد بدان تعلق گرفته است.» (جوامع‌الجامع، ج ۴، ص ۵۱۹؛ کشاف، ج ۴، ص ۷۸۱). یادآوری می‌شود که در این بحث، به آیات ۳ و ۴ سوره‌ی دخان استناد شده که می‌فرماید: «ما آن (قرآن) را در شبی پربرکت نازل کردیم ... در آن شب، هر امری بر اساس حکمت (الهی) تدبیر می‌شود.» در تفسیر جوامع‌الجامع آمده است: «شب قدر، شب تقدیر امور و تعلق قضای الهی به آن‌هاست؛ که از آیه‌ی ۴ دخان گرفته شده است.» (همان). سیوطی نیز این سخن را با استناد به آیه‌ی مذکور نقل کرده است: «شب قدر، در رمضان هر سال هست، و در آن، هر امری بر اساس حکمت تدبیر می‌شود، و خداوند در باره‌ی هر مرگ و عمل و روزی تا شب قدر بعدی حکم می‌کند.» (الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۵). این مضمون، در روایتی از امام باقر نیز نقل شده است (کافی، ج ۴، ص ۱۵۷).

فرشتگان در شب قدر بر چه کسی نازل می‌شوند؟

سؤال مهم دیگر این است که فرشتگان در کجا یا بر چه کسی نازل می‌شوند. در روایات و آرای مفسران شیعه، این پاسخ آمده که بر حجت زمان. در تفسیر فرات کوفی، متعلق به قرن ۴ق. (ص ۵۸۱) از امام صادق (ع) نقل شده است: «فرشتگان، همه‌ی امور را بر پیامبر ﷺ و حضرت علی (ع) (نازل می‌کنند).» در اصول کافی، بابی با عنوان «در باره‌ی انا اززلناه ... و تفسیر آن» (ج ۱، ص ۲۴۳) وجود دارد، و در چند روایت آن، به این موضوع تصریح شده که فرشتگان در زمان رسول خدا ﷺ، مقدرات سالانه را بر آن حضرت نازل می‌کردند، و پس از آن، در دوران امامت هر یک از ائمه‌ی معصومین (ع)، بر ایشان نازل می‌شوند. علامه مجلسی ضمن شرح یکی از این روایات، با اشاره به آیات سوره‌ی دخان و سوره‌ی قدر بیان کرده که نزول حکم از جانب خدای سبحان، مستلزم وجود عالمی بدان حکم است؛ و گرنه فایده‌ای در آن نخواهد بود، و آن شخص، کسی جز امام معصوم تأییدشده از جانب خدا نیست (مرآة‌العقول، ج ۳، ص ۷۹). در تفسیر صافی (ج ۵، ص ۳۵۳) به نقل از تفسیر قمی نقل شده که امام باقر (ع)، در پاسخ سؤال «آیا می‌دانید که شب قدر چه زمانی‌ست؟» فرموده است: «چگونه ندانیم؟ در حالی که فرشتگان در آن شب، اطراف ما می‌گردند.» /



جَزَأَوْهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٌ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ ۝۸

آیاتها **سُورَةُ الزَّلْزَلَةِ** ۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا ۝۱ وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا ۝۲ وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا ۝۳ يَوْمَئِذٍ تُخْبِتُ أَخْبَارَهَا ۝۴ بَانَ رَبُّكَ أَوْحَىٰ لَهَا ۝۵ يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالُهُمْ ۝۶ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ۝۷ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ۝۸

آیاتها **سُورَةُ الْعَادِيَاتِ** ۱۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا ۝۱ فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا ۝۲ فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا ۝۳ فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعًا ۝۴ فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا ۝۵ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ ۝۶ وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ ۝۷ وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ ۝۸ أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ ۝۹

پاداش آنان، نزد پروردگارشان، باغ‌هایی (از بهشت) است که برای اقامت همیشگی‌ست و از زیر (درختان) آن‌ها، نهرها جاری‌ست (و) همیشه در آن خواهند ماند. خداوند از آنان خشنود است و آنان (نیز) از او خشنودند. این (پاداش)، برای کسی‌ست که از مالک و صاحب‌اختیارش بترسد. ۸.

سوره‌ی زلزله (در مدینه نازل شده است) به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان آنگاه که زمین به گونه‌ی خاص خودش (که در علم الهی برای پایان دنیا مقرر شده)، لرزانده شود؛ ۱ و زمین، بارهای سنگین خود را بیرون بریزد؛ ۲ و انسان بگوید: «چه اتفاقی برای زمین افتاده است؟»؛ ۳ در آن روز، (زمین)، خبرهایش را بازگو می‌کند؛ ۴ زیرا پروردگارت به او الهام کرده است (که چنین کند). ۵ در آن روز، مردم به‌طور پراکنده (از جایگاه محاسبه‌ی اعمال، به منازل بهشتی یا جهنمی خود) باز می‌گردند تا (حقیقت) اعمال‌شان به

آنان نشان داده شود. ۶ بنابراین، هر کس که به سنگینی ذره‌ای از ذرات گرد و غبار، کار خوبی انجام دهد، آن را خواهد دید. ۷ و هر کس به سنگینی ذره‌ای از ذرات گرد و غبار، کار بدی انجام دهد، آن را خواهد دید. ۸.

سوره‌ی عادیات (در مدینه نازل شده است)

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

سوگند به اسب‌هایی که نفس‌زنان با سرعت می‌دوند. ۱ سپس با کوبیدن (سم‌هایشان بر زمین)، جرقه ایجاد می‌کنند. ۲ آنگاه در صبحگاهان، (سواران‌شان) به سرعت (بر دشمن) هجوم می‌آورند. ۳ پس در آن هنگام، گرد و غباری به هوا بلند می‌کنند. ۴ و در آن زمان، در وسط گروهی (از دشمنان) قرار می‌گیرند. ۵ (سوگند به آن اسب‌ها) که بی‌شک انسان نسبت به مالک و صاحب‌اختیارش بسیار ناسپاس است؛ ۶ و خودش (هم) بر این (ناسپاسی) گواهی می‌دهد. ۷ و قطعاً او به سبب علاقه به مال و منال، بخیل است. ۸ آیا نمی‌داند آنگاه که قبرها زیر و رو شوند و آنچه در آن‌هاست، بیرون آورده شود، ۹.

مرکز طبع و نشر قرآن کریم

۷. بهترین خلق، کیانند؟

در آیه ۷ سوره یثینه، ایمان آوردگانی که اعمال صالح می‌کنند، بهترین آفریدگان دانسته شده‌اند:

روایات متعدد، مصداق این بشارت قرآنی را امیرالمؤمنین علیه السلام و شیعیان حضرت دانسته‌اند. در تفسیر فرات کوفی (ص ۵۸۴ تا ۵۸۷)، ۸ روایت بدین مضمون نقل شده که بعضاً متنی کوتاه دارند؛ مانند نقل امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که آیه را تلاوت کرده، فرمودند: «آنان، تو و شیعیانت هستید، ای علی!» و گاه مفصل‌تر است؛ مانند این نقل از جابر بن عبدالله انصاری که گفت: «نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بودیم که امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام نزد ما آمد. وقتی نگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به ایشان افتاد، فرمودند: برادر من نزد شما آمده است. سپس به کعبه توجه نمود، فرمودند: به پروردگار این بنا قسم، او و شیعیانش در قیامت رستگارند. بعد رو به ما کرده، فرمودند: به خدا، او اولین شما در ایمان به خدا و استوارترین در برابر امر خدا و ... است. در این هنگام، آیه [سوره یثینه] نازل شد. از آن پس، هرگاه علی علیه السلام می‌آمد، اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌گفتند: بهترین خلق بعد از پیامبر آمد.»

این مضمون روایی، در منابع و تفاسیر تسنن نیز به فراوانی نقل شده است. نمونه‌هایی از روایات که در تفاسیر اهل سنت و ذیل آیه یاد شده، نقل می‌شود: ۱- سیوطی، ۳ روایت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است: یکی این‌که «با مشاهده امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: قسم به کسی که جانم در دست اوست، این شخص و شیعیانش در روز قیامت رستگارند. پس آیه نازل شد، و بعد از آن، هرگاه علی علیه السلام می‌آمد، اصحاب می‌گفتند: بهترین خلق آمد.» دو نقل دیگر، خطاب به ایشان و بدین شرح است: «ای علی، آنان، تو و شیعیانت هستید که در قیامت خوشنود و مورد رضایت هستید.» و «آنان، تو و شیعیانت هستید که وعده‌گاه من با شما کنار کوثر است. وقتی امت‌ها برانگیخته شوند، با پیشانی سپید و چهره‌ی نورانی فراخوانده می‌شوید.» (الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۷۹)؛ ۲- طبری، ذیل آیه، بسیار کوتاه سخن گفته، و تمام کلامش این است: «کسانی که به خدا و پیامبرش ایمان آورده و دین خود را برای او خالص کرده‌اند و از شرک می‌پرهیزند و نماز را برپا می‌دارند و زکات را می‌پردازند و خدا را در آنچه امر و نهی کرده، اطاعت می‌کنند، آنان بهترین خلق اند. [سپس با ذکر سند نقل کرده که] پیامبر در باره‌ی آیه‌ی خَیْرِ الْبَرِّیَّةِ فرمودند: تو ای علی و شیعه‌ی تو.» (جامع البیان، ج ۳، ص ۱۷۰).

یادآوری می‌شود که ۱. طبری - مانند بسیاری از مفسران

دیگر اهل سنت - پس از نقل روایات یادشده، هیچ خللی به آن‌ها وارد ندانسته است؛ ۲. نکته‌ای که وی در باره‌ی آیه بیان کرده، با روایتی که آورده، هماهنگی دارد؛ زیرا شرط بودن از خَیْرِ الْبَرِّیَّةِ را اطاعت خداوند دانسته، و پیروی از حضرت امیر علیه السلام، از مصادیق مهم اوامر الهی‌ست.

نقد واکنشی مخالف

مؤلف یکی از تفاسیر معاصر تسنن نوشته است: «... ما معتقدیم که این احادیث، نسبت داده شده به ابن عباس ... و یزید بن شراحیل انصاری - کاتب علی بن ابی‌طالب علیه السلام - است ... و یکی از آنچه قویاً وجود انگیزه‌های حزبی در این حدیث را آشکار می‌کند، تعبیر شیعیان تو است؛ چراکه در زمان پیامبر، کسانی نبودند که تعبیر شیعیان علی در باره‌ی آنان صدق کند.» (التفسیر الحديث، ج ۸، ص ۳۵۱).

پاسخ: در باره‌ی سندیت حدیث، اجمالاً باید گفت: ۱. در تفسیر مذکور، دلیلی برای اعتقاد به ساختگی بودن نیامده، و صرفاً ادعایی طرح شده است؛ ۲. حدیث، از افراد دیگری غیر از دو نفر یادشده در منابع تسنن نیز نقل شده است؛ مثلاً از جابر بن عبدالله انصاری؛ مانند حدیث اولی که از نقل سیوطی آوردیم؛ همچنین از شخص امیرالمؤمنین علیه السلام؛ مانند حدیث سومی که از سیوطی نقل شد و از افراد دیگر. بنابراین، نقد سندی مذکور، علمی و مبتنی بر گزارش صحیح نیست. اما این‌که گفته شده که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، تعبیر «شیعیان علی علیه السلام» مصداق نداشته، اشکال عجیبی‌ست؛ زیرا بر فرض مذکور، مثلاً اگر در باره‌ی استادی که تدریس را آغاز نکرده، گفته شود «شاگردان او، بیشترین بهره‌ی علمی را خواهند داشت.»؛ یا در باره‌ی کسی که ازدواج نکرده، گفته شود «همسر او، خوشبخت‌ترین شخص خواهد بود.» و ... اشکالی دارد؟! معنای مثال‌ها، این است که وقتی این استاد تدریس خود را آغاز کند، شاگردان او، پربهره‌ترین، و وقتی فلان شخص ازدواج کند، همسر او، خوشبخت‌ترین خواهند بود. بر همین اساس، «پیروان علی علیه السلام» نیز به‌روشنی، ناظر بر کسانی‌ست که وقتی پیروی موضوعیت یابد، چنین می‌کنند.

روایات اشاره‌شده، از دلایل این واقعیت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، علاوه بر آن‌که بارها موضوع جانشینی امیرالمؤمنین علیه السلام و وجوب عقیده به امامت و تبعیت از ایشان را طرح کرده‌اند، حتی عنوان «شیعه» را در باره‌ی پیروان ایشان به کار برده‌اند. این حقیقت، ادعای کسانی را که تلاش می‌کنند تشیع را پدیده‌ای ایجادشده پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشان دهند، باطل می‌کند. / م



وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ ۝ إِنَّ زَيْدَهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ ۝

سُورَةُ الْقَارِعَةِ ۝ آيَاتُهَا ۱۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْقَارِعَةُ ۝۱ مَا الْقَارِعَةُ ۝۲ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ ۝

۝۳ يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ ۝۴

وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ ۝۵ فَأَمَّا

مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ ۝۶ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ۝۷

۝۸ وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ ۝۹ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ ۝۱۰

۝۱۱ وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَ ۝۱۲ نَارُ حَامِيَةٍ ۝۱۳

سُورَةُ التَّكَاثُرِ ۝ آيَاتُهَا ۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْهَلِكُمُ التَّكَاثُرُ ۝۱ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ ۝۲ كَلَّا سَوْفَ

تَعْلَمُونَ ۝۳ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ۝۴ كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ

عِلْمَ الْيَقِينِ ۝۵ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ ۝۶ ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا

عَيْنَ الْيَقِينِ ۝۷ ثُمَّ لَتَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ ۝۸

و (خوب و بد) آنچه در سینه ها (مخفی بوده) است، از هم جدا شود، (کیفر و پاداش اعمال خود را دریافت می کنند)؟ ۱۰ در چنین روزی، قطعاً پروردگارشان از وضع آنان آگاه است. ۱۱

سورهی قارعه (در مکه نازل شده است)

به نام خداوند بخشندهی مهربان
آن (حادثه‌ی) کوبنده! آن (حادثه‌ی) کوبنده چیست؟ تو چه می‌دانی که آن حادثه‌ی کوبنده چیست؟ ۳ در روزی (واقع می‌شود) که مردم همچون حشرات (مضطرب) گرد آتش، (به هر سو) پراکنده خواهند شد. ۴ و کوه‌ها (با رنگ‌های متفاوت‌شان، از شدت گسستگی)، همچون پشم‌های رنگی حلّاجی شده خواهند شد. ۵ اما کسی که (کفّهی اعمال خوب) ترازوهایش سنگین باشد، ۶ در زندگی رضایت‌بخشی خواهد بود. ۷ اما کسی که (کفّهی اعمال خوب) ترازوهایش سبک باشد، ۸ جایگاهش (در ته) درّه‌ای عمیق خواهد بود. ۹ و تو چه می‌دانی که آن (درّه‌ی عمیق) چیست؟ ۱۰ آتشی بسیار پر حرارت است. ۱۱

ترازوهایش سبک باشد، ۸ جایگاهش (در ته) درّه‌ای عمیق خواهد بود. ۹ و تو چه می‌دانی که آن (درّه‌ی عمیق) چیست؟ ۱۰ آتشی بسیار پر حرارت است. ۱۱

سورهی تکاثر (در مدینه نازل شده است)

به نام خداوند بخشندهی مهربان

فخر فروشی به مال و تعداد نفرات، شما را سرگرم کرده است؛ تا آنجا که (برای شمارش مردگان خود،) به قبرهای آنان (سر زدید). ۲ به هیچ وجه (بیهوده سرگرم نشوید؛ که) به زودی خواهید دانست. ۳ باز هم (می‌گویم که) به هیچ وجه (بیهوده سرگرم نشوید؛ که) به زودی خواهید دانست. ۴ هرگز (چنین نیست که شما می‌پندارید؛ اگر آگاهی شما (از آخرت) همچون آگاهی از امور قطعی بود،) به این امور بی‌ارزش سرگرم نمی‌شدید. ۵ قطعاً دوزخ را خواهید دید؛ ۶ و البته با دیدنی یقین‌آور، آن را خواهید دید. ۷ سپس در آن روز، قطعاً درباره‌ی نعمت‌های (خدا) بازخواست خواهید شد. ۸

۸. نعمت بزرگ هدایت و ولایت

آیه ۸ سوره تکوین، قیامت را «روز سؤال از نعمت» توصیف کرده و این سؤال کردن را با تأکید فراوان (لَتَسْأَلُنَّ) با لام تأکید و نون تأکید ثقیله آورده است. سؤال از نعمت‌های الهی، منطقی و عادلانه است؛ اما ذیل این آیه، بیان تأمل برانگیزی در روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) دیده می‌شود:

ابو خالد کابلی نقل می‌کند که پس از صرف غذا نزد امام باقر (علیه‌السلام)، ضمن توصیف از دل‌پذیر و پاکیزه بودن آن غذا گفتم: یاد این آیه در کتاب خدا افتادم که در آن روز از نعمت‌ها سؤال خواهید شد. امام فرمود: «نه»، چنین نیست که پنداشتی؛ از عقیده‌ی حقی که بر آن هستید، سؤال خواهید شد. (کافی، ج ۶، ص ۲۸۰). همچنین ذیل آیه، از امام صادق (علیه‌السلام) نقل شده است: «این امت، از نعمتی که به واسطه‌ی رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و سپس اهل بیت معصوم ایشان (علیهم‌السلام) به آنان داده شده، سؤال می‌شوند.» (تفسیر قمی، ص ۴۴۰).

در روایتی که موضوع با بیان قاطع‌تری طرح شده، راوی نقل می‌کند که غذای بسیار مطبوعی را نزد امام صادق (علیه‌السلام) صرف کردیم. یکی از حاضران، آیه را تلاوت کرد و گفت: این نعمتی‌ست که در محضر فرزند رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) از آن بهره‌مند شدید. امام فرمود: «خداوند، بزرگوارتر و والاتر از آن است که غذای مباحی را به شما بخوراند، سپس در باره‌ی آن از شما سؤال (و بازخواست) کند؛ بلکه نعمتی را به واسطه‌ی محمد و آل محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نصیب‌تان کرده (که از آن سؤال خواهید شد).» (محاسن، ج ۲، ص ۴۰۰).

در تفسیر صافی (ج ۵، ص ۳۷۱)، وجهی بیان شده که مضامین روایاتی مانند مورد قبل را با این که خداوند از نعمت‌های مادی نیز سؤال می‌فرماید، جمع می‌کند؛ بدین مضمون که «شاید گفته شود که خداوند از غذاها و البسه [و مانند آن] که به حد ضرورت و نیاز باشد، نمی‌پرسد، و بیش از آن را مورد سؤال قرار خواهد داد.»

کاربرد تعبیر نعمت در باره‌ی «هدایت توسط پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و اهل بیت (علیهم‌السلام)» در قرآن، زیاد است. «مَنْ» دو معنا دارد، و در معنای مثبت‌اش، اعطای نعمت عظیم است (مَنْ فلان علی فلان: إِذَا أَثْقَلَ بِالنَّعْمَةِ) (مفردات راغب، ص ۷۷). قرآن، این تعبیر را در دو آیه برای نعمت هدایت به کار برده که ارتباطی ظریف و زیبا با هم دارند: ۱- «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ...» (خداوند بر مؤمنان نعمت بزرگی بخشید؛ هنگامی که در میان آن‌ها، پیامبری از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند...) (آل عمران/۱۶۴). این آیه‌ی شریف، بعثت رسول

خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را نعمت بزرگ الهی شناسانده است؛ ۲- «و تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ...» «ما می‌خواهیم بر ضعیف‌شدگان زمین نعمت بزرگی ببخشیم و آنان را پیشوایان و وارثان (- روی زمین) قرار دهیم.» از امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) نقل شده که مصداق این آیه، «مهدی آل محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)» است (غیبت طوسی، ص ۱۸۴)، و از آن حضرت نقل شده که «دنیا به ما روی خواهد کرد؛ مانند روی کردن ماده‌شتر به بچه‌اش». آنگاه آیه‌ی یادشده را قرائت فرمود (نهج‌البلاغه، حکمت ۲۰۵).

ارتباط دو آیه را می‌توان این‌گونه دانست که ظهور امام عصر (عج)، تحقق یافتن کامل اهداف بعثت است؛ چنان‌که خداوند متعال از ابتدای رسالت پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود: «او (خدا) کسی‌ست که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد تا آن را بر همه‌ی آیین‌ها غالب کند...» (توبه/۳۳). بنابراین، دو آیه‌ی یادشده، در یک راستا قرار دارند و از دو مرحله‌ی ابتدایی و انتهایی یک نعمت سخن می‌گویند. در واقع ظهور امام زمان (علیه‌السلام)، کامل‌کننده‌ی نعمت اسلام است که در دوران غیبت، از آن محروم‌ایم.

مشابه تعبیر آیات یادشده، در زیارت جامعه‌ی کبیره نیز آمده است: «حَتَّىٰ مَنْ عَلَيْنَا يَكُم...» «... تا آن‌که خداوند بر ما نعمت بزرگی بخشید و شما (اهل بیت (علیهم‌السلام)) را در خانه‌هایی قرار داد که اجازه داده رفعت یابد و نامش در آن‌ها برده شود... و آنچه از ولایت شما را که به ما اختصاص داد، ... موجب پایی جان‌ها و رشد ما و پوشانده شدن گناهانمان قرار داد.» (من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۳). این عبارت، به آیه‌ی ۳۶ سوره‌ی نور اشاره می‌کند. در آن آیه، سخن از خانه‌هایی‌ست که خداوند متعال، اجازه‌ی ذکر نام خود را در آن‌ها داده، و در روایت مذکور، مصداق صاحبان آن خانه‌ها، یعنی اهل بیت (علیهم‌السلام)، مشخص شده‌اند. این، تأکیدی بر انحصاری بودن طریق وصول به «نعمت هدایت» است؛ همچنان‌که در بخش دیگری از زیارت جامعه‌ی کبیره، به آنان خطاب می‌کنیم: «تنها کسانی خدا را به توحید شناخته‌اند که آن را از شما دریافت کرده باشند.»

در بندهای دیگری از همین متن مهم صادرشده از ناحیه‌ی امام هادی (علیه‌السلام)، اشارات دیگری به ابعاد این نعمت بزرگ شده است: «خداوند، به واسطه‌ی ولایت شما، نشانه‌های دینمان را به ما آموخت و آنچه از دنیایمان را که به فساد گراییده بود، به صلاح رساند، و با ولایت شما، سخن دین (توحید) کامل شد و نعمت بالا گرفت و پراکندگی به الفت بدل شد، و تنها به واسطه‌ی ولایت شما، عبادت واجب پذیرفته می‌شود.» /



سُورَةُ الْعَصْرِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالْعَصْرِ ۱ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ۲ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ ۳

سُورَةُ الْهُجُرَةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ ۱ الّٰذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ ۲ يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ ۳ كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ ۴ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ ۵ نَارُ اللَّهِ الْمَوْقُودَةُ ۶ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْآفِنَةِ ۷ إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَسَّدَةٌ ۸ فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ ۹

سُورَةُ الْفِيلِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ ۱ أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ ۲ وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ ۳ تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِّن سِجِّيلٍ ۴ فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ ۵

سورهی عصر (در مکه نازل شده است)
به نام خداوند بخشندهی مهربان
سوگند به روزگار (غلبه‌ی حق بر باطل؛ یا
سوگند به بعد از ظهر)؛ ۱ که بی‌شک انسان در
زیانی (بزرگ) به سر می‌برد؛ ۲ مگر کسانی
که ایمان آورند و کارهای شایسته انجام
دهند و یکدیگر را به حق سفارش کنند و
یکدیگر را به صبر توصیه نمایند. ۳

سورهی همزه (در مکه نازل شده است)
به نام خداوند بخشندهی مهربان
وای بر هر کس که پیوسته با گفتن عیب
دیگران، آنان را خرد می‌کند و بی‌سبب بر
دیگران عیب می‌گذارد؛ ۱ همو که ثروتی
(بی‌ارزش) را جمع می‌کند و مرتب آن
را می‌شمرد. ۲ خیال می‌کند ثروتش او را
جاودانه کرده است. ۳ به هیچ وجه (چنین
نیست؛ بلکه) قطعاً با بی‌اعتنایی در آن
(آتش) بسیار خردکننده افکنده خواهد
شد. ۴ و تو چه می‌دانی که آن (آتش)

بسیار خردکننده چیست؟ ۵ آتش برافروخته‌ی خداست؛ ۶ که (نه تنها به جسم، بلکه) به جان (انسان)‌ها (نیز)
می‌رسد. ۷ آن (آتش، راه فرارش از هر سو) بر آنان بسته شده و ایشان را احاطه کرده است. ۸ و (آن آتش،) در
میان میله‌هایی که (پشت درهای دوزخ) کشیده شده، قرار دارد (و هیچ امیدی به باز شدن آن درها نیست). ۹
سورهی فیل (در مکه نازل شده است)

به نام خداوند بخشندهی مهربان

آیا توجه نکردی که پروردگارت با فیل‌سواران چه کرد؟ ۱ آیا نقشه‌ی شوم‌شان را نقش بر آب نکرد؟ ۳ و به سوی
آنان، دسته دسته پرندگانی نفرستاد و بر ایشان مسلط نکرد؟ ۳ که آنان را با کلوخ‌هایی مورد هدف قرار
می‌دادند. ۴ در نتیجه، آنان را مانند دانه‌ای که (توسط آفت) خورده شده (و از درون متلاشی گردیده) قرار داد. ۵

۱. نمونه‌ای از آنچه در مقیاس قرآن عجیب نیست

در قرآن کریم، گزارش‌های فراوان از حوادثی یافت می‌شود که برخلاف روال معمول امور جهان است، و در بادی امر، عجیب به نظر می‌رسند. ماجرای سرنگونی اصحاب فیل، یکی از این موارد است که قبل از ولادت پیامبر ﷺ، در نزدیکی مکه رخ نموده و شرح آن شهرت دارد.

آیات این سوره بیان می‌کنند که دسته‌هایی از پرندگان، کلوخ‌های خشکی را بر سر سپاه فیل ابرهه که به قصد تخریب کعبه‌ی معظمه آمده بودند، فرو ریختند و آنان را به شکل کاه یا برگ خشک خردشده (نیم‌خورده) درآوردند. تصور چنین حادثه‌ای، در حد اطلاعات ما و دانسته‌های فیزیکی موجود، دشوار است؛ اما قرآن کریم گزارش می‌کند که این واقعه رخ نموده است. یکی از کارکردهای نقل چنین حوادثی در قرآن را می‌توان نوعی زمینه‌سازی برای این باور دانست که «حقایق عالم، در حد محدود دانسته‌های ما نیست». برخی بیانات تفسیری ما با توضیحاتی نامتناسب با متن، آیات مورد بحث را از جایگاه یادشده خارج می‌کنند:

در تفسیر نمونه می‌خوانیم: «برخاستن آن پرندگان کوچک و آمدن به سوی آن لشکر مخصوص، ... و متلاشی شدن بدن‌های افراد يك لشکر عظیم با آن سنگ‌های کوچک، همه اموری خارق عادت هستند؛ ولی می‌دانیم که این‌ها در برابر قدرت خداوند بسیار ناچیز است. خداوندی که در درون همین سنگ‌ریزه‌ها قدرت اتمی آفریده که اگر آزاد شود، انفجار عظیمی تولید می‌کند، برای او آسان است که در آن‌ها خاصیتی بیافریند که اندام لشکر ابرهه را همانند عصف ماکول (کاه درهم‌کوبیده و خورده‌شده) قرار دهد. هیچ نیازی نیست که مانند بعضی از مفسران مصری، برای توجیه این حادثه بگویم که سنگ‌ها حامل میکرب‌های وبا یا حصه و آبله بوده‌اند.» (تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۳۳۹).

آنچه در عبارات مذکور نقد شده، تلاش برای تفسیر یک حادثه‌ی شگفت با اطلاعات علمی مفسر یا در حد علوم زمان اوست. این، یعنی اصرار بر حذف جنبه‌ی غیرعادی ماجرا، و همه‌ی وقایع را به نوعی عادی پنداشتن. البته قدرت اتمی‌ای که در عبارت تفسیر نمونه بدان اشاره شده نیز بدین معنا نیست که خواسته‌اند این حادثه را با انرژی اتمی شرح دهند - که این نیز لغزشی مانند همان توجیه ماجرا با وبا یا حصه و آبله است -؛ بلکه منظور، رفع استبعاد از ماجرای سپاه فیل است؛ یعنی

اکنون که بشر، نیروی عظیمی مانند انرژی انباشته در ساختمان اتم را کشف کرده است، نباید انکار کند که در مواد (یا در ماده‌ی خاصی در ماجرای خاص)، قدرت یا قدرت‌های دیگری باشد که چنین اثر عظیمی بر جا گذارد.

برای بررسی بیشتر، بخش‌هایی از تفسیر شیخ محمد عبده - از مفسران مصری اشاره‌شده - ذکر می‌شود: «سوره‌ی کریمه به ما می‌آموزد ... هر قدرتی غیر از قدرت خداوند، در برابر سلطنت الهی تسلیم، و خداوند بر بندگان خود چیره است ... گروهی خواستند به وسیله‌ی فیل‌ها بر بعضی بندگان خدا غلبه یابند ... و خداوند پس از آن‌که ایشان از عده و عده‌ی خویش مطمئن بودند، هلاکشان کرد و کید آنان را به خودشان برگرداند ...» بیان وی تا اینجا، برداشت مفیدی از آیات است؛ اما محل اشکال، پس از این، در جایی‌ست که حمله‌ی سپاه فیل را شرح می‌کند؛ تا: «... در روز دوم، آبله و حصه میان آن سپاه شیوع یافت ...؛ چنان‌که گوشت‌های تنشان کنده می‌شد و می‌ریخت، ... و پا به فرار گذاشتند. فرمانده سپاه نیز ... گوشت بدنش تکه تکه می‌ریخت. تا سینه‌اش شکافته شد و در صنعا مرد .. این سوره بر ما آشکار می‌کند که آن آبله یا حصه، از گل خشکی ناشی شده که بر سپاه فرو ریخت ... پس رواست که معتقد باشیم که طیر در آیه، پشه یا مگس‌های حامل میکرب برخی بیماری‌ها باشد، و حجاره، گل خشک مسمومی که باد آن را حرکت می‌دهد و به پای آن حشرات می‌چسبد ...» (تفسیرالقرآن‌الکریم، ص ۱۵۷).

ظهور این آیات که می‌فرماید آن لشکر، در نتیجه‌ی هدف قرار گرفتن با کلوخ‌های خشک، مانند برگ نیم‌خورده شدند، معلوم است؛ یعنی در این ضربات، قدرتی نهفته شده بود که هدف را خرد می‌کرد. این ظهور، با بیانات ذکرشده منطبق نیست. زاویه‌ی دید منجرشده به چنین توجیهاتی برای آیات، جای تأمل بسیار دارد. چنین نگاهی، امور عجیب را برعکس‌تابد و توجیه می‌کند. از طرفی، ملاک عجیب بودن برای هر کسی، دانسته‌ها و حقایق مکشوف‌شده برای خود اوست. این سطح - که نسبت به افراد و در زمان‌های مختلف، متفاوت است - سقفی مناسب و ارتفاعی درخور برای حد زدن به حقایق بی‌کران عالم نیست. در نتیجه، با چنین دیدگاهی، چه‌بسا گزارش‌های ماورایی و غیبی و ... که در متون دینی آمده و از سقف مذکور بالاتر است، تا جایی، با توجیه، دچار تحریف، و از جایی به بعد، دچار انکار شود. /

مرکز طبع و نشر قرآن کریم



سُورَةُ قُرَيْشٍ ٤ آياتها

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
لَا يَلْفُ قُرَيْشٌ ١ لَعَلَّهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ
فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ ٢ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ
مِنْ جُوعٍ وَءَامَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ ٤

سُورَةُ الْمَاعُونِ ٧ آياتها

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
أَرْعَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْذِّينِ ١ فَذَلِكَ الَّذِي
يَدْعُ الْيَتِيمَ ٢ وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ ٣
فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ ٤ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ
٥ الَّذِينَ هُمْ يُرْءَوْنَ ٦ وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ ٧

سُورَةُ الْكَوْثَرِ ٣ آياتها

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ ١ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ ٢
إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ ٣

سورهی قریش (در مکه نازل شده است)

به نام خداوند بخشندهی مهربان
به خاطر امنیت دادن به (راههای تجاری)
قریش، ۱ (و نیز) امنیت دادن به (راههای)
آنان در سفرهای زمستانی و تابستانی، ۲ پس
(به خاطر این نعمت بزرگ) باید صاحب این
خانه را بپرستند؛ ۳ همو که آنان را به خاطر
(برطرف کردن) گرسنگی (شدیدشان) غذا
داد و به جهت (برطرف کردن) ترسی
(بزرگ) ایمنی بخشید. ۴

سورهی ماعون (در مدینه نازل شده است)

به نام خداوند بخشندهی مهربان
آیا کسی را که کفر و پاداش (قیامت)
را انکار می کند، می شناسی؟ ۱ (اگر
نمی شناسی)، او همان کسی است که یتیم را
با تنندی از خود می راند؛ ۲ و (دیگران را) به
غذا دادن به فقیران تشویق نمی کند. ۳ پس
وای بر (گروهی از) نمازخوانان! ۴ هم آنان

که به نماز خود اهمیت نمی دهند و آن را از روی بی توجهی ترک می کنند؛ ۵ همان هایی که ریا می کنند؛ ۶
و هم یاری و کمک را (از دیگران) دریغ می کنند. ۷

سورهی کوثر (در مکه نازل شده است)

به نام خداوند بخشندهی مهربان

ما به تو خیر و برکت فراوان دادیم. ۱ پس برای پروردگارت نماز بخوان و (در تکبیرهای نماز،) دستانت را تا
نزدیکی گودی گردن بالا ببر. ۲ دشمن تو، خودش مقطوع النسل خواهد بود؛ (نه تو). ۳.

۱. تفضّل بزرگ به پیامبر ﷺ

«کوثر»، به معنای «خیر کثیر» است. سیاق سه آیهی سوره، کاملاً بر تفضّل الهی به پیامبر اکرم ﷺ دلالت می‌کند: از تعبیر کوثر که بر هدیه‌ای گران‌قدر دلالت می‌کند؛ شروع آیه با حرف تأکید؛ فعل «أَعْطَيْنَا» که به صیغه‌ی جمع آمده و بر عظمت موضوع دلالت می‌کند؛ آیهی دوم که دستور «صلوة» و «تحر» (در مقام شکرگزاری) می‌دهد و باز یادآور بزرگی نعمت اعطایی‌ست؛ و آیهی سوم که بدون نسل بودن دشمن پیامبر اکرم ﷺ را مؤکد بیان می‌کند.

مصدق کوثر چیست؟

مفسران در باره‌ی مصداق کوثر اقوال گوناگونی دارند؛ شامل نه‌ری عظیم یا حوضی در بهشت، نبوت، قرآن، شفاعت؛ اما یک قول که در اینجا منظور ماست، وجود گرمی حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) است. اکنون سخنان مفسران در تأیید این قول، یا قرآینی از کلام آنان که دال بر آن است، آورده می‌شود:

شیخ طوسی و طبرسی نوشته‌اند: «به قولی، منظور، بسیاری نسل و ذریه است، و این امر، در نسل پیامبر از اولاد فاطمه (علیها السلام) ظاهر شد؛ چون تعداد آنان - خدا را سپاس - شمردنی نیست، و سلسله‌ی آن‌ها تا انتهای روزگار ادامه خواهد داشت.» (مجمع‌البیان، ج ۱۰، ص ۸۳۶)؛ طبرسی افزوده است: «این تفسیر، با سبب نزول سوره مطابق است؛ چراکه عاص بن وائل، پیامبر را هنگامی که فرزند حضرت، عبدالله، وفات یافت، ابر نامید، و قریش گفتند: محمد ﷺ بدون نسل است. بنابراین، نزول این سوره، برای زوددن اندوه ناشی از گفتار قریش در روح و جان پیامبر ﷺ و نیز برای نابود کردن سخنان یاهوی آن‌ها بود.» (جوامع الجامع، ج ۴، ص ۵۴۸). این شأن نزول، مورد اتفاق مفسران است.

فخر رازی، در تفسیر آیهی اول، بر عظمت موضوع تکیه‌ی فراوان کرده، و از جمله در باره‌ی کلمه‌ی «إِنَّا» که به صیغه‌ی جمع آمده، می‌گوید که این لفظ، بر بزرگ‌داشت دلالت می‌کند، و افزوده است: «این بیان، به عظمت عطیه‌ی الهی توجه می‌دهد؛ زیرا عطاکننده، خدای مقتدر آسمان‌ها و زمین؛ عطاگیرنده، خطاب‌شده با ضمیر کاف (دال بر تکلم بی‌واسطه؛ چنان‌که رازی در چند سطر قبل اشاره کرده)؛ و هدیه، چیز است که کوثر نامیده شده و مبالغه در کثرت را می‌رساند. وقتی لفظ، عظمت عطاکننده و عطاگیرنده و عطیه را می‌رساند، پس نعمتی بسیار بزرگ و بلندمرتبه است، و چه بزرگ‌داشت والا‌یی از آن شده است.» (مفاتیح‌الغیب، ج ۳۲، ص ۳۱۰). وی، در ادامه، در باره‌ی مصداق کوثر، پس از طرح معنای «نهر» و «حوضی» در

بهشت، در قول سوم می‌نویسد: «کوثر، فرزندان پیامبرند؛ چون این سوره، در جواب کسی نازل شد که ایشان را به نداشتن اولاد سرزنش می‌کرد. پس معنا این است که خداوند، نسلی به حضرت می‌دهد که در طول زمان باقی می‌ماند. بنگر که چه تعداد از اهل‌بیت کشته شدند؛ ولی عالم از ایشان پر است؛ در حالی که از بنی‌امیه، کسی که سزاوار اعتنا باشد، نمانده است. همچنین توجه کن که در بین آنان چه دانشمندی مانند [امام] باقر، [امام] صادق، [امام] کاظم، [امام] رضا (علیهم السلام) و ... وجود دارند.» (همان، ص ۳۱۳).

مفسران توضیح داده‌اند که وجود اختلاف در مصادیق بیان‌شده، ایرادی ندارد. از ابن‌عباس نقل کرده‌اند که به وی گفته (یا از وی سؤال) شد: «کوثر، نه‌ری در بهشت است. (?)» و او گفت: «آن، از (مصادیق) خیر کثیر است.» (جوامع‌الجامع، ج ۴، ص ۵۴۷). این، یعنی خداوند به پیامبر ﷺ خیر کثیری شامل مصادیق متعدد عنایت کرده است. فخر رازی نیز نوشته است: «لفظ کوثر، همه‌ی خیرات دنیا و آخرت را شامل می‌شود.» (مفاتیح‌الغیب، ج ۳۲، ص ۳۱۰). البته بر اساس آنچه از مفسران نقل شد، قول مورد نظر، با سیاق آیات و شأن نزول تناسب زیادی دارد.

فخر رازی می‌نویسد: «آیه گفته: به تو عطا کردیم، و نگفته: عطا خواهیم کرد، و این دلالت می‌کند که اعطاء، در گذشته شده بوده است.» (همان، ص ۳۱۱). با توجه به این نکته، فراوانی نسل پیامبر ﷺ، به موهبت اعطای حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) به ایشان باز می‌گردد. بر این اساس، «کوثر»، آن بانوی گرمی‌ست.

نقض مرام جاهلی

بیان این موهبت به پیامبر ﷺ، ابطال مرام جاهلی بود که تنها پسران را فرزند محسوب می‌کردند و به دختران اعتنا نداشتند. در فرهنگ قرآن و اسلام، حسنین (علیهم السلام)، فرزندان رسول خدا ﷺ هستند. سند گویای این ادعا که در طول تاریخ، همواره در مناظرات بدان استناد شده، آیهی مباهله (آل‌عمران/۶۱) است که در آن، کلمه‌ی «ابنائنا»: «پسران ما؛ پسران پیامبر ﷺ» آمده، و مصداق آن، بر اساس اتفاق نظر مفسران، حسنین (علیهم السلام) بوده‌اند.

سند قرآنی دیگر، آیات ۸۴ تا ۸۶ سوره‌ی انعام است که در آن، از فرزندان و نوادگان حضرت ابراهیم (علیهم السلام) نام برده شده است و ضمن آن می‌خوانیم: «وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ» (انعام/۸۵). بنابراین، قرآن کریم، حضرت عیسی (علیهم السلام) را فرزند حضرت ابراهیم (علیهم السلام) دانسته است؛ در صورتی که آن‌جناب، پدری نداشت؛ پس فرزندی ایشان نسبت به حضرت ابراهیم (علیهم السلام) از طریق مادر گرمی‌اش بوده است. م/



آیاتها **سُورَةُ الْكَافِرُونَ** ۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ۱ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ۲
وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ۳ وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدْتُمْ ۴
وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ۵ لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ ۶

آیاتها **سُورَةُ النَّازِعَاتِ** ۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ۱ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ
فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا ۲ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ
وَاسْتَغْفِرْ لَهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا ۳

آیاتها **سُورَةُ الْمَسَدِ** ۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
تَبَّتْ يَدَا أَبِي هَبٍ وَتَبَّ ۱ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا
كَسَبَ ۲ سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ ۳ وَامْرَأَتُهُ
حَمَّالَةَ الْحَطَبِ ۴ فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ ۵

سورهی کافرون (در مکه نازل شده است)

به نام خداوند بخشندهی مهربان
بگو: ای کافران، ۱ من آنچه را که شما
می‌پرستید، نمی‌پرستم. ۲ و شما آنچه را
که من می‌پرستم، نخواهید پرستید. ۳ و
من آنچه را که شما می‌پرستید، نخواهم
پرستید. ۴ و شما آنچه را که من می‌پرستم،
نخواهید پرستید. ۵ دین شما، مخصوص
خودتان، و دین من (نیز) مخصوص خودم
است. ۶

سورهی نصر (در مدینه نازل شده است)

به نام خداوند بخشندهی مهربان
آنگاه که یاری خدا و پیروزی فرا رسد، ۱ و
مردم را ببینی که گروه گروه در دین خدا
وارد می‌شوند، ۲ (در آن هنگام)، در حالی
که پروردگارت را می‌ستایی، (از هر عیب و
نقصی) منزّه‌اش شمار و از او آمرزش بخواه؛
زیرا او (به بندگان) بسیار لطف و توجّه
دارد. ۳

سورهی مسد (در مکه نازل شده است)

به نام خداوند بخشندهی مهربان

نفرین بر دستان ابولهب (که پیامبر را آزد) و مرگ بر خودش! ۱ ثروت و آنچه (از دنیا) به دست آورده، سودی
برایش ندارد. ۲ بی‌شک در آتشی شعله‌ور وارد خواهد شد و خواهد سوخت؛ ۳ (همچنین) همسرش؛ همو که با
خود هیزم حمل می‌کند؛ ۴ که در گردنش (، برای حمل هیزم)، طناب محکمی از پوست درخت خرما قرار دارد. ۵

۶. دین ما از آن ما، و دین شما از آن شما

سوره ی کافرون، اعلام موضع رسول خدا ﷺ در برابر کافران، البته در وضع خاص است. برای دریافت این وضع باید به شأن نزول سوره توجه کرد. در تفسیر نمونه - با تأکید بر این که بسیاری از مفسران از جمله در مجمع البیان، تفسیر قرطبی، تفسیر ابوالفتوح رازی و الدرالمثور، این سبب نزول را با مختصر اختلافی آورده اند - آمده است: «... این سوره، در باره ی گروهی از سران مشرکان قریش نازل شده ... [که] گفتند: ای محمد، تو بیا از آیین ما پیروی کن؛ ما نیز از آیین تو پیروی می کنیم و تو را در تمام امتیازات خود شریک می کنیم. یک سال تو خدایان ما را عبادت کن، و سال دیگر، ما خدای تو را عبادت می کنیم. اگر آیین تو بهتر باشد، ما در آن با تو شریک شده و بهره ی خود را گرفته ایم، و اگر آیین ما بهتر باشد، تو در آیین ما شریک شده و بهره ات را از آن گرفته ای! پیغمبر ﷺ فرمود: پناه بر خدا که من چیزی را همتای او قرار دهم. گفتند: دست کم بعضی از خدایان ما را ملس کن و از آن ها تَرَک بجوی. ما تو را تصدیق می کنیم و خدای تو را می پرستیم! پیامبر فرمود: من منتظر فرمان پروردگارم هستم. در این هنگام، سوره ی قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ نازل شد ...» (تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۲۸۴).

این سبب نزول نشان می دهد که آیات آمده، مربوط به زمانی ست که کافران، پس از ارایه ی براهین و اتمام حجت حاضر نبودند زیر بار حق بروند و پیشنهاد ترکیب و التقاط دو دین، یعنی اختلاط حق و باطل، را داشتند؛ پیشنهادی که واضح بود خدا و رسول ﷺ قبول نخواهند کرد. منطق قرآن در این باب، جمع ناپذیری حق و باطل است. آیه ی ۳۱ سوره ی یونس إِنَّا لَا نَسْمُوهُ بِمَا تَسْمُوهُ به خداشناسی فطری اشاره کرده که برای نزد همگان روشن و انکارناپذیر است. سپس در آیه ی ۳۲ می خوانیم: «این است خدا، پروردگار حقیقی شما. پس بعد از حقیقت جز گمراهی چیست؟ پس چگونه [از حق] رو برمی گردانید؟»

استفاده ی غلط از تکررگرای

قرآن کریم، تکررگرای را به معنای این که پذیرش ادیان مختلف، موجه دانسته شود، مردود می شمارد و همگان، شامل اهل کتاب را، موظف به قبول اسلام می داند (ذیل آیه ی ۴۷ سوره ی نساء، در صفحه ی ۸۶، توضیحاتی در نقد این دیدگاه ارائه شد). متأسفانه آیه ی ۶، گاه برای تأیید تکررگرای ذکر می شود؛ که استفاده ی کاملاً نامربوطی ست. شرح این بدفهمی (یا سوء استفاده) آن است که چون آیه ی آخر فرموده: «دین شما برای خودتان و دین من برای خودم»، این طور اظهار می کنند که آیه

خواسته بفرماید دین من برای خودم موجه و دین شما برای خودتان موجه و در درگاه الهی، مقبول است. در مقام نقد باید گفت: ۱. معلوم شد که این آیه، پاسخ به کافرانی ست که پس از اتمام حجت، نه تنها حاضر نیستند حق را بپذیرند، بلکه مسلمانان را نیز به کفر دعوت می کنند، و در واقع، با لحن سرزنش و در مقام محکوم کردن، به آنان می فرماید: دین شما به کار ما نمی آید و برای خودتان باشد؛ ۲. انبوه آیاتی که کفر را رد کرده و کافران را به عذاب های سخت تهدید نموده، چه جایی برای چنین برداشتی باقی می گذارد؟

استفاده ی غلط از تکررگرای در تبلیغ دینی

سوء برداشت دیگر از آیه ی شریف، این است که در مخالفت با تبلیغ و ترویج دینی گفته می شود: «هر کس به دین خود!»؛ معادل این سخن غلط که گفته می شود: «تو را که در قبر من نمی گذارند.» این سخن، بدین معنا به کار می رود که هیچ کس به دین دیگری کار نداشته باشد. چنین مرامی، با مسلمات دینی تعارض دارد. از وظایف مهم و پرفضیلت دینی، تبلیغ و ترویج عقاید صحیح و رفع شبهات اعتقادی ست؛ همچنین از وظایف واجب دینی هر مسلمان، «امر به معروف و نهی از منکر» افرادی ست که تکلیف دینی خود را می دانند و نسبت به آن غفلت یا سستی می ورزند. وظیفه ی دیگر، «ارشاد جاهل»، در باره ی کسانی ست که اساساً از تکلیف خود بی اطلاع اند (ارشاد جاهل، مربوط به کسی ست که به حکم شرعی یا موضوع آن جهل دارد؛ اما امر به معروف و نهی از منکر، مربوط به کسی ست که از حکم و موضوع آگاه است) (الموسوعة الفقهية المیسرة، ص ۱۰۵).

گرفتِ موضع مخالف در قبال عمل به این دستورهای دینی، خود عملی منکر، و استناد دادن این منکر به آیه ی قرآن، شگفت آور است. معنای آیه ی «لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ» این نیست که رسول خدا ﷺ در قبال کفر کافران بی تفاوت بودند، و اصلاً موضوع این نیست؛ بلکه حضرت در تلاش برای تبلیغ دینی و هدایتگری چنان بود که خدای متعال، مشفقانه او را خطاب می کند: «گویی می خواهی برای اعمال آنان، اگر به این گفتار ایمان نیاورند، خود را از غم و اندوه هلاک کنی.» (کهف/۶).

ضرورت دقت در تفسیر صحیح

بحثی که گذشت، نشان داد که اگر دقت لازم در مسائل دینی و از جمله تفسیر آیات نشود، چگونه ممکن است برداشت غلط از مفهوم آیه ای از قرآن، مستند موضع گیری کاملاً مغایری با مسلمات دینی و قرآنی تصور شود. پس باید هم در ارایه ی تفسیر از قرآن و هم در قبول آن دقت کرد. /م



سُورَةُ الْاِخْلَاصِ آيَاتُهَا ۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ① اللَّهُ الصَّمَدُ ② لَمْ يَلِدْ
وَلَمْ يُولَدْ ③ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ④

سُورَةُ الْفَلَقِ آيَاتُهَا ۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ① مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ② وَمِنْ
شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ③ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي
الْعُقَدِ ④ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ⑤

سُورَةُ النَّاسِ آيَاتُهَا ۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ① مَلِكِ النَّاسِ ② إِلَهِ
النَّاسِ ③ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ ④ الَّذِي
يُؤْوسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ ⑤ مِنَ الْغِيَةِ وَالنَّاسِ ⑥

سورهی اخلاص (در مگه نازل شده است)

به نام خداوند بخشندهی مهربان
بگو: حقیقت این است که فقط «الله»
یگانه است. ۱. «الله»، سروریست که همه در
نیازهایشان به او رو می کنند. ۲. نه فرزندی
به وجود آورده و نه (از پدر و مادری)
متولد شده است. ۳. و هیچ همتایی ندارد. ۴.
سورهی فلق (در مگه نازل شده است)

به نام خداوند بخشندهی مهربان
بگو: به کسی که امر سپیده دم (و همهی
مخلوقات) به دست اوست، پناه می برم؛ ۱. از
شر آنچه آفریده است؛ ۲ و از شر شب
تاریک، آنگاه که فرا می رسد و همه جا را
در برمی گیرد؛ ۳ و از شر آن (جادوگر)هایی
که مرتب در گره ها فوت می کنند؛ ۴ و از
شر انسان حسود، در آن زمان که حسادت
می کند (و در صدد ضربه زدن برمی آید). ۵
سورهی ناس (در مگه نازل شده است)

به نام خداوند بخشندهی مهربان

بگو: به مالک و صاحب اختیار مردم پناه می برم؛ ۱ به فرمانروای مردم؛ ۲ به خدای مردم؛ ۳ از شر آن (شیطان)
که آهسته و ناپیدا سخن می گوید و پیوسته (هنگام یاد خدا) خود را عقب کشیده و پنهان می کند؛ ۴ همو که
آهسته و ناپیدا در دل های مردم سخن می گوید. ۵ (خواه) از جنس جن ها (باشد) و (خواه) از جنس انسان ها. ۶

۱ و ۲. توحید؛ روح دین

بی‌تردید، توحید، محور و روح دین است. امیرالمؤمنین (ع) فرموده است: «خداوند ... پیامبران خود را پی در پی به سوی انسان‌ها اعزام کرد تا وفاداری به پیمان فطرت را از آنان بازجویند و ...» (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱). فطرت، همان «معرفت توحیدی» است که انسان با آن متولد می‌شود (کافی، ج ۲، ص ۱۳). آیات متعددی در قرآن در باره‌ی توحید سخن گفته، و سوره‌ی توحید، یکی از این موارد، و آیه‌ی دوم آن، یکی از موارد خاص است که پس از بیان یکتایی خداوند، تعبیر «صمد» را برای باری تعالی به کار برده است.

صمد به چه معناست؟ در «معجم مقاییس اللغة» (ج ۳، ص ۳۰۹) برای ریشه‌ی «ص.م.د» دو معنا ذکر شده است: «قصد (توجه) کردن» و «صلابت (سختی)». بر اساس گزینه‌ی یکم، کاربرد صمد برای خداوند را به معنای «کسی که بندگان، با دعا و درخواست، به او توجه می‌کنند» دانسته و معنای «جای صلب» را نیز برای صمد ذکر کرده است. معنای دوم را در برخی کتب (مانند کتاب‌العین، ج ۷، ص ۱۰۴)، به «تو خالی نبودن» (یعنی توپُر بودن) تعبیر کرده‌اند. همچنین در برخی کتب لغت، صمد را به معنای «سُروری که سیادتش به نهایت رسیده» نیز دانسته‌اند (لسان‌العرب، ج ۳، ص ۲۵۸).

سه معنای پیش‌گفته، در روایات نیز برای «الله الصمد» - به‌اضافه‌ی معانی دیگری - ذکر شده است (ن.ک: کتاب التوحید، ص ۸۸ تا ۹۵)؛ اما در این میان، معنای «الذی لا جوف له» یعنی همان معنای توپُر بودن که در چند روایت تکرار شده، توجه‌برانگیز و سؤال‌آفرین است.

برای رمزگشایی از این معنای صمد در سوره‌ی توحید، توجه کنید که در برخی روایات (از جمله: همان، حدیث ۵، امام حسین (ع) فرموده‌اند که ادامه‌ی سوره، تفسیر صمد است؛ یعنی: «(هرگز) نزاده، و زاده نشده، و برای او هیچ‌گاه شبیه و ماندنی نبوده است.» منظور از این نژادن و زاده نشدن، صرفاً معنای ساده و اولیه‌ای که از تولّد فهمیده می‌شود، نیست. تنزّه

خدای متعال از این موضوع، روشن‌تر از آن است که محتاج ذکر باشد. در همان روایت، حضرت سیدالشهدا (ع) در توضیح این اوصاف فرموده است: «... نه چیز متراکمی چون فرزند و سایر آنچه از آفریدگان بیرون می‌آید و نه چیز لطیفی چون روح از او بیرون نیامده. آنچه مانند چُرت و خواب و اندیشه و غم و اندوه و خوشحالی و خنده و گریه و ترس و امید و رغبت و دل‌تنگی و گرسنگی و سیری باشد، از او ظاهر نمی‌شود، و خدا از آن برتر است که چیزی از او زاده شود؛ متراکم یا لطیف ...» امام (ع) سپس نمونه‌هایی از آنچه خدای متعال از آن منزّه است، ذکر فرموده است؛ همچون: «خروج گیاه از زمین، و آب از چشمه، و میوه از درخت»، و مواردی لطیف، مانند: «نشأت گرفتن بینایی از چشم، و شنوایی از گوش ... و شناخت و تشخیص، از قلب». سرانجام نیز به آیه‌ی آخر سوره استناد کرده است: «پس این، خدای صمدی‌ست که نزاده و زاده نشده ... و هیچ‌کس او را هم‌تا نبوده و نخواهد بود.»

بنابراین، منظور از توصیفات سوره، این است که هرگونه رابطه‌ی مخلوقی و هر نوع انتسابی که در عالم آفریدگان درک‌شدنی‌ست، از خداوند متعال دور دانسته شود، و اساساً توسن تصورات، در ساحت الهی رها نشود. این معنا، پیش‌تر و بیشتر در کلمه‌ی «الله» نیز به شکلی منعکس است؛ چنان‌که در روایات، آن را این‌طور معنا کرده‌اند: «معبودی که آفریدگان در او متحیر و سرگشته می‌شوند و از ادراک و خطورات فکری پوشیده است.» (همان، حدیث ۳).

تمام سخن این است که درک محدود خود را قادر بر احاطه به خدای متعال و هر آنچه به ذات و صفات کبرایی‌اش مربوط می‌شود، ندانیم. با توجه به توضیحات تقدیم‌شده شاید بتوان تعبیر «الصمد: الذی لا جوف له: توپُر» را بدین معنا دانست که هیچ‌چیز توان نفوذ در او را ندارد، و از جمله، اندیشه‌های تیز و عقول قوی بشر نمی‌تواند راهی بدان بیابد. /